http://www.opoosoft.com

رسالهٔ امجدیّه

آیة اللّه العظمی ابوالمجد
الشیخ محمدرضا النّجفی

تحقیق، تصحیح و تقدیم
آیة اللّه الشیخ هادی النّجفی

شَهرُ
رَمضانَ
الَّذی اُنزِلَ
فِیهِ القُرآن

http://www.opoosoft.com

رسالهٔ امجدیّه

آیة اللّٰه العظمی ابوالمجد
الشیخ محمدرضا النجفی
(۱۳۶۲ـ۱۲۸۷) ق

انتشارات حروفیه
۱۳۸۲

http://www.opoosoft.com

ابوالمجد محمدرضا، النجفی ۱۲۴۸ ـ ۱۳۲۱ هـ. ش.
رساله امجدیه/ابوالمجد محمدرضا النجفی. ـتهران: حروفیه، ۱۳۸۲.
۱۴۸ ص.
ISBN 964-7700-27-x
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
چاپ قبلی: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، ۱۳۶۴.
۱. روزه. ۲. دعاهای ماه رمضان. الف. عنوان.
BP ۱۸۸/الف۲ر۵ ۲۹۷/۳۵۴
۱۳۸۲
کتابخانه‌ملی ایران ۸۲ـ۱۱۲۷۱م

۲۹۷/۳۵٤
ر ۱۸۲ الف

رساله امجدیه

تألیف

آیة‌اللّه‌العظمی ابوالمجد الشیخ محمدالرضاالنجفی‌الاصفهانی قدس سره

تحقیق و تصحیح و تقدیم

به قلم آیة‌اللّه الشیخ هادی‌النجفی دام ظله‌العالی

ناشر: انتشارات حروفیه

تهران، صندوق پستی: ۵۳۳ ـ ۱۶۳۱۵، تلفن: ۸۸۳۹۹۲۳ ـ ۳۱۳۶۴۰۴ ـ ۰۹۱۱۲۳۸۰۲۶۳

طرح روی جلد: احمد مقدسی و امیرحسین قوچی‌بیک

شمارگان: ۳۱۰۰نسخه

نوبت چاپ: چهارم

تاریخ نشر: ۱۳۸۲ هـ.ش، ۱۴۲۴ هـ.ق

آماده سازی چاپ: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی یاد سبز

شابک: X-۲۷-۷۷۰۰-۹۶۴

چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر لیلا

حق چاپ مخصوص ناشر است

فهرست مطالب

● مقدمه: به قلم الشیخ هادی النجفی مدظله ۱۱
ـ روزهٔ ماه مبارک رمضان ۱۱
ـ نمازهای نافله ۱۲
ـ فضیلت ماه مبارک رمضان ۱۳
ـ فضیلت نافله ماه مبارک رمضان ۱۵
ـ مؤلف ۱۶
ـ توضیحی پیرامون رسالهٔ امجدیه ۱۶
ـ علت تألیف رساله ۱۶
ـ مواظبت مؤلف برانجام نافله ماه مبارک رمضان ۱۷
ـ تاریخ آغاز و انجام رساله ۱۷
ـ مدت تدوین رساله ۱۸
ـ وجه تسمیه رساله به امجدیه ۱۸
ـ چاپ‌های قبلی رساله ۱۹
ـ شرح حال آیة اللّه آقای مجد العلماء نجفی «قدس سره»، که رساله به نام ایشان نامگذاری‌شده است. ۱۹
ـ شرح حال آیة‌اللّه آقای حاج شیخ مهدی غیاث‌الدین مجدالاسلام نجفی «قدس سره»، که تقدیم و تصحیح چاپ سوم کتاب را انجام داده‌اند. ۲۱
ـ شرح حال مؤلّف ۲۳
ـ ولادت و نسب. ۲۳
ـ تحصیلات و اساتید ۲۴
ـ مشایخ اجازه ۲۶
ـ در کلام بزرگان ۲۷
۱ـ بیان علامه آغابزرگ تهرانی ۲۷
۲ـ سه بیان از آیة اللّه مؤسس آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی ۲۷

http://www.opoosoft.com

۳ـ بیان علامه محمدباقر الفت ۲۸
۴ـ بیان علامه شیخ محمد سماوی در الطلیعة ۲۹
۵ـ بیان آیة اللّه شیخ علی کاشف الغطاء در الحصون المنیعة ۲۹
۶ـ بیان آیة اللّه اردوبادی در سبیل الجَدَد ۳۰
۷ـ بیان صاحب ریحانة الادب ۳۰
۸ـ بیان آیة اللّه مرعشی نجفی ۳۱
۹ـ بیان صاحب مکارم الآثار ۳۲
۱۰ـ بیان سید مصلح‌الدین مهدوی ۳۲
ـ تدریس و شاگردان ۳۲
ـ تألیفات ۳۵
ـ وفات و تشییع و مدفن و مجالس ترحیم و مراثی ۴۲
ـ مصادر شرح حال مؤلّف ۴۹
ـ صفحهٔ آغازین طبع اول، حجری رسالهٔ امجدیه ۵۱
ـ تمثال مؤلّف ۵۳
ـ متن رسالهٔ امجدیه ۵۵
ـ انگیزهٔ تألیف و زمان شروع به آن ۵۷
● **قسمت علمی** ۵۹
ـ توضیحی در باب خطبهٔ شعبانیه و عظمت میهمانی خداوند ۶۱
ـ اقسام روزه داران ۶۳
ـ تفاوت خود پرستی و خدا پرستی ۶۳
● **فصل اول: شرافت قدر مؤمن و مقام این میهمانی** ۶۵
ـ توضیحی دیگر در باب میهمانی خداوند ۶۵
ـ داعی کیست و طریقهٔ دعوت او چیست؟ ۶۶
ـ معنای تحبّب خداوند ۶۷
ـ خداوند سر سلسله‌دار محبّت ۶۸
ـ بیان قدر میهمانی خداوند در ضمن مثالی ۶۹
ـ تطبیق مثال با خطبهٔ شعبانیه ۶۹
● **فصل دوم: کیفیت میهمانی خداوند** ۷۱
ـ میهمانی معنوی در دنیا و مقایسه آن با بهشت رضوان الهی ۷۱
ـ کرامتی از پدر ۷۲
ـ هر دو عالم بهشت مؤمن است ۷۲
ـ معنای شراب طهور در دنیا ۷۳
ـ تأثیر غذای روحانی بر قوّت جسم ۷۳
ـ سخنی از امیرالمؤمنین علیه السلام در این باب ۷۴
● **فصل سوم: شرایط میهمان** ۷۵
ـ شرط اول: معرفت میزبان ۷۵
ـ راه اول: معرفت حق به شناخت خلق ۷۵
ـ راه دوم: معرفت حق به حق ۷۶
ـ شرط دوم: شناختن مقربان درگاه میزبان و تقرب جستن و جلب رضایت آنها .. ۷۸
ـ راههای تقرب ۷۸
ـ راه اول: تعظیم شعائر شریعت ۷۸
ـ راه دوم: احسان به اولاد رسول‌الله صلی الله علیه و آله ۷۸
ـ راه سوم: کثرت صلوات بر آن حضرت صلی الله علیه و آله ۷۸
ـ شرط سوم و چهارم: پاکی دل و ترک معصیت ۷۸
ـ حب دنیا منشأ تمام معاصی ۷۹
ـ حب دنیا همانند چشمه‌ای گل آلود و متعفن و زهرآگین ۷۹
ـ علاج حب دنیا ۸۰
ـ راه تحصیل محبت خداوندی ۸۱
ـ متابعت از رسول‌الله صلی الله علیه و آله راه تحصیل محبت الهی ۸۲
ـ قرآن و عترت، طریق سلوک الی الله ۸۲
● **فصل چهارم: آداب دخول در میهمانخانه و ایام میهمانی** .. ۸۳
ـ تحصیل صفات بهشتیان ۸۳

http://www.opoosoft.com

- دستورالعملی از آخوند ملاحسینقلی همدانی «قدس سره» ۸۴
- عنایت به حقوق سادات ۸۵
- غسل توبه قبل از ورود به ماه رمضان ۸۵
- توبه حقیقی ۸۵
- علامت قبولی دعوت حق تعالی ۸۶
- آداب میهمانی معنوی در هنگام غروب ۸۷
- آداب مجموع ماه مبارک رمضان ۸۸
- حفظ حرمت ماه مبارک رمضان ۸۸
- عظمت مقام مؤمن در دو روایت و ارتباط آن با میهمانی الهی ۸۸
- فرق بین عبودیت در شریعت مقدسه و متعارف بین اعیان و ارباب ثروت .. ۸۸
- روایتی دیگر در حرمت مؤمن ۸۹
- جنگ دائمی با خداوند ۸۹
- غیرت، قدمی دیگر در راه محبت الهی ۹۰
- عدم غیرت در حلال ۹۰
- اعمال ماه مبارک رمضان ۹۰
- حضور قلب، روح عبادت ۹۰
- پرهیز از عبادتهای ساختگی که بدعت است ۹۱
- از افضل اعمال این ماه، تلاوت قرآن کریم است ۹۱
- در تلاوت قرآن کریم در صیام رمضان ۹۱
- غنیمت‌شمردن اوقات این ماه خصوصاً قبل از وقت افطار و سحر..... ۹۲
- آداب افطارنمودن ۹۳
- داستان دزد طرار در نجف اشرف ۹۳
- بهشت میهمانخانهٔ الهی ۹۳
- مراتب بهشت ۹۴
- بازگشت به خدا، بلندترین مرتبه ۹۴
- تمثیلی در این باب ۹۵

● **قسمت عملی** ۹۷
- نافله ماه رمضان از اعمال مهمه این ماه ۹۹
- استحباب این نماز در کلمات فقهاء ۱۰۰
- بدعت بودن صلاة تراویح ۱۰۱
- کیفیت نافله رمضان ۱۰۲
- دو طریق در اقامهٔ نافله رمضان ۱۰۳
- احکام این نماز ۱۰۴

فرع اول: استحباب این نافله حتی برای غیر روزه داران ۱۰۴
فرع دوم: حکم لیلةالشک اول ماه ۱۰۵
فرع سوم: حکم نقصان ماه ۱۰۵
فرع چهارم: حکم نسیان رکعات بعد از نماز مغرب ۱۰۶
فرع پنجم: حکم قضاء رکعات در روز ۱۰۶
فرع ششم: وقت نافلهٔ رمضان ۱۰۶
فرع هفتم: کیفیت ترتیب بین نوافل رواتب و این نافله ۱۰۷
فرع هشتم: حکم شک در این نافله مانند بقیهٔ نوافل است ۱۰۸
فرع نهم: تزاحم بین نافله شب و رمضان ۱۰۸
فرع دهم: عدم وجوب سورهٔ معین در نافله رمضان و استحباب قرائت توحید در آن ۱۰۸
فرع یازدهم: استحباب آنچه در بقیهٔ صلوات مستحب است درنافلهٔ رمضان.... ۱۰۸
فرع دوازدهم: بنابر طریق دوم اقامهٔ نافلهٔ رمضان، اگر نتواند صلوات ثلاثه را به جا آورد اکتفاء به نماز متعارف کند..... ۱۰۹
- آسان بودن اداء این نماز ۱۰۹
- مواظبت مؤلف بر این نافله ۱۱۰
- ادعیه مابین رکعات ۱۱۱
- ادعیه از خزائن علوم ائمه طاهرین علیهم‌السلام ۱۱۲
- شروع در ذکر ادعیه ۱۱۳

http://www.opoosoft.com

- دعاء بعد از دو رکعت اول نافله، پس از نماز مغرب ۱۱۳
- دعاء بعد از رکعت هشتم ۱۱۳
- دعاء بعد از دو رکعت اوّل نافله پس از نماز عشاء ۱۱۴
- دعاء بعد از رکعت دوازدهم پس از نماز عشاء، که امام باقر علیه السلام آنرا دعاء ـ جامع نامیدند ۱۱۵
- دعاء بعد از رکعت سی‌ام در دهۀ آخر ۱۱۷
- ادعیۀ صد رکعت شبهای قدر ۱۱۷
- دعاء بعد از رکعت چهلم ۱۱۸
- دعاء بعد از رکعت پنجاهم ۱۱۹
- دعاء بعد از رکعت شصتم ۱۲۰
- دعاء بعد از رکعت هفتادم ۱۲۱
- دعاء بعد از رکعت هشتادم ۱۲۲
- دعاء بعد از رکعت نودم ۱۲۳
- دعاء بعد از رکعت صدم ۱۲۴
- دعاء قبل از افطار ۱۲۵
- حاجات میهمان و کرم میزبان ۱۲۶
- دعاء وقت افطار ۱۲۷
- دعاء بعد از افطار ۱۲۷
- از ادعیه سحر: معروف به دعاء ادریس ۱۲۸
- ادعیه هر روز ۱۳۰

● **خاتمه** ۱۳۲

- روایات در اجابت دعاء مؤمن ۱۳۶
- نماز حاجت اول ۱۳۷
- نماز حاجت دوم ۱۳۸
- نماز حاجت سوم، معروف به نماز امام عصر، (عج)، ۱۴۰
- تاریخ پایان تألیف رساله و وجه تسمیه آن ۱۴۲
- مهمترین مصادر تحقیق رساله ۱۴۳

مقدمه: به قلم الشیخ
هادی النجفی مدظله

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

الحمد لله الذی کتب علینا الصیام فی شهر رمضان الذی اُنزل فیه القرآن و الصلاة و السلام علی الذی خوطب به محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وَ عَلی الذین هم یعلمون علم الکتاب الائمة الهداة من اهل بیته علیهم السلام، و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین.

روزۀ ماه مبارک رمضان از دعائم‌الاسلام و پایه‌های محکم شریعت شمرده شده است. چنانچه در صحیح زرارة از امام

http://www.opoosoft.com

باقر علیه السلام وارد شده است: بنی‌الاسلام علی خمسة اشیاء: علی الصلاة و الزکاة و الحج و الصوم والولایة.[۱]

ودر معتبرهٔ أبی صالح عجلان از امام صادق علیه‌السلام، صیام از حدود ایمان دانسته شده است؛ چنانچه می‌فرماید: عجلان ابی صالح قال: قلت لابی عبد الله علیه السلام اوقفنی علی حدود الایمان، فقال: شهادة ان لااله الا الله و ان محمداً رسول الله و الاقرار بماجاء به من عند الله و صلاة الخمس و اداء الزکاة وصوم شهر رمضان و حجّ البیت و ولایة ولینا و عداوة عدوّنا و الدخول مع الصادقین.[۲]

و امّا نمازهای نافلة: در شریعت مقدسه نوافل متعددی وجود دارد، برخی از آنها نوافل رواتب است؛ یعنی نمازهای مستحّب شبانه روز که با نمازهای واجب تنظیم شده‌اند. و آن، در هر شبانه روز سی و چهار رکعت است که به انضمام فرائض یومیه پنجاه و یک رکعت می‌شود. جعل و تشریع این نوافل به خاطر تتمیم فرائض است. همانگونه که در معتبرهٔ حسین بن خالد از موسی بن جعفر علیه‌السلام وارد شده است، که فرمودند: إنّ الله تبارک و تعالی أتمّ صلاةالفریضة بصلاةالنافلة[۳].

و همچنین جعل نافله به خاطر اصلاح فرائض دانسته‌شده است و قبول آن منوط به قبول فرائض است و ا گرفرائض اداء نشود، نافله‌ای قبول نمی‌گردد، چنانچه در صحیحه زرارة از امام باقر علیه السلام رسیده است که فرمودند: ... و إنّما تقبل النافلة بعد قبول

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۸، ح ۵.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۸، ح ۲.

۳- الکافی، ج ۳، ص ۴۲، ح ۴.

الفریضة و اذا لم یؤدّ الرجل الفریضة لم یقبل منه النافلة و إنّما جعلت النافلة لیتمّ بها ما أفسد من الفریضة.[۱]

و در صحیحه فضیل از امام باقر علیه السلام، نماز در آیهٔ شریفه، ﴿الذین هم علی صلاتهم دائمون﴾[۲]، به نافلة تفسیر شده است.[۳] یعنی کسانی که همواره مشغول نوافل هستند.

به گونه‌ای نوافل در شریعت اهمیت داده شده که حتی قضاء برخی از آنها مانند رواتب یومیه، مستحب است. چنانچه در صحیحهٔ عبداللّه بن سنان از امام صادق علیه السلام وارد شده است که بعد از قضاء نوافل توسط عبد، خداوند تبارک و تعالی با این عبد به ملائکة اللّه مباهات می‌کند؛ متن حدیث چنین است: عبداللّه بن سنان عن ابی عبداللّه علیه السلام قال: «إنّ العبد یقوم فیقضی النافلة فیعجب الرَّبّ ملائکتهِ منه فیقول: یا ملائکتی عبدي یقضی مالم أفترض علیه.»[۴]

و در خبر عمر بن یزید، نافله همانند هدیه شمرده شده است که‌هر گاه آورده شود، مورد قبول قرار می‌گیرد و پذیرفته می‌شود. عمر بن یزید عن ابی عبداللّه علیه السلام قال: «إعلم أنّ النافلة بمنزلة الهدیّة متی ما أُتی بها قبلت.»[۵]

پس از این بیان مختصر در مورد نافله، به بحث فضیلت ماه مبارک رمضان می‌رسیم. ماه رمضان ماهی است که همه کتب آسمانی در این ماه نازل شده است، همانگونه که در خبر ابی

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۶۹، ح ۱۱.

۲- سورة المعارج، الآیة ۲۳.

۳- الکافی، ج ۳، ص ۲۶۹، ح ۱۲.

۴- الکافی، ج ۳، ص ۴۸۸، ح ۸.

۵- الکافی، ج ۳، ص ۴۵۴، ح ۱۴.

http://www.opoosoft.com

بصیر از امام صادق علیه‌السلام است که فرمود: «نزلت التوراة فی ست مضین من شهر رمضان و نزل الإنجیل فی اثنتی عشرة مضت من شهر رمضان و نزل الزبور في ثماني عشرة مضت من شهر رمضان و نزل الفرقان في ليلة القدر.»[۱]

ماه رمضان ماه میهمانی خداوند تبارک و تعالی است، همانگونه که‌در مشهورهٔ حسن بن علی بن فضّال از امام رضا علیه‌السلام از پدرانشان علیهم‌السلام از امیرالمؤمنین علیه‌السلام چنین روایت شده است: «امیرالمؤمنین علیه‌السلام قال: «ان رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله خطبنا ذات یوم فقال: أیها الناس قد أقبل إلیکم شهر اللّه بالبرکة و الرحمة و المغفرة، شهر هو عنداللّه. أفضل الشهور و أیامه أفضل الأیام و لیالیه أفضل اللیالی و ساعاته أفضل الساعات هو شهر دُعیتم فیه إلی ضیافة اللّه و جُعلتم فیه من أهل کرامة اللّه أنفاسکم فیه تسبیح و نومکم فیه عبادة و عملکم فیه مقبول و دعائکم فیه مستجاب فاسألوا اللّه ربکم بنیّات صادقة و قلوب طاهرة أن یوفقکم لصیامه و تلاوة کتابه فإنّ الشقی من حرم من غفران اللّه في هذا الشهر العظیم الحدیث.»[۲].

در خبر محمد بن مروان از امام صادق علیه‌السلام است که خداوند در هر شب از ماه مبارک رمضان، عده‌ای آزاد شده و نجات یافته از آتش جهنم دارد، مگر کسی که افطار بر مست کننده و مسکر کرده‌باشد و در آخرین شب ماه رمضان به اندازه و تعداد همه آزادشدگان و نجات یافتگان از دوزخ، در طول این ماه، آزاد شده و نجات یافته وجود دارد. متن روایت چنین است:

۱- التهذیب، ج ۴، ص ۱۹۳، ح ۷.

۲- فضائل الاشهر الثلاثه/ص ۷۷ ح ۶۱ و عیون اخبار الرضا علیه‌السلام/ ج ۱/ص ۲۹۵ ح ۵۳.

«محمد بن مروان قال: «سمعت أبا عبداللّه علیه‌السلام یقول: إنّ للّه عزّ و جلّ في کلّ لیلة مِنْ شهر رمضان عتقاء و طلقاء مِن النار إلاّ مَنْ أفطر علی مسکرٍ فإذا کان في آخر لیلة منه أعتق فیها مثل ما أعتق في جمیعه.»[۱]

به هر حال فضیلت ماه رمضان به قدری فراوان است که مرحوم کلینی (قدس سره) و همچنین شیخ طوسی (قدس سره) أحادیث وارده در فضیلت این ماه را در بابی جدا گانه،در کافی شریف[۲]، و تهذیب‌الاحکام[۳]، تدوین نموده‌اند.

از جمله أعمال این ماه با فضیلت، نافلهٔ هزار رکعتی آن است که‌رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله مقید بدان بودند. بنابر آنچه که در روایات وارد شده است[۴] و أئمه معصومین علیهم‌السلام نیز بدان دعوت نموده و طریقه ادای آن را بالتفصیل بیان کرده‌اند، به گونه‌ای که مشقّت اولیه‌ای که در مورد آن گمان می‌رود، برداشته می شود.[۵]

حتی کسی که در مورد این روایات تردید نموده، یا آنها را رد کرده‌است، در چند روایت مورد نفرین قرار گرفته است که: خداوند دهانش را بشکند، ﴿فَضَّ اللّهُ فاه.﴾[۶]

مشهور بلکه اجماع فقهاء ما (اعلی اللّه کلمتهم) بر استحباب

۱- الکافی، ج ۴، ص ۶۸، ح ۷.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۶۵.

۳- التهذیب، ج ۴، ص ۱۹۲.

۴- مانند خبر محمد بن سلیمان عن الرضا علیه‌السلام راجع‌التهذیب، ج ۳، ص ۶۴، ح ۲۰.

۵- مانند خبر مفضل بن عمر عن ابی عبداللّه علیه‌السلام راجع التهذیب، ج ۳، ص ۶۶، ح ۲۱.

۶- الکافی، ج ۴، ص ۱۵۵، ح ۶ و التهذیب، ج ۳، ص ۶۸، ح ۲۴ و ۲۵.

http://www.opoosoft.com

این هزار رکعت در ماه مبارک رمضان است.

و بالجملة روایات وارده در مورد این هزار رکعت را می‌توانید در وسائل‌الشیعة ۱۷۸/۵ و مستدرک الوسائل ۱۸۵/۷ و جامع احادیث الشیعة ۱۸۵/۷ بیابید.

پس از این اجمال، که تفصیل آن در متن رساله خواهد آمد، به معرفی رسالهٔ امجدیه (کتاب‌حاضر) و مؤلف گرانقدر آن می‌پردازیم:

امّا مؤلّف:

رسالهٔ امجدیه، از قلیل تألیفات منتشر شده به زبان فارسی از یک مجتهد و فقیه و ادیب و متکلم و فیلسوف ایرانی است که در نجف اشرف پرورش یافته و حیات علمی خود را گذرانده است. غرض این است که مهمترین مطلبی که در این رساله به چشم می‌خورد، زبان فارسی آن است که مؤلف توانسته است با بیان سلیس و قلم روان و زیبا نثر آن را انشاء کند و به انجام آورد.

و امّا متن رساله در دو بخش تنظیم شده است:

۱ـ قسمت علمی که به عنوان مقدمه گرد آمده است و مؤلف آن را در چهار فصل قرار داده است. و در مورد حقیقت میهمانی خداوند و آداب و شرائط میهمان به توضیح می‌نشیند.

۲ـ بخش دوم رساله، قسمت عملی آن است. از آنجا که علاّمهٔ عالی مقدار، غوّاص بحار علوم آل محمد علیهم‌السلام، شیخ‌الاسلام شیخ محمد باقر مجلسی اعلی اللّه مقامه، در کتاب شریف و گرانقدر "زاد المعاد" هزار رکعت نافلهٔ ماه مبارک رمضان را ذکرننموده است، این استدرا کبر علامهٔ مجلسی «طاب ثراه» داعی به این

تألیف گردیده است و در بخش دوم طریقهٔ اتیان به این نافله و انظار و اجماع علماء شیعه بر آن و دوازده فرع فقهی مربوط به نوافل خصوصاً نافله رمضان و آسان بودن اداء این نماز و ادعیه بین رکعات این نافله، بیان شده است.

در مورد آسان بودن این نافله، مؤلّف محترم می‌فرماید: «حقیر در ایام مجاورت نجف اشرف در ا کثرسالها مواظبت بر این نوافل داشتم و اثرهای بسیار، چه دنیوی و چه اخروی، از آن مشاهده می‌کردم و با این که کوتاهی شب در بعضی سالها به هشت ساعت تقریباً، می‌رسید، تمام هزار رکعت را در ماه، با سوره و قنوت و تمام ادعیه وارده و بعضی مستحبات دیگر از صلوات در رکوع و سجود و تسبیح فاطمه علیهاالسلام، بعد از عده‌ای از رکعات، و غیره، بجا می‌آوردم و مانع از کارهای دیگر نمی‌شد. چه امور دنیا،از معاشرت و مراوده، و چه امور آخرت، از زیارت و ادعیه سحر و غیره، به مقداری که توفیق مساعد بود، بجا می‌آوردم. بالجملة، هیچ فرقی در کارهای حقیر ظاهر نمی‌گشت. پس مبادا شیطان از این راه مانع مؤمنین بشود، و از این فیض عظیم محروم نماید، لااقل یکسال تجربه نمایند تا صدق حقیر ظاهر شود و من اللّه التوفیق».[1]

در پایان رساله، مؤلّف علاّمهٔ (قدس سره) سه قسم نماز حاجت که به طرق معتبره از أئمه اهل البیت علیهم‌السلام رسیده است را ذکرمی‌کند، که نماز سوم آن، نماز امام زمان (عَجَّلَ اللّهُ تعالی فَرَجَه الشّریف) است و این سه نماز را خاتمهٔ رساله قرار می‌دهد.

مؤلف زمان شروع به نوشتن رساله را، شب سیزدهم ماه

۱- رسالهٔ امجدیه، همین کتاب، ص ۱۰۶

http://www.opoosoft.com

رجب سال ۱۳۴۱ هـ. ق که شب ولادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، ذکر می‌کند و می‌نویسد: «... تا آنکه در لیلهٔ مبارکهٔ سیزدهم ماه رجب، از سنهٔ ۱۳۴۱ که علی‌المشهور شب ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اوّل لیالی بیض بود، دفعة واردات قلبیّه، که امیدوارم از اشارات غیبیه باشد، حقیر را وادار به شروع در این رساله نمود».[1] و زمان به پایان آمدن رساله نیز، ایام ولادت امام زمان (عجّل اللّه فرجه الشّریف) است؛ یعنی نیمه شعبان ۱۳۴۱ هـ.ق به انجام رسیده است. و همانگونه که مؤلف می‌فرماید: «حسن اتفاق اینکه شروع در اول رساله در ایام ولادت اوّل أئمه بود و در ایام ولادت خاتم أئمه معصومین علیهم‌السلام خاتمه یافت و به نام مبارک آن حضرت و نماز متعلق به آن بزرگوار ختم شد».[2]

پس مدت زمانی که تألیف رساله به طول انجامیده است، یک ماه و دو روز است. رساله که به پایان می‌رسد، مؤلّف علامه، آنرا به نام فرزندش، مرحوم آیة‌اللّه العظمی آقای حاج شیخ مجدالدین (مجدالعلماء) نجفی (طاب ثراه) که در آن سال تازه مکلف به تکالیف شرعیه و صیام ماه مبارک رمضان شده بودند، نامگذاری می‌کند. علت این تسمیه را در پایان رساله چنین می‌نگارد: «و چون سال تألیف این رساله مصادف بود با سال اول وجوب روزه مرقرّة‌العین معظم، نخبة أرباب الفهم والإستعداد و المرجو لإحیاء مراسم أجداده الأمجاد، آقا شیخ أمجدالدین (أبقاه اللّه خلفاً عن سلفه‌الماضین و جعله علماً یهتدی به في‌الدنیا و الدین)، او را مخاطب در این رساله داشتم و نام آن

۱- رسالهٔ امجدیة، همین کتاب، ص ۵۵.

۲- رسالهٔ امجدیه، همین کتاب، ص ۱۳۸.

را، رسالهٔ امجدیه گذاشتم؛ شاید أخوان مؤمنین ا گراز این رساله منتفع شوند، او را از دعای خیر فراموش نکنند و سعادت دارین را برای او از حق تعالی بخواهند».[1]

پس از به انجام آمدن تألیف رساله و تسمیه آن به نام فرزند، کمتراز پانزده روز در اصفهان و در همان سال تألیف، به چاپ می‌رسد و مؤمنین از محتوای عمیق آن بهره‌مند می‌شوند.

بنابراین اولین چاپ رسالهٔ امجدیه در سال ۱۳۴۱ هـ. ق در زمان حیات مؤلف علامهٔ آن، در اصفهان انجام می‌شود. این چاپ حجری است.

چاپ دوم رساله به طریقهٔ حروفی در ماه صفرالمظفر، سال ۱۳۹۳ هـ. ق در اصفهان، توسط فرزند مؤلف، **آیة‌اللّه مجدالدین (مجدالعلماء) نجفی**[2] **(طاب ثراه)** انجام می‌گیرد.

۱- رسالهٔ امجدیه، همین کتاب، ص ۱۳۸.

۲- آیة‌اللّه العظمی آقای حاج شیخ مجدالدین (مجدالعلماء) نجفی اصفهانی در روز ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ در نجف اشرف به دنیا آمد. و در سال ۱۳۳۳ به همراه پدر به اصفهان مهاجرت نمود. مقدمات را نزد اساتید و سطوح را از محضر آیات: حاج شیخ علی یزدی، سید میرزا اردستانی، حاج آقا رحیم ارباب و حاج آقا منیر بروجردی استفاده کرد. پس از آن، به درس خارج حضرات آیات عظام: محمد صادق خاتون آبادی، سید محمد نجف آبادی و پدر بزرگوارش، مؤلف علامه، حاضر شد. برهه‌ای از زمان نیز از محضر آیة‌اللّه مؤسس، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، در قم بهره برد. در اصفهان نیز از محضر عمویش، آیة‌اللّه شهید حاج آقا نور اللّه نجفی، استفادهٔ علمی نمود، تا به مقام شامخ اجتهاد رسید. پدرش و مرحوم آیة اللّه سید ابوالحسن اصفهانی (ره) هر دو به او

http://www.opoosoft.com

اجازهٔ اجتهاد داده‌اند و از هر دو نیز در نقل روایت مجاز است. علوم ← مختلف از هیئت و ریاضی و تفسیر و فقه و اصول را در سطح خارج تدریس می‌کرد و جماعتی از علماء از محضر درسش استفاده می‌کردند. تألیفات عدیده‌ای از او به یادگار مانده است. برخی از مطبوعات وی عبارتند از:

۱ـ الیواقیت الحسان في تفسیر سورة الرحمن ۲ـ المختار مِن القصائد و الاشعار ۳ـ حاشیة سمطا اللآل في مسألتی الوضع و الاستعمال ۴ـ حاشیة وقایة الاذهان ۵ـ حاشیة روضات الجنات ۶ـ ترجمهٔ نقد فلسفه داروین که اوراقی از آن در سی مقاله آقای استادی، ص ۳۴۳، به طبع رسیده است.

مخطوطاتی نیز از ایشان به یادگار مانده است که شاید اهم آنها، کتاب «دروس في فقه الإمامیة» باشد که کتاب الصلاة و کتاب الصوم از آن به پایان آمده است.

متجاوز از چهل سال بعد از پدر در مسجد نو بازار و مسجد امام در اصفهان به امامت پرداخت و در صبح روز چهارشنبه، ۲۰ ذی‌الحجه الحرام ۱۴۰۳ هـ‌ق، به دیار باقی شتافت و در روز پنج‌شنبه طی تشییع عظیمی در مسجد نو بازار اصفهان، به خاک سپرده شد. رحمة‌اللّه علیه رحمة واسعه.

شرح حال ایشان را می‌توانید در کتابهای ذیل بیابید:

گنجینه‌دانشمندان ۳۸۴/۵ ـ تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر ۴۱۷/۲ و ۱۶۲/۳ ـ الیواقیت الحسان/۱۶ ـ وقایة‌الاذهان/۴۳ـ رسالهٔ امجدیه/۱۱ طبع سوم ـ رجال اصفهان ۲۱۵/۱ ـ ریشه‌ها و جلوه‌های تشیع و حوزه علمیه اصفهان ۵۱۰/۱ ـ مهمترین و کاملترین شرح حال معظم له را می‌توانید در کتاب "قبیلهٔ عالمان دین" (۱۵۲ـ۱۱۷) از ←

چاپ سوم رساله در سال ۱۳۶۴ هـ. ش، مطابق با ۱۴۰۵ هـ. ق، در تهران توسط بنیاد بعثت و با مقدمه و تحقیق به قلم نوادهٔ مؤلف و والد حقیر، مرحوم **آیة‌اللّه آقای حاج شیخ مهدی غیاث‌الدّین مجدالإسلام نجفی**[1] **(طاب ثراه)**، به انجام رسید.

صاحب این قلم بیابید.

۱ـ آیة‌اللّه آقای حاج شیخ مهدی غیاث‌الدین مجدالاسلام نجفی در ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۱۵ هـ. ش، برابر با ۲۰ ماه صفر، اربعین ۱۳۵۶ هـ. ق، در اصفهان متولد گردید. تحصیل در مدارس جدیده و علوم دینیه را با هم شروع کرد و ادامه داد. در علوم جدیده موفق به اخذ درجهٔ لیسانس از دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۸ هـ. ش شد. و در علوم دینیه مقدمات را نزد اساتید فن و سطوح را از محضر حاج ملا فرج اللّه دری و محسنی دماوندی و غیرهما بهره برد و بحث خارج را از محضر آیات: حاج سید علی بهبهانی و والدش حاج شیخ مجدالدین نجفی استفاده کرد تا به درجه اجتهاد رسید. از پدرش و مرحوم آیة اللّه مرعشی نجفی و غیرهما، مجاز در نقل روایت بود و عده‌ای از اعلام نیز از ایشان استجازه کرده‌اند و نقل روایت می‌کنند.

مدت عمر را به تحصیل و تدریس و تألیف گذراند. شاگردان‌فراوانی را تربیت کرد و برخی از مؤلفات به یادگار مانده ایشان عبارتند از: ۱ـ ادبیات عرب در صدر اسلام ۲ـ رساله‌ای در حقوق ۳ـ رساله‌ای در دستور زبان فارسی ۴ـ درسهائی از جهان‌بینی اسلامی ۵ـ دین برای جوانان ۶ـ گامی به سوی وحدت ۷ـ مقالات ۸ـ فیض الباری إلی قرة عینی الهادي ۹ـ حاشیه بر متن تلخیص المفتاح خطیب قزوینی در معانی و بیان و بدیع. ۱۰ـ مقدمه بر تعدادی از کتابهائی که به همت بلند ایشان به طبع رسیده است. از جمله آثار ارزشمند این مرد الهی، تعمیر و مرمّت و نوسازی ساختمان ←

http://www.opoosoft.com

مسجد نو بازار اصفهان، که توسط جد أعلایش، مرحوم آیت اللّه‌العظمی آقای حاج شیخ محمد باقر نجفی اعلی اللّه مقامه، بنیاد شده بود و تأسیس کتابخانه‌در جوار مسجد به نام مکتبة آیةاللّه النجفی می‌باشد.

بعد از پدر بیش از ۱۸ سال در دو مسجد، نو بازار و جامع عباسی (امام) به امامت پرداخت و مؤمنین از بیاناتش بهره‌مند می‌شدند.

قبل از ظهر روز پنج‌شنبه ۲۷ اردیبهشت سال ۱۳۸۰. برابر با ۲۳ ماه صفر ۱۴۲۲ هـق، در راه رسیدن به مسجد جهت اقامه جماعت، ندای ارجعی را لبیک گفت و به دیار باقی شتافت و در صبح روز جمعه بعد از یک تشییع شایسته که از مسجد امام اصفهان تا مسجد نو بازار انجام شد، بر حسب وصیتشان در کتابخانه‌ای که در جوار مسجد تأسیس فرموده بودند، به خاک سپرده شدند. عاش سعیداً و مات سعیداً. و رحمة اللّه علیه رحمة واسعة.

شرح حال ایشان را در مصادر ذیل بیابید:

ـ مجلهٔ آینهٔ پژوهش سال دوازدهم شمارهٔ دو ۱۱۴/۶۸

ـ موسوعة أحادیث اهل البیت علیهم‌السلام ۱۲/(۴۳۶ـ۴۲۹) از صاحب این قلم.

ـ تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر ۳۱/۱ و ۱۶۷/۳ و ۳۷۹/۳.

ـ قبیلهٔ عالمان دین/ (۲۰۸ـ۱۵۳) از صاحب این قلم، که به عنوان یادنامهٔ ارتحال آیةاللّه استاد، آقای حاج شیخ مهدی غیاث‌الدین مجدالاسلام نجفی، و در اولین سالگردشان، با دو ضمیمهٔ ارزشمند:

۱ـ فیض الباری إلی قرة عینی الهادی، از تألیفات آیةاللّه فقید.

۲ـ فهرس مخطوطات مکتبة آیةالله النجفی (قدس سره)، به قلم ← علامهٔ

و اینک چاپ چهارم این رساله شریفه به خوانندگان عزیز که إن شاءاللّه تعالی بدان عامل نیز خواهند شد تقدیم می‌گردد.

امید است خوانندگان و عاملین بدان، حقیر و والد ماجد و جد أمجد و پدر جد ابوالمجد که مؤلف علامهٔ رساله می‌باشند را از دعای خیر و طلب مغفرت فراموش نفرمایند.

و امّا مؤلِّف:

آیةاللّه‌العظمی ابوالمجد شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی مسجدشاهی:

ولادت و نسب: قبل از ظهر روز جمعه بیستم محرم‌الحرام ۱۲۸۷ هـ. ق در محلّهٔ عمارة شهر نجف اشرف متولد شد.

پدرش: مرحوم آیت اللّه‌العظمی آقای حاج شیخ محمد حسین نجفی اصفهانی (۱۲۶۶ـ۱۳۰۸)، صاحب تفسیر گرانقدر مجدالبیان فی تفسیرالقرآن و از أعلام تلامیذ مجدد شیرازی «قدس سره» صاحب حکم به تحریم تنبا کواست.

جدش: مرحوم آیةاللّه‌العظمی آقای حاج شیخ محمدباقر نجفی اصفهانی (۱۲۳۵ـ۱۳۰۱) صاحب «حجّیّة‌المظنّة» و غیرها و از أعلام تلامیذ شیخ اعظم انصاری «قدس سره» است.

پدر جدش: مرحوم آیةاللّه‌العظمی آقای شیخ محمّدتقی رازی نجفی اصفهانی (۱۱۸۵ـ۱۲۴۸) صاحب هدایة‌المسترشدین فی شرح اصول معالم الدین و تبصرة الفقهاء و غیرهما و از أعلام تلامیذ آیات عظام، علامه مجدد وحید بهبهانی و سید محمد

جلیل و کتاب شناس بزرگ شیعه حجةالاسلام و المسلمین آقای حاج سید احمد حسینی اشکوری دامت برکاته منتشر گردیده است.

http://www.opoosoft.com

مهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر نجفی کاشف‌الغطاء و غیرهم است.

مادرش: علویة ربابه سلطان بیگم، دختر علامه سید محمد علی معروف به آقا مجتهد فرزند علامه سید صدرالدین عاملی است.

مادر پدرش: دختر علامه سید صدرالدین عاملی است.

مادر مادرش: دختر علامه سید محمدباقر رشتی معروف به حجة‌الاسلام شفتی است.

مادر جد مادریش: یعنی مادر آقا مجتهد، دختر شیخ جعفر کاشف‌العظاءاست.

مادر جد پدریش: یعنی مادر حاج شیخ محمدباقر که او نیز دختر شیخ جعفر کاشف‌الغطاء است.

تحصیلات و أساتید

در نجف اشرف تحصیل را آغاز کرد و نزد اساتید هر فنی تتلمذ نمود. در سال ۱۲۹۶، در نه سالگی به همراه پدرش به اصفهان هجرت کرد و تحصیل را در اصفهان ادامه داد و در ماه ذی‌الحجة‌الحرام سال ۱۳۰۱ در چهارده سالگی به همراه پدر و جدش، مجدداً به نجف اشرف مهاجرت نمود و تا سال ۱۳۳۳ در نجف اشرف به جدیت مشغول تحصیل و تألیف و تدریس بود. اساتیدش عبارتند از:

۱ـ **علامه سید ابراهیم قزوینی**، نجاة‌العباد و معالم و شرح‌اللمعة و نحو را در نزد او خواند. خود می‌نویسد: «خواندن درس نزد این استاد، قبل از این بود که موی به صورت من

بروید.»

۲ـ **پدرش مرحوم آیة‌اللّه حاج شیخ محمد حسین نجفی اصفهانی** (۱۲۶۶ـ۱۳۰۸)، قسمتی از رسائل شیخ اعظم و فصول عمویش، شیخ محمدحسین اصفهانی حائری و تفسیر بیضاوی و تفسیر کشّاف را نزد پدر خواند.

۳ـ **آیة اللّه حاج شیخ فتح‌الله شریعت اصفهانی** (۱۲۶۶ـ۱۳۳۹): در نزد ایشان، باقیماندهٔ رسائل شیخ اعظم و فصول را قرائت نمود و همچنین علم عروض و حدیث را نزد ایشان بهره برد.

۴ـ **آیة‌اللّه شیخ محمد کاظم آخوند خراسانی** صاحب کفایة‌الاصول(۱۲۵۵ـ۱۳۲۹): نزد ایشان بحث خارج در فقه و اصول را حاضر شد.

۵ـ **آیة اللّه حاج سید محمد کاظم یزدی** صاحب عروة الوثقی (۱۲۴۷ـ۱۳۲۷): نزد ایشان نیز، بحث خارج را حاضر شد.

۶ـ **آیة اللّه سید محمد فشارکی اصفهانی** (۱۲۵۳ـ ۱۳۱۶): نزد ایشان نیز بحث خارج را حاضر گردید و در کتابش وقایة الاذهان[1]، شرح حالی از او را قرار داده است و از ایشان به سیدنا الاستاذ تعبیر می‌کند.

۷ـ علوم ریاضی را نزد **علامه میرزا حبیب اللّه عراقی تهرانی**، ملقب به ذی الفنون (۱۲۷۸ـ۱۳۶۷) خواند.

۸ـ علم حدیث را نیز نزد **علامه حاج میرزا حسین نوری**، صاحب مستدرک‌الوسائل (۱۲۵۴ـ۱۳۲۰) استفاده کرد.

۱ـ وقایة الاذهان، ص ۱۴۳.

http://www.opoosoft.com

۹ـ علامه سید مرتضی کشمیری، متوفی ۱۳۲۳: علوم حدیث را از ایشان بهره برد.

۱۰ـ علامه فقیه حاج آقا رضا همدانی، متوفی ۱۳۲۲، صاحب مصباح الفقیه: بحث خارج فقه را از ایشان بهره برد.

۱۱ـ آخوند ملاحسینقلی همدانی: در همین رسالهٔ امجدیه از ایشان، به «استاد» تعبیر نموده است، بنابراین اخلاق و سیر و سلوک را از ایشان فرا گرفته است.

۱۲ـ علامه سید جعفر الحلی (۱۲۷۷ـ۱۳۱۵): در ادب و شعر از او بهره فراوان برده است.

مشایخ اجازه

در نقل حدیث و روایت، مشایخ اجازه او عبارتند از:

۱ـ علامه میرزا حسین نوری، متوفی ۱۳۲۰، صاحب مستدرک الوسائل در حائر شریف حسینی علیه السلام به ایشان اجازه داده است.

۲ـ عالم ربانی سید مرتضی کشمیری.

۳ـ علامه شیخ فتح الله شریعت نمازی اصفهانی، معروف به شیخ الشریعة.

۴ـ علامه سید حسن صدر الکاظمی (۱۲۷۲ـ۱۳۵۴) در ۱۴ ذی القعده ۱۳۳۳ به ایشان اجازه داده است.

۵ـ سید محمد بن مهدی حلی قزوینی متوفی ۱۳۳۵

۶ـ سید حسین بن مهدی حلی قزوینی (۱۲۶۸ـ۱۳۲۵).

۷ـ شیخ محمد باقر بهاری همدانی (۱۲۷۷ـ۱۳۳۳).

در کلام بزرگان

۱ـ علامه تهرانی در شرح حال مفصل مؤلف، در نقباءالبشر

گوید: «عالم کبیر و ادیب جلیل و فیلسوف بارع ...جدّ فی الاشتغال فی دوری الشباب و الکهولة حتی اصاب من کل علمٍ حظّاً، وفاق کثیراً من اقرانه فی الجامعیة و التفنن، فقد برع فی المعقول و المنقول و برز بین الأعلام متمیزاً بالفضل مشاراً الیه بالنبوغ و العبقریة، و ذلک لتوفر المواهب و القابلیات عنده، حیث خصه اللّه بذکاء مفرط و حافظة عجیبة و استعداد فطری و عشق للفضل، و قد جعلت منه هذه العوامل إنساناً فذاً و شخصیّة علمیّة رصینة تلتقی عندها الفضائل. کان مجتهداً فی الفقه، محیطاً باصوله و فروعه، متبحراً فی الاصول متقناً لمباحثه و مسائله، متضلعاً فی الفلسفة خبیراً بالتفسیر، بارعاً فی الکلام و العلوم الریاضیة، و له فی کل ذلک آراء ناضجة و نظریات صائبة، أضف الی ذلک نبوغه فی الأدب و الشعر فقد ولع بالقریض.... و قد کان شانه فی ذلک شأن مهیار الدیلمی الذی قیل فیه: انّه نظم المعانی الفارسیة فی الالفاظ العربیة ...»[1]

۲ـ العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس محترم حوزهٔ علمیّهٔ قم، که از دوستان صمیمی و هم بحثهای قدیمی مؤلف محترم است، چند تعبیر و تشبیه در مورد آن بزرگوار دارد که برخی از آنها را صاحب این قلم از اعلام تلامیذ محقّق حائری (قدس سره) مکرّر شنیده است و جهت ثبت در تاریخ یادآور می‌شود:

الف: «آقا شیخ محمد رضا اگر ذی فنون نبود، شیخ مرتضای زمان بود.»[2] یعنی، آن بزرگوار در فنون و علم مختلف متبحّر است و اگر هم نبود، فقط فقاهتش با شیخ اعظم انصاری

۱ـ نقباء البشر، ج ۲، ص ۷۴۹ و ۷۴۸.

۲ـ این جمله را مرحوم آیةاللّه امام خمینی (قدس سره) از استادشان نقل می‌فرمودند.

http://www.opoosoft.com

(اعلی الله مقامه الشریف) قابل قیاس است.

ب: «به اعتقاد من آقای آقا شیخ محمدرضا، اول فاضل در کره[زمین] است و از او بالاتر نیست ....»[۱]

ج: «او شیخ بهائی عصر است.»[۲]

تأمل در این بیانات، آن هم از شخصیتی چون آیةاللّه مؤسس حائری یزدی (اعلی اللّه مقامه الشریف)، دقائق و حقائق فراوانی را برای خوانندهٔ محترم آشکار می‌سازد.

۳ـ دانشمند فقید، محمد باقر الفت، که ابن عم مؤلف و معاصر وی می‌باشد، در مورد معظم له چنین می‌نویسد: «آقا شیخ محمد رضا نجفی، یگانه پسر حاج شیخ محمد حسین نجفی، مردی فاضل، ادیب، درس خوانده، باهوش وافر و ذکاءفراوان بود. معلوماتش در علوم شریعت و ریاضیات قدیم و ادبیات عرب و تاریخ و غیرها، قابل تقدیر و تمجید است. شعر عربی را خوب می‌گفت و نثر آن را ادیبانه و مرغوب می‌نوشت. در سال ۱۳۰۰ به اتفاق پدر و جد بزرگوارش به نجف اشرف مهاجرت [کرد] و تقریباً سی و پنج سال در مشهد شریف مجاورت اختیار نمود و در محیط علوم و ادبیات مرسوم و متداول آنجا تربیت یافت و به

۱- ناقل این کلام مقررِ آیةاللّه حائری و «عیبة علمه» یعنی آیةاللّه العظمی آقای حاج شیخ محمد علی اراکی(قدس سره) می‌باشد که در مجالستی با حقیر آنرا اظهار فرمودند و بعدها مطالب آن جلسه توسط آقای استادی (دامت برکاته) در کتاب: (شرح احوال آیةاللّه العظمی اراکی)(۳۳۸ـ۳۲۹) منتشر گردید.

۲- این بیان را نیز مرحوم آیةاللّه آقای سید مصطفی صفائی خوانساری (قدس سره) و برخی دیگر از تلامیذ محقق حائری برای راقم نقل فرمودند.

فضل و ادب مشهور گردید، و در سال ۱۳۳۴ به اصفهان مراجعت [نمود] و متصدی مقام قضاوت شرعی و تدریس فقه و اصول و غیره و اقامهٔ نماز جماعت در مسجد نو واقع در اواسط بازار بزرگ شد و تا اواخر عمرش به این مشاغل اشتغال داشت ....»[۱].

۴ـ صدیق مؤلف، عالم شهیر شیخ محمد سماوی در کتاب شریف «الطلیعة مِن شعراء الشیعة»، در مورد آن بزرگوار می‌نویسد: فاضل تلقی الفضل عن أبٍ فجدٍّ و نشأبحجر العلم و لم یکفه ذلک حتی سعی فی تحصیله فجدَّ، الی ذُکاءٍ ثاقب و نَظر صائب، و روح خفیفةٍ، و حاشیة طبع رقیقه، أتی النجف فارتقی معارج الکمال و زاحم بمناکب الفضل الرجال حتّی بلغ فیه الآمال، و صنّف ما تطیب به النفس، و تجد به القلوب اُمنیتها و الافکار ضالّتها، و نظم فاصاب شاکلة الغرض، و نثر فامتاز جوهر کلامه عن کل عرض و ثم ذکر نماذج من نظمه (قدس سره) و ترجمه فقال: «و هو الیوم هناک (ای باصبهان) ابقاه الله تعالی فان بقائه، بقاء الکمال و الفضل و الادب الغض و القول الفصل.»[۲]

۵ـ عالم بزرگ شیخ علی بن محمد رضا آل کاشف العظاء در کتاب‌خود «الحصون المنیعة» در مورد مؤلف می‌نویسد: «عالمٌ فاضلٌ فقیهٌ اصولی ریاضیٌ فلسفیٌ شاعرٌ ...» و پس از آن بیش از هزار بیت از اشعار مؤلف را نقل می‌کند و در اول آنها قصیده‌ای را که در مرثیت حضرت اباعبدالله الحسین۷ سروده‌اند، قرار می‌دهد.[۳]

۱- نسبنامه الفت/ ۲۲ نسخهٔ خطی.

۲- الطلیعة من شعراء الشیعة ۱/(۳۴۲ـ۳۳۵) و در شعراء الغری ۴۳/۴ و اعیان الشیعة ۲۰/۳۲ از آن نقل می‌کنند.

۳- الحصون المنیعة ۴۸۹/۱ و ۵۳۳/۳ و ۲۰۸/۹ نسخهٔ خطی، و در ادب الطف ۲۶۰/۹ و شعراء الغری ۴۳/۴ از آن نقل می‌کنند.

http://www.opoosoft.com

۶ـ آیةاللّه آقای حاج شیخ محمد علی غروی اردوبادی که مجاز از مؤلف است، در مشیخهٔ خود بنام «السبیل الجَدَد الی حلقات السند» چنین می‌نگارد: «العلامة حجة الاسلام فیلسوف الامة و فقیهها و خطیبها و شاعرها، ابوالمجد الشیخ آقا رضا ابن الفقیه الالهی المحقق الانسان الکامل الشیخ محمد حسین ابن الشیخ المحقق الاکبر الشیخ محمد الباقر ابن استاذ المجتهدین الشیخ محمد التقی صاحب الحاشیة علی المعالم، الاصبهانی النجفی. المعم بالعلامة صاحب الفصول المحقق الشیخ محمد حسین شقیق جد الاعلام صاحب الحاشیة. و المُخْمول بآل الشیخ الاکبر کاشف العظاء،لمکان کریمته تحت الشیخ محمد التقی جده، و بآل السید صدر الدین العاملی المحقق الفقیه الاوحد، لمکان کریمته العلویة عند الشیخ محمد الباقر جده الادنی.»

أتاه الفخر من هَنا و هَنّا فکان له بمجتمع السیول»

پس از آن ده بیت شعر را که در مدح معظم له سروده است، ذکر می‌کند.[1]

۷ـ دانشمند فقید میرزا محمد علی مدرس تبریزی، که مجاز از ایشان است، در ریحانة الادب در موردشان می‌نویسد: «**از اجلای علماء عصر حاضر ما که فقیه اصولی، حکیم، متکلم، ریاضی، عروضی، شاعر ماهر و جامع معقول و منقول و فروع و اصول**»[2]

۸ـ آیةاللّه آقای سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی (قدس سره) که‌شا گردو مجاز از مؤلف به اجازهٔ روایتی و اجتهادی

۱- السبیل الجدد الی حلقات السند/۲۴۱ مطبوع در مجلهٔ علوم الحدیث عدد دوم.

۲- ریحانه‌الأدب ۲۵۲/۷.

می‌باشند، از استاد در دو کتاب «الاجازةالکبیرة»[1] و «المسلسلات»[2] یاد می‌کنند؛ و لکن تقریظی را بر نسخهٔ خطی کتاب«السیف الصنیع علی رقاب منکری علم البدیع» از تألیفات آن مرحوم در تاریخ ۱۸ شوال سنة ۱۳۵۹، مرقوم می‌فرمایند که قسمتی از آن را برای خوانندگان محترم یاد آور می‌شویم، نسخهٔ خطی کتاب و تقریظ هر دو در نزد حقیر موجود است.[3] می‌فرمایند: «السیف الصنیع علی رقاب منکری البدیع کتاب للاءمام الهمام القدوة الاسُوة نابغة العصر و یتیمة الدهر ربّ الفضائل و کعبتها التی تهوی الیها الافئدة ناطورة الفقه، عالم الکتاب و السنة، فقیه الأُمة، خریت الادب و طائرها الصّیت، شیخ الاجازة و مرکز الروایة، الرحلة المسند الفَهّت الثَبْت، المُصّنف المؤلّف المَجید المُجید، مفسر التفسیر، درة تیجان المحدثین و مقدم المجتهدین، حجة الاسلام و المسلمین آیة الله العظمی بین الوری، شیخنا و استاذنا الشیخ محمدالرضا ابی المجد الاصفهانی النجفی لازالت بیاض الفضل بوجوده مبتهجة ضاحکة مستبشرة ...».[4]

۹ـ دانشمند مورخ، مرحوم معلم حبیب آبادی در این مورد می‌نویسد: «... مرحوم آقا شیخ محمد رضا علیه الرحمة از معاریف علماء و فقهاء اصفهان بود و در علوم ادبیّه و نظم شعر، ربطی به کمال داشت .... در اصفهان و نجف تحصیل علوم نموده

۱- الاجازةالکبیرة/۱۸۱ الرقم ۲۲۶.

۲- المسلسلات ۱۱۰/۱ و ۲/(۹۹ـ۸۷).

۳- این نسخه در فهرس مخطوطات مکتبهٔ آیةاللّه النجفی/۲۳۱ معرفی‌شده است.

۴- مرحوم مهدوی این تقریظ را در کتاب تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۲، ص ۲۳۱ نقل می‌کند.

http://www.opoosoft.com

تا به درجهٔ اجتهاد نائل گردید و برخی از علوم ریاضی را نیز به هم رسانید و شهرتی کافی در عراق عرب فراهم نمود و آنجا به آقا رضا اصفهانی مشهور شد و در اصفهان ریاستی شایسته برایش دست داد و بعنوان آقا رضا مسجد شاهی اشتهار یافت و کتب‌چندی تالیف کرد ...».[1]

۱۰ـ علامه سید مصلح الدین مهدوی «ره» که مفصلترین شرح حال مؤلف را در بیش از دویست صفحه به نام «بیان مجدالنبلاء در احوالات شیخ ابوالمجد محمد الرضا» در جلد دوم کتابش به نام «تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر» منتشر نموده است، چنین گوید: «مرحوم آقا شیخ محمد رضا را باید **ادیب الفقهاء و المحققین، و فقیه الشعراء المدققین، فیلسوف المجتهدین و حکیم الاصولیین، استاد الریاضیین و خلاصهٔ کلام‌جامع جمیع فضائل و کمالات بوده و حقاً از مفاخر علمی و ادبی شیعه در قرن اخیر می‌باشد، رحمة الله علیه.**[2]

«و تلک عشرة کاملة» از بیاناتی که دربارهٔ مؤلف این رسالهٔ شریفه گفته یا نوشته شده بود. تفصیل این اقوال، خود رسالهٔ جدا گانه‌ای‌می‌طلبد که از حد این مختصر خارج است.

تدریس و شاگردان:

معظم له از اوائل امر به تدریس اشتغال ورزیدند. در نجف اشرف، ابتداء سطوح و کتبی مانند فصول را تدریس می‌کردند و بعد از آن شروع به تدریس خارج نمودند؛ این تدریس در نجف

۱- مکارم‌الاثار، ج ۸، ص ۲۸۰۳.

۲- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۲، ص ۲۳۲.

اشرف شروع شد و بعد از مهاجرت به اصفهان در اواخر سال ۱۳۳۳، که در آغاز محرم الحرام ۱۳۳۴ به اصفهان رسیدند، در این شهر ادامه یافت. بعد از مهاجرت به قم در سال ۱۳۴۴، که قریب یک سال به طول انجامید، به دعوت مرحوم آیة‌اللّه مؤسس حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی (قدس سره)، تدریس در قم را آغاز کردند و غالب طلاب در درس ایشان حاضر می‌شدند و محل درس، مدرسهٔ فیضیه بوده است. پس از بازگشت به اصفهان تا پایان عمر بابرکتشان مجدداً تدریس را ادامه دادند.

اعلام و آیات عظام زیر، برخی از کسانی هستند که در سنین متمادی از محضر درس ایشان استفاده کرده‌اند و بعضاً نیز فقط از ایشان مجازند:

۱ـ آیة‌اللّه حاج سید ابوالحسن مستجاب الدعواتی
۲ـ آیة‌اللّه سید احمد حسینی زنجانی
۳ـ آیة‌اللّه‌العظمی حاج سید احمد موسوی خوانساری
۴ـ آیة‌اللّه حاج سید محمد باقر آیت اللهی
۵ـ آیة‌اللّه حاج شیخ محمد باقر کمره‌ای
۶ـ نویسنده و خطیب شهیر آقای حسن صدر اصفهانی
۷ـ آیة‌اللّه حاج شیخ محمد حسن نجفی زاده، صهر معظم له
۸ـ آیة‌اللّه حاج شیخ جلال الدین آیت اللهی یزدی
۹ـ آیة‌اللّه حاج میرزا خلیل کمره‌ای
۱۰ـ آیة‌اللّه حاج شیخ محمد رضا جرقویه‌ای اصفهانی
۱۱ـ آیة‌اللّه‌العظمی آقای حاج سید محمد رضا موسوی گلپایگانی
۱۲ـ آیة‌اللّه حاج شیخ محمد رضا طبسی نجفی
۱۳ـ آیة‌اللّه‌العظمی حاج آقا رضا مدنی کاشانی

http://www.opoosoft.com

۱۴ـ آیةاللّه‌العظمی آقای حاج سید روح الله موسوی خمینی
۱۵ـ آیةاللّه‌العظمی آقای سید شهاب الدین نجفی مرعشی
۱۶ـ دانشمند محقق و علامهٔ جلیل، آقای میرزا صدر الدین محلاتی شیرازی
۱۷ـ آیةاللّه حاج شیخ عباسعلی ادیب اصفهانی
۱۸ـ آیةاللّه حاج شیخ عزالدین نجفی، فرزندشان
۱۹ـ آیةاللّه حاج شیخ عبد الله مجتهدی تبریزی
۲۰ـ آیةاللّه‌العظمی آقای حاج سید علی علامه فانی اصفهانی
۲۱ـ آیةاللّه حاج میرزا محمد علی مدرس تبریزی، صاحب ریحانة الادب
۲۲ـ آیةاللّه حاج سید علی نقی نقوی لکهنوی هندی
۲۳ـ آیةاللّه حاج شیخ محمد علی اردوبادی غروی
۲۴ـ آیةاللّه آقای حاج شیخ مجد الدین نجفی اصفهانی، فرزندشان
۲۵ـ آیةاللّه حاج شیخ محمد آل نمرعوامی بحرانی
۲۶ـ آیةاللّه سید مصطفی حسینی صفائی خوانساری
۲۷ـ آیةاللّه سید مصطفی مهدوی اصفهانی
۲۸ـ آیةاللّه حاج شیخ موسی زنجانی
۲۹ـ آیةاللّه حاج سید یحیی مدرسی یزدی
۳۰ـ علویة عالمه (بانوی بزرگوار) نصرت بیگم امین معروف به «بانوی ایرانی» طاب ثراهم.

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی «ره» در کتاب «تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر» قریب یکصد نفر از تلامیذ ایشان را نام می‌برد که طالب می‌تواند بدان مراجعه نماید و البته بین بزرگانی که اینجا ذکرشدند و کسانی که او یاد آور می‌شود،

عموم و خصوص من وجه است.

تألیفات

مؤلف فقید دارای تصنیفات متعددی در علوم مختلف اسلامی، از فقه و اصول و حدیث گرفته تا شعر و عروض و قافیه، می‌باشند که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱ـ الاجازة الشاملة للسیدة الفاضلة

اجازهٔ حدیثی مفصلی است که برای علویه مرحومه، بانو امین، رحمة الله علیها مرقوم فرموده‌اند و دو مرتبه به چاپ رسیده است؛ یکبار در آخر کتاب «جامع الشتات» آن مرحومه و بار دوم در مجلهٔ شریفهٔ علوم الحدیث عدد چهارم، صفحهٔ ۳۱۱ الی ۳۵۷ به تحقیق محقق توانا علامهٔ عالی مقدار، حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج سید محمد رضا حسینی جلالی، دامت برکاته.

۲ـ اداء المفروض فی شرح ارجوزة العروض

ارجوزة را مرحوم علامه آیةاللّه میرزا مصطفی تبریزی (قدس سره) انشاء نموده است و شرح از ایشان است. این اثر باذن الله تعالی به زودی منتشر خواهد شد.

۳ـ استیضاح المراد من قول الفاضل الجواد

این رساله را که در جواب مرحوم آیةاللّه شیخ جواد بلاغی (قدس سره) مرقوم فرموده‌اند، در عدم تنجیس متنجس جامد است و در آخر مجلد، نواهی طبع اول وقایة الاذهان به چاپ رسیده است.

۴ـ اماطة الغین عن استعمال العین فی معنین

رساله‌ای است که در جواب مرحوم آیةاللّه شیخ ضیاء الدین

http://www.opoosoft.com

عراقی تصنیف شده است و در آخر چاپ جدید وقایة الاذهان در سال ۱۴۱۳ هـ.ق به طبع رسیده است.

۵ـ رسالهٔ امجدیه،

کتاب‌حاضر، که توضیح در مورد آن مفصلاً گذشت.

۶ـ الایراد و الاصدار فی حل مشکلات عویصة فی بعض العلوم.

۷ـ تصانیف الشیعة

۸ـ تعریب رساله سیروسلوک، منسوب به سید بحر العلوم.

۹ـ حاشیه بر «اُکر» ثاوذوسیوس.

ثاوذوسیوس هندسه دان و ریاضی دان یونانی است و کتاب اُکراو پیرامون اجسام کرویه تنظیم شده است. معظم له بر این کتاب‌حاشیه دارند.

۱۰ـ حاشیه بر شرح واحدی بر دیوان متنبّی.

بین سالهای ۱۳۵۴ الی ۱۳۵۶ این حواشی تنظیم شده است.

۱۱ـ حاشیه بر کتاب روضات الجنّات.

این حاشیه تحت عنوان أعلاط الروضات به چاپ رسیده است.

۱۲ـ حُلی الدهر العاطل، فی من أدرکته من الأفاضل

در این کتاب شرح حال جمعی از بزرگان علماء که خود آنها را درک کرده‌اند را تنظیم نموده‌اند.

۱۳ـ دیوان ابی المجد

دیوان اشعار عربی ایشان به این نام در سال ۱۴۰۸ در قم، به تحقیق علامه محقق حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج سید احمد حسینی اشکوری «دامت برکاته» به چاپ رسیده است.

۱۴ـ ذخائر المجتهدین فی شرح کتاب معالم الدین فی فقه آل یس

کتاب‌معالم الدین فی فقه آل یس، تألیف علامه شیخ شجاع الدین ابن قطان شا گردفاضل سیوری است. معظم له کتاب نکاح و کتاب طهارة این متن فقهی را شرح کرده‌اند.

۱۵ـ رسالة فی الرد علی «فصل القضاء فی عدم حجیة فقه‌الرضا»

مرحوم سید حسن صدر کاظمی (قدس سره) فصل القضاء را در مورد عدم حجیّت کتاب فقه منسوب به امام رضا علیه السلام تدوین نموده است و معظم له در این رساله بیانات ایشان را مورد نقادی قرار داده‌اند.

۱۶ـ الروض الاریض فیما قال أوقیل فیه من القریض

۱۷ـ الروضة الغنّاء فی تحقیق معنی الغِناء

این رساله در مورد غناء تألیف شده است. مؤلف در این رساله خود را «عبدالمنعم ابن عبد ربه» خوانده است، برای اولین بار رساله به طور کامل در مجلهٔ نور علم شمارهٔ چهارم، صفحه ۱۲۳ به چاپ رسید؛ پس از آن به فارسی برگردانده شد و در مجله کیهان اندیشه شمارهٔ ۱۸، صفحه ۱۰۴ به چاپ رسید و پس از آن ترجمه، در هفده رساله/۳۴۸ آقای استادی مجدداً به طبع رسید، و آخرین چاپ متن عربی رساله در مجموعهٔ رسائل پیرامون غناء و موسیقی به تحقیق محقق گرانقدر آیة‌اللّه آقای حاج شیخ رضا استادی (دامت برکاته) به طبع رسیده است.

۱۸ـ سقط الدُّر فی أحکام الکُر

رساله‌ای است فقهی پیرامون مسئله کُر و اندازه و قدر آن.

۱۹ـ سمطا اللال فی مسألتی الوضع و الاستعمال

رساله‌ای است ادبی و اصولی که در مورد دو مسئله وضع و

http://www.opoosoft.com

استعمال و برخی دیگر از مقدمات علم اصول تنظیم شده است و دو مرتبه، یکبار در زمان حیات مؤلف و بار دوم در سال ۱۴۱۳ در ابتداء وقایة الاذهان در قم به چاپ رسیده است.

۲۰ـ السیف الصنیع علی رقاب منکری علم البدیع

در دانش بدیع تنظیم شده است و مؤلف آن را در سال ۱۳۲۴ به پایان برده است و ان شاءالله به زودی منتشر می‌گردد.

۲۱ـ العقد الثمین فی اُجوبة مسائل الشیخ شجاع الدین

جوابهای چند مسئله فقهی است که توسط شیخ شجاع الدین عالم دینی ابراهیم آباد از ایشان پرسیده شده است و به فارسی پاسخ داده‌اند.

۲۲ـ غالیة العِطر فی حکم الشعر

۲۳ـ القِبلة

رساله فقهی است در مورد قبله و حدود و احکام آن.

۲۴ـ القول الجمیل الی صدقی جمیل.

صدقی جمیل زهاوی یکی از شعرای عرب است که بعد از انتشار کتاب نقد فلسفهٔ داروین توسط معظم له از ایشان سئوالات و انتقاداتی نموده است که در این رساله به آنها پاسخ داده‌اند.

۲۵ـ گوهر گرانبها در رد عبدالبهاء

بعد از رسالهٔ امجدیه این دومین رساله ایشان است که به زبان پارسی نگارش یافته است و در آن فرقهٔ ضاله را رد نموده‌اند.

۲۶ـ نجعة المرتاد فی شرح نجاة العباد.

شرحی است بر کتاب الصلاة، نجاة العباد صاحب جواهر، که در آن به بررسی نظریات فقهی شیخ انصاری و مجدّد شیرازی و غیرهما پرداخته‌شده است. این شرح ان شاء الله بزودی منتشر

می‌شود.

۲۷ـ نقد فلسفة دارون

این کتاب سه مجلد است که دو جلد آن در سال ۱۳۳۱ در بغداد به چاپ رسید و اولین اثر از یک مجتهد نجفی است که در آن آراء و عقاید داروین انگلیسی و مترجم افکار او در جهان عرب، شبلی شمیل را نقد کرده است و به سبب همین کتاب آوازه شهرت معظم له از حوزات علمیه شیعی، خارج گردید و به تمام دنیای اسلام رسید.

این کتاب از مشهورترین تألیفات مؤلف نامدار است. مرحوم علامهٔ تهرانی آن را در «الذریعة»[1] معرفی می‌کند و در مورد آن در کتاب دیگرش، «نقباء البشر» گوید: «و هو من أحسن ما کتب فی اثبات الواجب و الرد علی کلمات الماديين كما أنّه اشهر مؤلفات المترجم له و من أجلّ آثاره...»[2]

جرجی زیدان مسیحی در مجلهٔ «الهلال» در تعریف این کتاب، نوشته است: «هو کتاب لا نظیر له.»[3]

مرحوم معلم حبیب آبادی در پایان شرح حال مؤلف به نقل از مرحوم دکتر قاسم رسا چنین می‌نویسد:

«در مقالاتی که آقای رسا دربارهٔ قضیه «مهاجرت علماء به قم» در شعبان و ماه رمضان ۱۳۶۴ نوشته، در مقاله صادره در چهارم ماه رمضان نوشته که یکی، دو جلد از کتابهای مرحوم صاحب عنوان (یعنی مؤلف محترم) از فرط عظمت علمی مقام

۱- الذریعة، ج ۲۴، ص ۲۷۷.

۲- نقباء البشر، ج ۲، ص ۷۵۲.

۳- چهل مقاله، ص ۵۹۰.

http://www.opoosoft.com

مؤلفش، در جامع أزهر مصر تدریس می‌شود».[1]

از جمله کتب تدریس شده در جامع الازهر مصر، همین نقد فلسفه داروین است. لازم به ذکر است که مؤلف محترم نیز در مدتی که در قم تدریس می‌کردند، این کتاب رادر یک جمع خصوصی از تلامیذ که عبارت بودند از آیات: امام خمینی، حاج شیخ محمد باقر کمره‌ای، حاج شیخ عبدالله مجتهدی تبریزی، فرزند شان آقای مجد العلماء تدریس می‌کردند؛ این تدریس را آقای استادی نیز در **چهل‌مقاله**[2] یادآور می‌شوند و لازم به ذکر است که این کتاب تا کنون‌دو بار به فارسی ترجمه شده:

۱ـ اولین بار توسط فرزند مؤلف مرحوم آیةاللّه مجد العلماء نجفی (طاب ثراه) که قسمتی از این ترجمه توسط آقای استادی در سی مقاله/۳۴۳ منتشر شده است.

۲ـ برای دومین بار توسط آیةاللّه آقای حاج شیخ حسن صافی اصفهانی (قدس سره).

متاسفانه هر دو ترجمه تا کنون‌مخطوط مانده است.

۲۸ـ النوافج و الروزنامج

مجموعه یادداشتهای متفرقه است در علوم مختلف و آغاز تألیف آن در سال ۱۳۲۵ می‌باشد.

۲۹ـ وقایة الاذهان و الالباب و لباب اصول السنة و الکتاب.

کتاب‌اصولی ایشان است که در چند مجلد در زمان حیاتشان به چاپ رسیده است و اخیراً نیز در یک مجلد کبیر در سال ۱۴۱۳ توسط مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام در قم مقدسه تجدید چاپ شده

۱ـ مکارم الآثار، ج ۸، ص ۲۸۰۶.

۲ـ چهل مقاله، ص ۵۹۰.

است.

۳۰ـ تعلیقه بررساله المحاکمة بین العَلَمین

تألیف مرحوم آیةاللّه آقای سید مهدی حکیم (قدس سره) که ایشان به درخواست مرحوم آیةاللّه شیخ ضیاء الدین عراقی به آن تعلیقه زده‌اند.

۳۱ـ الحواشی علی الکافی.

حواشی ایشان است بر کتاب کافی شریف، تألیف مرحوم ثقةالاسلام کلینی (اعلی الله مقامه الشریف.)

۳۲ـ أنا والایّام

در مختصر شرح حالی که به زبان عربی به درخواست مرحوم مدرس تبریزی صاحب ریحانة الادب مرقوم می‌فرمایند، می‌نویسند: «قصد دارم که رساله‌ای در شرح مفصل احوالم بنگارم به این نام.»

۳۳ـ رساله‌ای پیرامون حکم فقهی دستگاه گرامافون

این سومین رساله به زبان فارسی است که توسط مؤلف نگارش یافته است و آقای استادی آن را در مجلهٔ پیام حوزه، سال اول، شمارهٔ اول، صفحهٔ ۹۸ تحت عنوان «رساله‌ای از آیةاللّه نجفی مسجد شاهی» منتشر نموده‌اند. همچنین در روزنامهٔ رسالت به تاریخ دوشنبه، ۲۱ شهریور ۱۳۷۳، به شمارهٔ ۲۵۰۹ نیز به طبع رسیده است. پس از آن مجدداً توسط آقای استادی در بیست مقاله، صفحهٔ ۳۶۵ منتشر شده است.

لازم به یادآوری است عدهٔ کثیری از اعلام که در درس ایشان حاضر بوده‌اند، ابحاث فقهی و اصولی ایشان را تقریر کرده‌اند. از آن جمله:

مرحوم آیة اللّه سید احمد زنجانی، بحث ایشان را در قم

http://www.opoosoft.com

حول مسئله کُرّ در کتابشان به نام أفواه الرجال تنظیم نموده‌اند.

مرحوم آیة اللّه سید عطاء الله فقیه امامی نیز ابحاث فقهی و اصولی ایشان را در اصفهان در مجلدی تنظیم نموده‌اند.

وفات و تشییع و مدفن و مجالس ترحیم و مراثی

سرانجام بعد از یک عمر تدریس و تألیف و ترویج شریعت و پاسداری از آن در سنگر مرجعیت و افتاء و تربیت شاگردان متعدد، این ستاره آسمان معرفت و اجتهاد در بامداد روز یکشنبه ۲۴ محرم الحرام سال ۱۳۶۲، مطابق ۱۱ بهمن ماه ۱۳۲۱، در اصفهان به دیار باقی شتافت و با تشییعی بی نظیر که تمامی بازارها و مرا کزمهم به واسطه آن تعطیل شد، در بقعهٔ تکیهٔ جدشان، مرحوم آیة‌اللّه العظمی آقای شیخ محمد تقی رازی نجفی اصفهانی، واقع در تخت پولاد اصفهان به خاکسپارده آمد. رحمة‌اللّه علیه رحمة واسعة.

مرحوم علامهٔ الفت در مورد این تشییع که شاهد آن بوده است، می‌نویسد: «در تشییع جنازه‌اش چندین هزار نفز از عموم طبقات اهل اصفهان حضور یافته، مراسم لازمهٔ به آن را مجری داشتند.»[1] و به خاطر آن فقید، چندین روز در اصفهان و قم و تهران و سایر بلاد ایران و حوزهٔ علمیه مقدسه نجف اشرف و حتی در دانشگاه الازهر واقع در شهر قاهره مصر، مجالس ترحیم متعددی بر پا گردید.

مرحوم علامه شیخ محمد سماوی در کتابش «الطلیعه» در آخر شرح حال ایشان از مجلس ترحیم حوزهٔ علمیه نجف

۱- نسبنامه الفت، ص ۲۲ نسخه خطی.

اشرف، چنین گزارش می‌دهد: «ثم جاء خبر نعیه الی النجف فی اوائل صفرسنة اثنتین و ستین و ثلاثماة و الف و انه توفی فی اصفهان اواخر شهر محرم من هذه السنة و عقد له السید تاج السیادة و دوحة الفضل و الافادة حجة الاسلام السید ابوالحسن الاصفهانی دام ظله العام فاتحة معظمة ...»[1].

عده‌ای از علماء و شعراء در رثاء و ماده تاریخ وفات ایشان اشعاری گفته‌اند، از آن جمله:

۱ـ مرحوم آیة‌اللّه سید علی علامه فانی اصفهانی در رثاء ایشان گوید:

«زدست رفت رضا و سیاه گشت جهان
بلی چو مهر رود، شام تیره است عیان
در آسمان جلالت چو نیر أعظم
همیشه بود ز علم و کمال نور افشان
فقیه و عالم و زاهد، ادیب و کامل وراد
حکیم و منطقی و عین دانش و عرفان
به عمر خویش بجز راه حق نپیمودی
نبود در نظرش غیر خالق سبحان
ز روح پاکو ز اخلاق نیک و از دانش
هزار مرتبه برتر وجودش از أقران
دریغ مردم نادان و جاهل و ظالم
که‌همنفس نبدش غیر خاطر نالان
همیشه بود ز بخت بد و ز طالع نحس
غمین و بیدل و افکار و خون دل و پژمان

۱- الطلیعة، ج ۱، ص ۳۴۲.

http://www.opoosoft.com

مـــدام بـــا دل پـــر درد گـــفت یـا اللـه
شـبانه روز بُـد از ظـلم دشـمنان گـریان
بـــنقد فـلسفه بـنگر بـبین نـداده بـدهر
کسـی جـواب طـبیعی بـدین بـیان روان
از اوست سیف صـنیع در مـدیح علم بـدیع
که‌هست اصـل مـعانی و نـیست گـنج نـهان
ذخائر است و وقـایه بـه عـلم فـقه و اصـول
بـه یـادگار از او چـون دو گـوهر تـابان
دلم ز دست غـــم او ریش، بـــجان آمـــد
شـود زدیـده مـن اشک، هـمچو سـیل روان
غـمی کـه داشت بـه دل بـود جـور دانـایان
و گـر نـه نـیست کسـی را تـوقع از نـادان
از اهل عـلم مـلول و بـه عـلم خـود مشـغول
زقوم و خـویش برنج و زبخت خویش نـوان
هـزار شکـر کـه تـا زنـده بـود، بَـندهِ بُـدَمْ
بُـد او رضـا ز مـن فـانی نـالان»

۲ـو همچنین در ماده تاریخ رحلت ایشان گوید:

«لما مضی شیخ الفـضیلة و التـقی — و احسرتا حنقاً، فقد ضاق الفـضا
فانقص مـن التـاریخ یـوم وفـاته — اربع و عشریناً و «قل فقد الرضا»

هـ.ش ۱۳۲۲ = ۲۴ - ۱۳۴۶

۳ـشاعر گرانمایه مرحوم حاج میرزا حبیب الله نیّر، در مرثیه و تاریخ وفات ایشان می‌گوید:

«یـا دهـراً ذهـبت بآیـة اللـه — غدرت بـنا فـوا أسـفاً و لهـفاه
محمد الرضا الغروی ابوالمـجد — مضی نحو الجنان بـقرب مـولاه

اراد النـــیّر اسـتیضاح فـوته — ففی شهر المحرم طـاب مـثواه
فـارخ بـعد نـقص الست للـعام — رضا النجفی لبـی داعـی اللـه»

هـ.ق ۱۳۶۲ = ۶ - ۱۳۶۸

۴ـمورخ و ادیب مـفضال، مـرحـوم حـاج مـیرزا حسـن خـان جابری انصاری نیز در این مورد می‌سراید:

«لقـد أفـل الکـواکب مـذتوفّی — رئـیس العـلم فـی ذاک الزمـان
مـحمد الرضـا الغـروی شیخ — سـماء العـلم لاهـل الاصـبهان
و لمـــا راح، راح الروح عـــمّا — بـه شـان البیان مـن المعانی
تـــمنی الجـابری بأن یـورّخ — وکَـــلَّ لسـانه عـند البـیان
اذا جـاء البشـیر و قـال ارّخ — لقـد اوی الرضـاء بـالجنان»[1]

هـ.ش ۱۳۲۱

۵ـشاعر تـوانـا و اسـتاد ادیب آقـای مـیرزا فـضل اللـه خـان اعتمادی خوئی متخلص به بـرنا اصـفهانی، مـولود سـال ۱۳۰۹ هـ.ش در مرثیه و ماده تاریخ مؤلف چنین سروده‌اند:

مِـــهینِ دانشـــورِ دانش پـــژوهِ بـارزِ فـاضل
بِـــهینِ روحـــانیِ دانـــا نـــوازِ بـــارعِ کـامل
ســـمّی آخـــرین انـــبیاء و هشـــتمین حـجت
کـه‌بـاشد مـحترم از دیـد اهـل زهـد و اهـل دل
هـمان شـامخ که مـی‌بینی در القـاب و عـناوینش
ادیبِ ا کـــبرو اســـتادِ کـــل و عـــالم عـــامل
همان سائق که غیر از نشـر دیـن و نـیکی و تـقوی
نه در سلکی شدی سالک، نه در راهی شدی راحـل

۱ـ این ابیات با قدری اختلاف در تاریخ اصفهان، ص ۳۴۴ مرحوم جـابری طبع ۱۳۷۸ ش. در پایان شرح حال ایشان ضبط شده است.

http://www.opoosoft.com

همان فحلی که از تشکیل حزب و مجلس آرائی
به علم آموزی و تدریس بودی بیشتر مایل
به تدریس حواشی و متون، وی وارد و ماهر
به تعلیم اضافات و اصول، او قادر و قابل
به کشت عمر خود بذری نیفشاندی بجز احسان
که‌تا مقبولی محبوب یکتا باشدش حاصل
نه سودی باز گردانیدش از امر به معروفی
نه شد نفعی میان او و نهی منکری حائل
نه توأم با تظاهر کرد و تدلیس و ریا بخشش
نه همراه نمایش کرد و جنجال و فغان نافل
نه بودش سازش و همبستگی یک لحظه با ظالم
نه گرد آورد دور خویش یکدم مردم جاهل
نه بهر هوده‌ای[1] کافر یکی را خواند از تهمت
نه بیهوده پی شهرت گنه شد بهر کس، قائل
نه مالی را بعنوانی برآمد از پی غصبش
نه وجهِ وقف و نذری را دگرگون کرد یا زائل
نه کاهل بود در تشویق و نشرِ عدل و دین‌داری
نه از ترویج قرآن بود و فرمان خدا غافل
نه با گردآوری و احتکار روزی مردم
به نام احتیاط او فعل سوئی را، شدی فاعل
هماره شد بری از خواهش و امیال نفسانی
همیشه بر حذر بود از امورِ عاطل و باطل

۱- هوده به معنای سود و فایده است.

چو نام خود رضا بودی، رضا از داد یزدانی
نگشتی بیشتر از حد و حقش از خدا سائل
نشد در کام امواج بحور کبر و خودخواهی
زناو و کشتی عزت قدم بنهاد بر ساحل
غرض مجد الافاضل زاده حبر حفید او
که‌چون اجداد بر کسب علوم دین شده نائل
به ابجد خواست تاریخی که مصراعی به تنهائی
بسال، هجری شمسی وفاتش راشود شامل
نوشت از بهر سال رحلت او خامه برنا
(ابوالمجد رضا بودی ادیب و عابد و عادل)
۱۳۲۱ هـ. ش

http://www.opoosoft.com

مصادر شرح حال مؤلّف

شرح حال و ترجمهٔ ایشان را می‌توانید در کتابهای ذیل بیابید:

تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر ۲۱۹/۲ در بیش از دویست صفحه و به نام: بیان مجدالنبلاء در احوالات شیخ ابوالمجد محمدالرضا

نقباءالبشر ۷۴۷/۲

مصفی‌المقال/۱۷۹

الذریعة در مجلدات مختلف

سحر بابل و سجع‌البلابل/۸۲

تذکرة القبور/۳۲۸

شعراء معاصر اصفهان/۲۱۳ مرحوم مهدوی

ریحانةالأدب ۲۵۲/۷

آثارالحجة ۷۷/۱

گنجینهٔ دانشمندان ۲۴۲/۱

شعراءالغری ۴۲/۴

ادب‌الطف ۲۵۹/۹

اعیان الشیعة ۱۶/۷

تاریخ اصفهان/۳۴۲ مرحوم جابری انصاری طبع سال ۱۳۷۸

معجم‌المؤلفین‌العراقیین ۴۷۲/۱

الاعلام ۲۶/۳

کتابهای عربی چاپی/۲۲۰ و ۵۲۴ و ۵۳۹

قبیلهٔ عالمان دین/(۱۱۵ـ۸۵)

معارف الرجال ۲۴۵/۳

مجلهٔ نور علم، سال دوم شماره نهم/۷۹

الاجازة الکبیرة/۱۸۱ الرقم ۲۲۶

المسلسلات في‌الاجازات ۸۷/۲

معجم رجال‌الفکر و الادب ۱۳۵/۱

دیوان ابی‌المجد/۱۱

وقایة الاذهان/۲۵

رسالهٔ امجدیه/۵ طبع سوم

چهل مقاله/۵۸۱ و ۶۸۸ آقای استادی

سی مقاله/۳۴۱ آقای استادی

هفده رساله/۳۴۸ آقای استادی

مجله علوم‌الحدیث شماره چهارم/۳۱۸

شرح احوال آیةالله العظمی اراکی/۳۲۹

مجلهٔ کیهان اندیشه شماره ۱۰۴/۱۸

http://www.opoosoft.com

و ۹۶۵ و ۹۹۸

معجم‌المؤلفین ۱۶۳/۴

مستدرک معجم‌المؤلفین/۲۵۱

ماضي‌النجف و حاضرها ۲۱۴/۳

مکارم‌الآثار ۲۸۰۳/۸

الطلیعة من الشعراءالشیعة ۱/(۳۴۲-۳۳۵)

تاریخ آداب‌اللغةالعربیة ۴۹۰/۴ از جرجی زیدان

دائرة المعارف تشیع ۲۲۲/۲

مجلهٔ فرهنگ اصفهان شمارهٔ یازدهم/۶۲

اثر آفرینان ۲۷۱/۱

رجـــال اصـفهان ۲.۱۳/۱ دکـتر کتابی

ریشـه‌ها و جـلوه‌های تشـیع و حوزه علمیه اصفهان ۵۰۹/۱

فهرس التراث ۳۶۳/۲ ـ از عـلامهٔ جلالی

تاریخ اصفهان/(۱۱۹-۱۱۶)

استاد جلال‌الدین همایی ـ مجلد ابنیه و عـمارات ـ فـصل تکـایا و مقابر

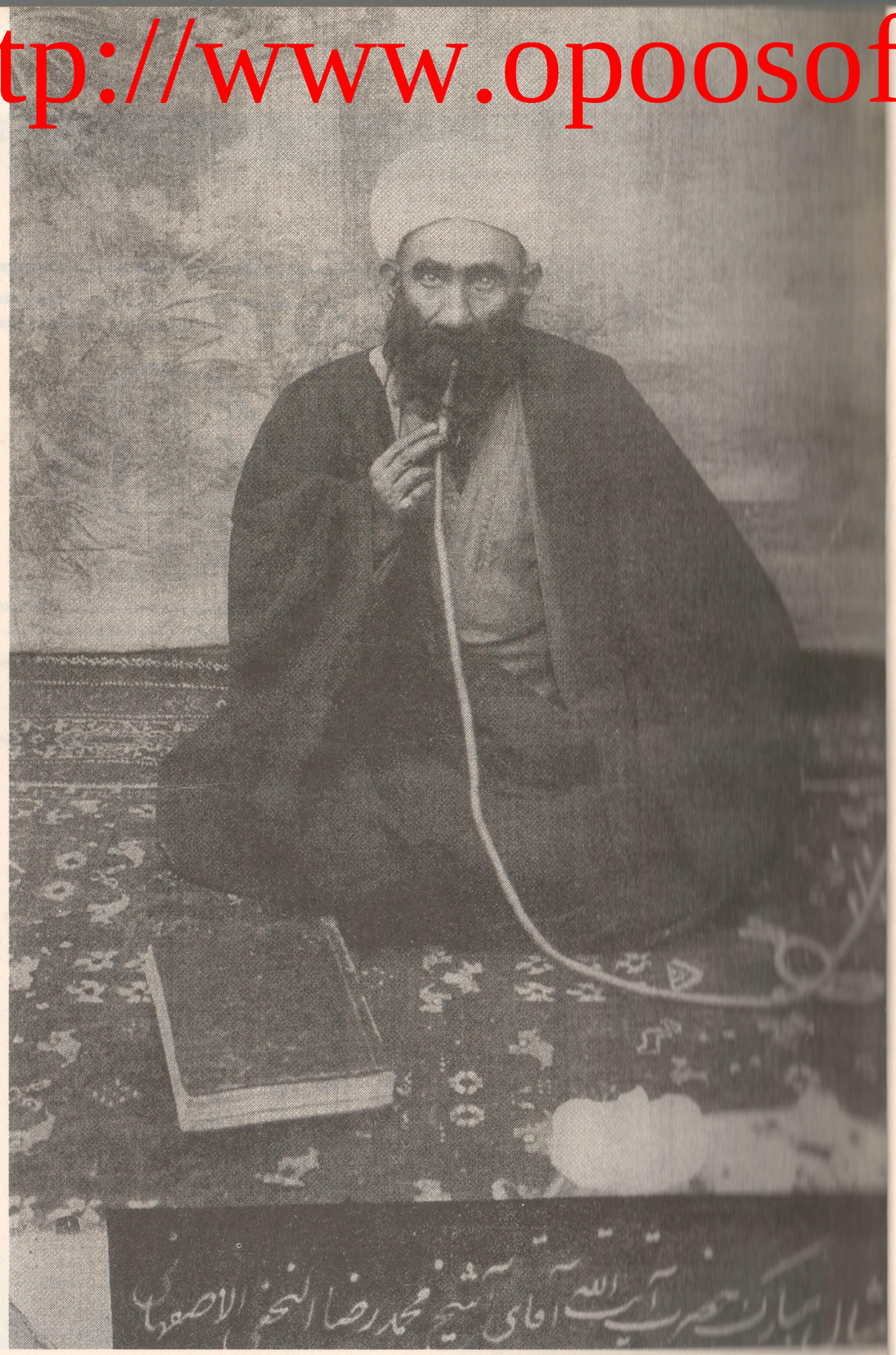

آیة الله ابوالمجد شیخ محمد رضا نجفی در شوال المکرم ۱۳۴۶ درسن ۵۹ سالگی

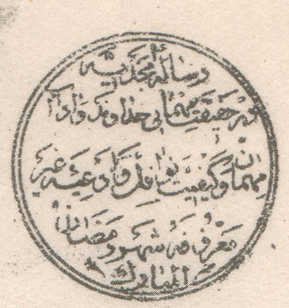

رسالهٔ مجدیه
در حقیقت مهمانی خداوند و آداب
مهمان و کیفیت نوافل و ادعیهٔ غیر
معروفه شهر رمضان
المبارک

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله ولی الفضل والانعام وعلی نبیه محمد وآله
افضل الصلوة والسلام وبعد کمترین بندگان
حضرت احدیت و اقل خادمان اخبار اهل بیت نبوت
خدمت برادران ایمانی وفقهم الله لمراضیه معروض
میدارد که مکرر بخاطر میرسید که کیفیت نوافل
شهر رمضان و حقیقت [illegible]

بسندهای معتبره از ائمه اطهار علیهم السلام روایت نموده‌ام
و مرحوم علامه مجلسی اعلی الله مقامه در کتاب کثیر البرکات زاد المعاد
از آن نقل نفرموده و بدین سبب اکثر برادران فارسی زبان از فوز
بآن محروم مانده در رساله مختصری جمع نمایم تا از آن مؤمنین بهره
برند و شاید بدعاء خیری از این گناهکار یادی نمایند ولکن حوادث
روزگار مانع وصول باین مقصود بود تا آنکه در لیلهٔ مبارکه
سیزدهم ماه رجب از سنه ۱۳۴۱ که علی المشهور شب ولادت حضرت
امیر المؤمنین ع و اول لیالی بیض بود دفعةً واردات قلبیه که
امیدوارم از اشارات غیبیه باشد حقیر را وادار بشروع در این
رساله نمود با اینکه حال مساعد بود و نه زمان موافق و همان
وارد قلبی اشاره فرمود که اولاً معنای مهمانی نمودن خداوند
[illegible]

http://www.opoosoft.com

رساله امجدیّه

http://www.opoosoft.com

بِسْمِ اللّهِ الرَّحمن الرَّحيم

ألحمدللّهِ ولیَّ الفضلِ والإنعامِ و عَلٰی نبیِّهِ محمَّدٍ و آلِه أفضلُ الصَّلوة والسَّلامِ.

و بعد، کمترین بندگان حضرت اَحدیت و اَقلّ خادمان اَخبار اَهل بیت نبوَّت خدمت برادران ایمانی (وفَّقهم اللّهُ لمراضیه) معروض می‌دارد که مکرّر به خاطر می‌رسید، آنکه کیفیت نوافل شهر رمضان و مقداری از دعاهای مختصر این ماه را، که به سندهای معتبره از ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام روایت نموده‌ام، و مرحوم علامهٔ مجلسی (اعلی اللّه مقامه) در کتاب کثیر البرکات «زادالمعاد» آن را نقل نفرموده، و بدین سبب ا کثربرادران فارسی زبان از فوز به آن محروم مانده، در رسالهٔ مختصری جمع نمایم، تا از آن مومنین بهره برند، و شاید به دعاء خیری از این گناهکار یادی نمایند، ولکن حوادث روزگار مانع وصول به این مقصود بود، تا آنکه در لیلهٔ مبارکهٔ سیزدهم ماه رجب از سنه ۱۳۴۱ که علی‌المشهور شب ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اوّل لیالی بیض بود، دفعةً واردات قلبیّه، که امیدورام از اشارات

http://www.opoosoft.com

غیبیّه باشد، حقیر را وادار به شروع در این رساله نمود، با اینکه نه حال مساعد بود و نه زمان موافق، و همان وارد قلبی اشاره فرمود که، اولاً معنای میهمانی نمودن خداوند تعالی، مر بندگان خود را در این ماه شریف و آداب و شرائط میهمان را بیان نمایم، و آنچه از اسرار و معارف متعلّقه به آن که از کتاب خدا و اخبار اهل بیت علیهم‌السلام استفاده توان کرد، که غالب افهام بتواند درک نماید، به بیان واضح مقدمهٔ رساله قرار دهم، تا آنکه اعمال مؤمنین از روی علم باشد و از فوائد معنوی این ماه محروم نمانند. چه، عمل بدون علم فائده نخواهد داشت و ثمره نخواهد داد. و ﴿من الله التوفیق.﴾

مقدمه:

قسمت علمی

http://www.opoosoft.com

حضرت رسول اکرم و حبیب اعظم صلی الله علیه و آله در خطبهٔ معروفهٔ آخر جمعهٔ شعبان در وصف ماه رمضان می‌فرماید: «شَهْرٌ دُعیتُم فیهِ إلی ضِیافَةِ اللّهِ وَ جُعِلْتُم فیهِ مِنْ أهْلِ کَرامَةِ اللّه،»[1] یعنی، ماه رمضان ماهی است که خوانده شده‌اید در آن به میهمانی[2] خدای تعالی، و قرار داده شده‌اید از اهل کرامت خداوند، پس هر مؤمنی که بخواهد از این سفرهٔ گستردهٔ احسان و مرحمت محروم نماند، باید اولاً، قدر و عظمت این میهمانی را بداند و حقیقت آن را بفهمد و آداب آن را مراعات کند، و به قدر ممکن میزبان را بشناسد و به صورت روزه اکتفانکند و بر خوان سفرهٔ «وَ مَوائِدُ المُسْتَطْعِمینَ مُعَدَّةٌ»[3] با اولیاء خدا، زانو به زانو بنشیند، و از انواع طعامهای

۱- عیون اخبارالرضا علیه‌السلام ۲۹۵/۱.

۲- در همهٔ کتاب کلمهٔ مهمانی به میهمانی جهت قرائت بهتر تغییر داده شد.

۳- زیارت امین‌الله.

http://www.opoosoft.com

روحانی تناول نماید، و اگرمحبوب حقیقی جلّت عظمته او را قابل مقام محبت خود دانسته، ذرّه‌ای از حلوای محبت خود به او چشانیده، آنگاه به زبان حال و مقال عرض نماید: «إلٰهی مَنْ ذَاالَّذي ذاقَ حَلاوَةَ مَحَبَّتِک فَرامَ عَنکَ بَدَلاً.»[1] یعنی، ای اله من، کیست‌که شیرینی محبت تو را چشید و از تو بدلی جست و غیر تو را خواست، پس خوشا بحال او که به غرض اصلی این میهمانی رسید و گوی سعادت را ربود، و الاّ وای به حال او که از جمله کسانی است که فرمودند: «رُبَّ صائمٍ لَیسَ لَهُ مِنْ صَوْمِهِ إلاَّ الجُوعُ وَالعَطَشُ.»[2] یعنی، چه بسیار روزه‌داری که از روزهٔ خود هیچ برای او نیست به جز گرسنگی و تشنگی. بیچاره گرسنگی جسم را تحمل نمود و لقمه‌ای از مائدهٔ «و موائد المستطعمین معدَّة» نچشید. تحمّل تشنگی را کرد و جرعه‌ای از شربت «وَ مَناهِلُ الظِّماء لَدَیْکَ مُتْرَعَةٌ»[3] به کام او نرسید. کور و کر وارد مهمانخانه شد و به همان حال خارج شد. نه چشم دل به جمال میزبان روشن نمود و نه از خوان انعام و کَرَم او فائده برد؛ بلکه مصیبت خود را شدیدتر و درد خود را بی‌درمان تر نمود، و حکم تبعید و دور نمودن خود را از این درب خانه از رئیس میهمانخانه یعنی حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله صادر نمود، چنانچه در کتاب کافی شریف روایت نمود که آن حضرت فرمود: «من أدرک هذا الشّهر فلم یغفر له فأبعده الله.»[4] یعنی، هر کس ادرا کاین ماه را نمود و آمرزیده

۱- بحارالانوار ۱۴۸/۹۴ طبع ایران، مناجاة‌المحبین.

۲- وَرَد نظیرها فی بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۸۹.

۳- زیارت امین‌اللّه.

۴- الکافی، ج ۴، ص ۶۷، ح ۵.

نشد، خدا او را دور کند. بلکه دفتر شقاوت خود را مسجّل نمود و به فرمایش دیگر آن حضرت که فرمود: «الشّقی من حرم غفران اللّه فی هذا الشّهر.»[1] یعنی، شقی آنکس است که از آمرزش خدا محروم بماند در این ماه.

ای عزیز! یازده ماه از خدای خود رشته گسستی و به اغیار پیوستی و از عزّت و بلندی قناعت نمودی، به ذلّت و پستی، مزرعهٔ دل را که باید از محبت بیگانگان جاروب کنی، و بذر محبت خدای خود را در او زرع کنی، و به اشک چشم آبیاری نمائی تا الوان گلهای روحانی در او بروید، مملو از خس و خار و علفهای زهرا گین‌نمودی و خانهٔ معنوی خدا را طویلهٔ گاو و خر و اسب و استر نمودی. نمی‌دانی که با این دل بیچاره چه کردی. همه از دست دل می‌نالند، و دل از دست تو، الحال، بیا و یک ماه ملتفت حال خود شو و با خدا باش تا خدا با تو باشد. یازده ماه خودپرستی کردی، یک ماه خداپرستی کن. قدر خود را بدان و فصل بعد را بخوان.

۱- عیون اخبارالرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۹۵.

http://www.opoosoft.com

فصل اول

شرافت قدر مؤمن و مقام این میهمانی

ا گربه فطرت خود رجوع کنی و اندکی تأمّل نمائی، خواهی دانست که حکیم، بلکه هر کسی که اول مرتبهٔ عقل را دارا باشد، کاری‌عبث و بدون جهت نمی‌کند. پس ا گرحکیمی، بلکه عاقلی، تو را دعوت نماید، لابدّ یا برای جلب نفع و بردن فایده‌ای است از تو، و یا برای محبت تو است؛ که چون تو را دوست داشته بر سفرهٔ خود خواسته، و ا کرام و تعظیم تو نموده، و قدر و مرتبهٔ تو را نزد خود ظاهر نموده.

ای عزیز! از این میهمانی حکیم علی‌الاطلاق چه می‌فهمی؟ و باعث آن را چه می‌دانی؟ آیا می‌خواهد از تو، به او نفعی برسد؟ فقیر است و می‌خواهد به او اعانت نمائی؟ دشمنی دارد که از او عاجز مانده و می‌خواهد او را یاری کنی؟ حاشا و کلاّ، حضرت او غنیّ مطلق و قادر بالذّات است، و به هیچ کس در هیچ چیز محتاج نیست؛ پس لابد سبب همان لطف و شفقت و غرض ا کرام تو است، و از این جهت فرمود: ﴿وَ جُعِلتُم مِن أهلِ کَرامَةِ اللّه.﴾[1]

۱- عیون اخبارالرضا علیه‌السلام ۲۹۵/۱.

http://www.opoosoft.com

ملاحظه کن، اگر پادشاهی یکی از بندگان خود را دعوت نماید ولو به واسطه یکی از نوکرهای پست خود، چه اندازه تعظیم و شرافت اوست و به چه مقدار باعث افتخار او می‌شود، تا چه رسد به اینکه برای او دعوت‌نامه بفرستد، و با وزیر مقرب خود ارسال نماید. الحال، در این میهمانی خود تأمل کن؛ میزبان تو حضرت ملک‌الملوک، نامه قرآن کریم، آورنده محبوب حضرت او، و اشرف کل مخلوقات. ای بندهٔ ذلیل! چقدر نزد آقای خود عزیز هستی، ای بیقدر و مرتبه چه قدر و مرتبهٔ بلندی داری، تا به چه اندازه تو را می‌خواهند و به چه احترامی تو را می‌خوانند، به تو راغب می‌باشند و محبت تو را طالب. نمی‌دانم چه بگویم و این مطالب بلند را به چه زبانی بیان کنم. هر چه می‌خواهم قلم را نگاه دارم، دل عنان او را از دستم گرفته، می‌کشد هر جا که خاطرخواه اوست. بصریح قرآن شریف برای حضرت حق مقام و «یُحِبُّهُم» ثابت است، پس چرا تو دارای مقام «ویُحِبُّونَهُ»[1] نباشی ﴿هَلْ جَزاءُ مَنْ یُحِبُ الا اَن یُحَبُّ﴾ آیا جزای دوستی به جز دوستی است؟ عجبا با آن جمال مطلق و جلال بی‌نهایت و کمال معرّی از نقص، و توانائی مبرّی از عجز و فقر، مثل تو ذلیل ناقص فقیر را بخواهند، و به بساط قرب خود بخوانند، و تو او را نخواهی و از او دوری کنی! ان شاء اللّه در دعای افتتاح خواهی خواند: ﴿یا رَبَّ إنَّکَ تَدْعُونی فَأُوَلّي عَنکَ وَ تَتَحَبَّبُ إلیَّ فَأتَبَغَّضُ إلَیْکِ﴾[2] یعنی: ای خدا تو مرا می‌خوانی به سوی خود و من از تو دوری می‌کنم. اظهار محبت به من می‌کنی و من اظهار بغض می‌کنم.

۱- سورة المائده، الآیة ۵۴.

۲- دعاء افتتاح.

الحال که سخن بدینجا کشید و قلم به این مقام رسید، اجمالی از دعوت خدا و اظهار محبت او بنویسم، که بدانی داعی کیست و طریقهٔ دعوت او چیست. داعی خود خداوند است که اول به ذات بی‌همتای خود به زبان بی‌زبانی، تو را به سوی خود دعوت می‌کند، و بعد به زبان تمام پیغمبران و تمام کتابهای آسمانی، و بعد از آن به تمام اعضاء و جوارح تو، حتی زبان تو، و به جمیع حالات عارضهٔ بر تو از صحت و مرض و غنی و فقر و غیره، و بعد به تمام موجودات، از آفتاب و ماه و ستاره‌های آسمان و کوه و دریا و آنچه خلقت فرموده، بالجمله، در عالم مخلوقی نیست الا اینکه داعی تو است به سوی خدا، و خداوند تو را بدان دعوت نموده تا آنکه شاید یکی از آن دعوتها را گوش دل تو بشنود و جواب لبّیک داعی اللّه بگوید.

تحبُّب خدا به تو چیست؟ به تمام آنچه تو را به او دعوت نموده، اظهار محبّت خود را هم نموده، و به واسطهٔ محبّت تو اجسام آسمانی و زمینی را برای تو مسخر نموده؛ چنانچه فرمود: ﴿وَ سَخَّرَ لَکُمُ اللَّیلَ وَالنَّهارَ وَالشَّمسَ وَالقَمَرَ وَالنُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِأمْرِه﴾[1] یعنی، و مسخّر نمود برای شما شب و روز و آفتاب و ماه، و ستارگان مسخر می‌باشند به امر او؛ و آیات دیگر بدین مضمون هست و از ارتباط اجزاء عالم به هم معلوم می‌شود که تمام عالم و آنچه خلق نموده، محبّت نامهٔ خداوند است، که به قلم قدرت نوشته تا به چشم دل بخوانی و قدر خود را بدانی؛ بلکه اگر تأمّل کنی می‌دانی، که غیر از حق کسی تو را دوست نمی‌دارد، و محبّی جز او نداری. پدر و مادر که بظاهر محبت به تو دارند، به

۱- سورة النحل، الآیة ۱۲.

http://www.opoosoft.com

حسب واقع محبت آنها نیست، بلکه سایهٔ شعاعی است از محبّت خدا به تو که به دل آنها افتاده، و آنها را مسخر تو نموده. بیچاره پدر، شب و روز زحمت می‌کشد، تحمّل زحمت سفر می‌کند، خود را در مهلکه‌ها می‌اندازد، تشنگی و گرسنگی می‌خورد تا لقمه نانی تحصیل نموده به تو بخوراند، و یا لباسی درست نموده به تو بپوشاند، و بیچاره مادر، که شب و روز عمر عزیز خود را صرف تربیت تو نماید، کثافات تو را بدون اظهار نفرت بشوید، در آغوش گرفته، شیر دهد، آنگاه در گهوارهٔ ناز بخواباند و بخواب نرود و بند گهواره بجنباند تا تو به خواب روی، و تا صدای گریه تو بلند شود به هزار لسان محبّت جانم و قربانت شوم، پستان به دهان تو گذارد، و هر دو نمی‌دانند این محبت چیست و سلسله جنبان آن کیست، و قدرت مطلقه چگونه آنها را مسخر نموده، و گاه محبت تو را از غیر افق دل پدر و مادر ظاهر می‌کند، دایه را از مادر مهربان‌تر، بلکه دشمن را بجای دوست مسخَّر می‌کند، چنانچه در قصه حضرت موسی و فرعون شد. فرمایش خداوند را در سورهٔ مبارکه طه بخوان که می‌فرماید: ﴿وأَلقَیْتُ عَلَیکَ مَحَبَّةً مِنّی.﴾[1] به فرمایش خود او محبت او بود به موسی که القا فرمود بر دل فرعون و از دشمن کار دوست گرفت، اگرچه فرعون مباشر تربیت بود لکن حضرت کلیم به چشم بی‌زوال تربیت می‌شد، چنانچه بعد از آن می‌فرماید: ﴿وَ لِتُصْنَعَ عَلَی عَیْنی.﴾[2] یعنی، تا پرورش شوی بر دیدهٔ من. بلی، مربی تو هم خدا است و مادر مباشر. در دعای أبی حمزه خواهی خواند:

۱- سورة طه، الآیة ۳۹.

۲- سورة طه، الآیة ۳۹.

«أنَا الصَّغیرُ الَّذی رَبَّیْتَه.»[1] و چون مطلب به طول انجامید، شرح فرمایش بعد یعنی، «و اتبغض الیک»[2] بماند برای منبر یا موقع دیگر، رجوع کنیم به سوی بیان قدر این میهمانی و نکتهٔ دیگر.

به مثال عامیانه عرض شود اگرصاحب خانه به عیالات خود از نوکر و خدمتکار که دائماً جیره‌خوار او می‌باشند و از خود هیچ ندارند، بگوید: فردا میهمان من می‌باشید، از میهمانی چه می‌فهمند؟ آیا همان نان و خورش هر روزه است؟ پس میهمانی عبث و این وعده لغو است. و چون صاحب خانه را حکیم و عاقل می‌دانند، یقین می‌کنند که تشریفات دیگری برای آنها مهیّا و غذاهائی که سابق در کار نبود در این میهمانی موجود است، بخصوص اگرملاحظه آثار زیادت اعتنا و عنایت را ملاحظه کنند،و بشنوند که دستورالعملهای تازه به نوکرهای مقرّب داده شده و ببینند که درب‌های اطاقهای مخصوص تشریفات را باز نموده‌اند، و درب اطاقها که محلّ وحشت و خوف است، بسته‌اند، و سگ‌ها و جانوران درنده را زنجیر نموده‌اند.

ای عزیز! مقایسه کن این مثال را با آنچه در روایت[3] از معصوم رسیده و البته ترجمهٔ آن را در زادالمعاد و غیره دیده‌ای که‌در این ماه درب های بهشت که به منزلهٔ اطاقهای میهمانخانه است باز می‌شود، و درب های جهنم که موجب وحشت میهمانها است، بسته می‌شود، و شیاطین را که به منزلهٔ سگ‌ها و متعرّض میهمانها می‌شوند، مغلول نموده زنجیر می‌کنند، و ملائکه که به

۱- دعاء ابی حمزة الثمالی.

۲- دعاء افتتاح.

۳- عیون اخبارالرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۹۵، ح ۵۳.

http://www.opoosoft.com

منزلهٔ نوکرهای مقرّب می‌باشند، مشغول پذیرائی می‌شوند.

ای عزیز! اگرآنچه مهیا از برای میهمانان این ماه است، همان است که در ماههای دیگر این سال بوده، میهمانی به چه معنی و این همه تعریفات برای چیست؟ به این معنی کدام وقت مهمان نبودی و چه وقت شد که از غیر سفرهٔ این کریم لقمه به دهان رسانیدی؟ البته به فطرت خود خواهی یافت در این دعوت غذاهای بسیار خوب تازه مهیا شده، و نعمتهای دیگری برای میهمانان موجود نموده‌اند، آن نعمت‌ها چیستند؟ برای جواب این سؤال فصل بعد را بخوان و قدر این دعوت را بدان.

فصل دوم

نمی دانم به چه لسان شرح این مقام را عرض کنم و مطالبی که‌از عالم لفظ بالاتر است، به بیان عامیانه ادا نمایم.

ای عزیز! اجمالاً بدان که این میهمانی، میهمانی جسمانی نیست. یعنی جسم تو در این ماه دعوت نشده، چه خانه‌ای که در ماه شعبان مسکن داشتی در ماه رمضان هم در همان خانه خواهی بود و غذای تو، همان نان و خورش سایر ماههای سال است که در روزهای این ماه از آن ممنوع شده‌ای، بلکه روح تو دعوت شده به منزل دیگر، و غذاهای دیگر روحانی که مناسب روح است و از سنخ اوست، مهیا شده. دعوت به ماه رمضان، دعوت به بهشت است و طعامهای او از جنس طعامهای بهشت؛ هر دو میهمانخانهٔ خدا است، لکن اسم او، اینجا شهر رمضان و آنجا غرفه‌های جنان، اینجا غیب است و آنجا عیان، اینجا تسبیح و تهلیل و آنجا عین سلسبیل، اینجا نعمت‌های مستور و [illegible]، و آنجا ﴿فاکِهَةٍ مِمّا یَتَخَیَّرُونَ*وَ لَحْمِ طَیْرٍ مِمّا یَشْتَهُون.﴾[1] در هر عالَمی به لباس آن عالم ظاهر می‌کرده، و گاه می‌شود که برای انبیاء و معصومین در این دنیا بصورت آخرت ظاهر می‌شود. آنچه در

۱- سورة الواقعة، الآیتان ۲۱ و ۲۰.

http://www.opoosoft.com

اخبار کثیره وارد شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای صدیقهٔ طاهره، سلام اللّه علیها، یا برای حسنین، علیهما السلام، میوهٔ بهشتی یا حلّه‌های بهشتی حاضر فرمود، دلیل همین مطلب است، بلکه از برکات آنها برای خواص شیعه هم اتفاق می‌افتد، به مقدار مرتبه‌ای که داشته باشند. از بزرگی که حقیر اقرب مردم می‌باشم به او، به حسب نسب[1]، مکرر شنیدم که می‌فرمود: «روزی از روزهای ماه رمضان در حرم شریف نجف مشغول خواندن زیارت معروفه به زیارت امین‌الله بودم، به این عبارت رسیدم: ﴿وَ مَوائدَ المُسْتَطْعِمینَ مُعَدَّةٌ وَ مَناهِلِ الظِّمآءِ لَدَیْکَ مُتْرَعَةٌ.﴾[2] و در معنی آن فکر می‌کردم، نا گاه‌دیدم مائده که بر آن انواع غذاها و شربتها که تا حال تصور آن را نکرده بودم، موجود و مشغول خوردن می‌باشم، و در آن حال فکر مسألهٔ فقهیه را می‌کردم که خیلی عجب است، حقیقت غذا این است و مفطر روزه نیست.»

ای عزیز! مطلب بسیار دقیق و تفصیل آن به عقول قاصره درست نخواهد آمد، اجمالاً مؤمن در هر دو عالم دربهشت است، ﴿إنَّ الأبْرارَ لَفی نَعیمٍ.﴾[3] انتظار شراب طهور را مکش که در بهشت بیاشامی، بلکه همّت کن که در همین دنیا بنوشی که ا گردر این دنیا نوش کردی، لابد در آخرت هم خواهی نوشید، و الاّ محال

۱- مراد والد مؤلف مرحوم آیةاللّه‌العظمی آقای حاج شیخ محمد حسین نجفی اصفهانی (۱۳۰۸-۱۲۶۶) صاحب مجدالبیان فی تفسیر القرآن است. قدس سرهما.

۲- زیارت امین الله

۳- سورة الإنفطار، الآیة ۱۳.

است یا خیلی مشکل، چه ﴿الدُّنْیا مَزْرَعَةُ الآخِرَة.﴾[1] تخم نکشته، درو نخواهد شد. هر عملی در این عالم از خوب و بد بذر آن عالم است. عمل تو است که ان شاءالله قصر و حوری و میوه، یا خدا نکرده، درکات جهنّم و مار و عقرب و زقّوم می‌شود. ادلّه بر این مطلب از قرآن و حدیث و عقل بسیار و این مختصر، گنجایش آن را ندارد، و این مطلب همان تجسّم اعمال است که از مسلّمات دین و مذهب است و خیلی کوتاه نظران استبعاد می‌کنند و حقیر به فضل خداوند بر منبربه بیانات واضحه و به مثلهای بسیار آن را بیان نموده‌ام، و راهی برای انکار ملحدین نگذاشته‌ام. اینجا همین قدر عرض می‌کنم که شراب طهور در دنیا محبّت خداست، و بهتر وقتِ تحصیل آن در همین میهمانی است که ساقی خود میزبان است. گمان مبر که این تعبیر حقیر از قبیل خیالات شعراء یا از شَطحیّات غُلات متصوّفه است. حاشا که از لسان کتاب و سنّت تجاوز کنم و به جز آنچه خدا و پیغمبر فرموده، اعتقاد نمایم، بلکه مراد همان است که خدا در سورهٔ هَل أتیٰ می‌فرماید: ﴿وَ سَقاهُم رَبُّهُم شَراباً طَهُوراً.﴾[2]

نکتهٔ دیگر هم عرض نموده، به این فصل خاتمه دهم. البته شنیده‌ای که حضرت کلیم الله (علیه‌السلام) از مناجات کوه طور که‌مراجعت می‌فرمودند تا چهل روز به غذاهای دنیوی میل نداشتند، گویا قوّت آن غذای روحانی و شنیدن کلام ربّانی غذای جسدهم می‌شد و کفایت آن را می‌نمود، ا گرچه شنیدن کلام خدا به آن معنی و مرتبه که برای آن حضرت بود، مختصّ به مقام

۱- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۰۷.

۲- سورة الانسان، الآیة ۲۱.

http://www.opoosoft.com

نبوّت است و من و تو نباید در آن طمع کنیم، ولکن به برکت محمّد و آل او علیهم‌السلام اگرهمّت نمائیم، بالمرّه محروم نخواهیم ماند.

حضرت سیدالعارفین و امیرالمؤمنین علیه‌السلام چنانچه در نهج‌البلاغه است، می‌فرماید: ﴿[إنَّ لِلّهِ] عِباداً ناجاهُم فی فکرِهِمْ وَ کَلَّمَهُمْ فی ذَواتِ عُقُولِهِم.﴾[1] یعنی، خداوند را بندگانی است که با آنها در فکر آنها مناجات کرده و در عقلهای آنها با آنها تکلّم نموده. ای عزیز، سعی کن که از این بندگان خدا باشی، و از غذای کلیمی در این میهمانی محروم نمانی.

۱- نهج‌البلاغة. الخطبة ۲۲۲.

فصل سوم

شرایط میهمان

اول شرط میهمان، معرفت میزبان است، لکن چگونه خواهی شناخت؟ میزبان تو جسم نیست که او را به چشم ببینی. با کسی نسبت نداری که او را به عنوان پدر فلان یا پسر فلان بشناسی. به چیزی شباهت ندارد که او را به شبیه او قیاس کنی، ولکن نمی‌شود در چاه جهل مطلق ماند و میزبان را نشناخته، به میهمانی رفت.

اول راه معرفت تو، معرفت حق است به خلق؛ یعنی، از اثر پی به مؤثّر بردن و از صنعت، علم به وجود صانع پیدا نمودن و به عبارت دیگر، شناختن خداست به عنوان صفت خالقیّت و حکمت و قدرت. و این طریق بسیار سهل و آسان است. به اندک تأمّلی در انتظام کارخانهٔ به این عظمت و ارتباط اجزاء آن به یکدیگر، از آسمان و زمین و تناسب اعضاء حیوانات و اختلاف انواع نباتات و حکمت‌های موجوده در خلق انسان، بدیهی و معلوم هر ذی شعوری خواهد شد که این عالم را صانعی است حکیم، و شرح این اجمال موجب خروج از اختصار است که ضع رساله بر آن

http://www.opoosoft.com

است، و این حقیر بیان آن را در کتاب «نقد فلسفهٔ داروین»[1] انگلیسی که ردِّ بر ملحدین است و در نجف اشرف تصنیف نمودم، و در مدینة السّلام بغداد به طبع رسید، به طرز بسیار لطیف، تازه نموده‌ام، بلکه از برکت دو آیه از قرآن کریم استخراج برهان بر بدیهی بودن این مطلب نموده، در آن کتاب، شرح آن را داده‌ام. و کسی از علماء ظاهراً ملتفت به این مطلب نشده و این از فضل خداوند بود بر این بندهٔ ضعیف. ا گرکسی از مؤمنین به زبان عربی انس کامل داشته باشد، رجوع به آن کتاب نماید، و ا گربتواند ترجمه به فارسی نماید، به اعتقاد حقیر خدمت بزرگی به عالم دین نموده، و برای کسانی که عربی نمی‌دانند، بعضی بیانات آن را در منابر خود به قدر مناسب مقام خواهم نمود، ان شاء اللّه. و این طریق ا گرچه برای ارباب استدلال خیلی نزدیک است، لکن برای اهل محبت بسیار دور است. چنانچه پادشاه اقلیم محبت حضرت سیدالشهدآء ـ ارواحناه فداه ـ در دعاء عرفه به روایت سید ابن طاوس در اقبال عرض می‌کند: «إلٰهي تَرَدُّدي فِي الآثارِ يُوجِبُ بُعْدَ المَزارِ.»[2] یعنی، تردّد من در آثار صنعت تو باعث دوری از زیارت تو خواهد شد. آری محبّ مؤثر می‌جوید نه اثر، عیان می‌خواهد نه خبر.

طریق دیگر، معرفت حق است به حق، و روایت: «إعْرَفُوا اللّهَ بِاللّهِ،»[3] یعنی خدا را به خدا بشناسید، که در کافی شریف از

۱- این کتاب در مقدمهٔ محقق بر این رساله شریفه در ضمن تألیفات مؤلف علامه قدری معرفی شد به ص ۳۹ از همین کتاب مراجعه گردد.

۲- الاقبال، ص ۳۴۸ طبع الحجری.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۸۵، ح ۱.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده، اشاره به این طریق است، و صاحب این مقام از صاحب مقام اول تعجّب می‌نماید، چنانچه آن بزرگوار در همین دعاء عرض می‌کند: «كَيفَ يَدُلُّ عَلَيكَ مَنْ هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إلَيك، أيَكُونُ لِغيرِكَ مِنَ الظُّهورِ ما لَيسَ لَكَ، حَتّٰى يَكونَ هُوَ المُظهِرَ لَك ... عَميَتْ عَيْنٌ لاتَراك.»[1] یعنی، چگونه دلالت می‌کند بر تو آنچه در وجود خود به تو محتاج است، آیا از برای غیر تو از ظهور چیزی هست که برای تو نباشد، کور باد چشمی که تو را نبیند. و پسر بزرگوار آن حضرت در دعای سحر این ماه عرض می‌کند:

«بِكَ عَرَفْتُكَ و أنتَ دَلَلْتَنی عَلَيكَ وَ دَعَوتَنی إلَيكَ، وَ لولا أنتَ لَمْ أدْرِما أنتَ.»[2] لکن رفتن این راه به جز دعوت حق تو را ممکن نیست، لهذا عرض می‌کند، تو مرا دلالت نمودی و به سوی خود خواندی، و ا گرتو نبودی نمی‌دانستم تو کیستی.

چه کند انسان بیچاره؟ راه اول دور، و این راه به غیر دعوت حق، غیر مقدور، بلی، همین بیچارگی چارهٔ تو است. ا گربدانی لابدّ به درب همین میهمانخانه به لسان حال و مقال، با کمال تضرُّع و ابتهال و الحاح در سؤال، عرض خواهی نمود: «إلٰهی عَرِّفْنِي نَفْسَكَ،»[3] و چون صاحب خانه کریم است، البته به قدر قابلیّت تو افاضهٔ معرفت به تو خواهد فرمود، و حمد خداوند نموده، خواهی گفت: «ألحمدُلِلّهِ الَّذي هَدانا لِهٰذا وَ ما كُنّا لِنَهْتَدِيَ لَولا

۱- الاقبال، ص ۳۴۹.

۲- دعاءالسحر.

۳- جمال الأسبوع، ص ۵۲۱.

http://www.opoosoft.com

أنْ هَدانَا اللّه.»[1]

شرط دوم شناختن مقرّبان درگاه میزبان و تقرّب جستن و جلب رضایت آنها را نمودن است. چنانچه این امر را در رفتن به میهمانی اکابر یا خانهٔ سلاطین ملاحظه می‌کنی، در اینجا هم باید غافل از آن نباشی و شک نیست در اینکه مقرّب‌ترین خلایق نزد خدا، وجود مبارک خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله است، و **اول** مطلبی که باید به آن تقرّب به آن حضرت جست، تعظیم شعائر شریعت، و اعلاء کلمهٔ‌دین آن بزرگوار است، که به قدر قوّهٔ خود، به قول و فعل ترویج دین مقدس اسلام را بنمائی، و مواظبت بر حفظ آن کنی، و نگذاری زحمات آن حضرت در ترویج این دین به هدر رود، و دشمنان بخصوص آنها که در لباس دوست هستند، احکام آن را منسوخ نمایند، و اخلاق و عادات و اعتقادات دشمنان او را، مابین مسلمانان دائر کنند. **بفهم چه می‌گویم!**

دوم احسان به اولاد آن بزرگوار است؛ و **سوم** صلوات فرستادن بر آن حضرت است، که در خصوص این ماه فرمود: «و أَكْثِرُوا مِنَ الصَّلوةِ عَلَيَّ.»[2] و این دو مطلب شرح مفصّلی دارد که این رساله گنجایش آن را ندارد.

شرط سوم و چهارم، پاکی‌دل و ترک معصیت، چنانچه اگر جسم تو در دعوت بزرگی باشد، بدن و لباس خود را پاکیزه می‌کنی، و کثافاتی که موجب تنفّر طبع میزبان و سایر میهمانها است، از خود دور می‌کنی، و کارهای زشت که نزد او پسندیده نباشد، نمی‌کنی، همچنین در میهمانی دل هم باید مراعات این امر

۱- سورة الإعراف، الآية ۴۳.

۲- ورد نظيرها فی عيون اخبارالرضا عليه‌السلام ۲۹۶/۱.

را نموده، دل خود را پاکیزه‌کنی از آنچه موجب تنفّر خدا و مقرّبین درگاه اوست از اخلاق زشت که سبب معصیت است، و بدان که منشأ تمام اخلاق بد و معاصی خداوند، حبّ دنیا است که علی‌المشهور فرموده‌اند: «حُبُّ الدُّنيا رَأْسُ كُلِّ خَطيئَة.»[1] اگرحبّ دنیا نبود، کسی بر کسی حسد نمی‌برد، ظلم نمی‌کرد، و چون دنیا معشوقهٔ اوست و او را در آغوش غیر می‌بیند، لابد حسد می‌برد و به هر طریق باشد از دست او می‌رباید، که معنی ظلم است. مثلاً کسی،نزد یکی از بزرگان دنیا مقرّب باشد و یا صاحب منصبی باشد، لابدّ به جهت حبّ دنیا طمع در جاه و مال او می‌کند و طمع موجب می‌شود که بر او حسد برد و با او دشمنی آغاز کند، و برای اینکه کرسی او را صاحب شود، هزار افترا به او می‌زند و بر او دروغ می‌گوید، و سخن‌چینی می‌کند، و اگریک بار یا دو بار با نفس خود مجاهده نمود و ترک این معاصی را نمود، لابد یک مرتبه نفس بر او غالب خواهد شد. پس با وجود حبّ دنیا در دل، تهذیب اخلاق و ترک معصیت خیلی مشکل، بلکه عادتاً قریب به محال است، و چنانچه تا خلط فاسد در بدن هست، صحّت جسم محال است. صحّت دل هم با وجود حبّ دنیا ممکن نیست. اگرچه مطلب خود واضح است، ولکن برای زیادت وضوح، عرض می‌کنم:

حبّ دنیا به منزلهٔ چشمه‌ای است که از آن آبهای گل‌آلود متعفّن زهرآگین‌جاری است، و دل به منزلهٔ حوضی است که از راههای متعدّد، آن آبها، داخل آن می‌شود، و هر چه سعی کنی و آن آبها را از او به زحمت خارج کنی، بمدّت یک ساعت، اضعاف

۱- غررالحكم، ح ۴۸۶۸.

http://www.opoosoft.com

آن دوباره داخل حوض می‌شود، و اگربر فرض تمام راهها را سد کنی، آب طغیان نموده و سد را شکسته و یا راه دیگر پیدا نموده وارد حوض خواهد شد، و تا آن چشمه در فوران است، حال حوض همین است. پس چقدر دور است راه کسانی که در صدد علاج هر یک از اخلاق رذیله، که به منزلهٔ راههای آن چشمه است، برآمده و بدین واسطه می‌خواهند ترک معاصی نمایند، غافل از اینکه تا حبّ دنیا که به منزلهٔ چشمهٔ این اخلاق است، به گل‌حکمت مسدود نکنند، خلاصی از این اخلاق بد و افعال زشت محال است.

خواهی گفت: علاج حبّ دنیا چیست؟ در جواب عرض می‌کنم: دل مخلوق از برای محبّت است، و خالی بودن آن از محبّت محال است، و تا از محبّت خدا مملو نشود، از محبت دنیا خالی نخواهد شد، و هر زمانی که این محبّت وارد قلب شود، محبّت دنیا خود خواهد رفت؛ ﴿ما جَعَلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِن قلبَيْنِ في جَوْفِهِ.﴾[1] و چون طبع محبّت تخلّق به اخلاق محبوبست، و دوست داشتن آنچه او دوست می‌دارد و دشمن داشتن آنچه او دشمن می‌دارد، لهذا به اکسیرمحبت خدا، اخلاق بد به اخلاق خوب بدل می‌شود، و سیئات به حسنات. چنانچه فرمود: ﴿اولئکَ يُبَدِّلُ اللّهُ سَيِّئاتِهم حَسَناتٍ.﴾[2] مثلاً همینکه محبّ شنید که خداوند می‌فرماید: ﴿إنَّ اللّهَ لايُحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فَخورٍ﴾[3]، محال است خیلاء و افتخار نماید. یا

۱- سورة الاحزاب، الآية ۴.

۲- سورة الفرقان، الآية ۷۰.

۳- سورة لقمان، الآية ۱۸.

شنید: ﴿لايُحِبُّ اللّهُ الجَهْرَ بِالسُّوءِ﴾[1]، هرگز نخواهد جهر بسوء نمود. بالجمله، طاعت خدا را بجا می‌آورد. با کمال میل اطاعت و ترک معصیت می‌کند، به جهت نفرت از آن. معصیت، صادر از میل نفس است به حرام، و محبّ میل او تابع میل محبوب است، و هرگز نخواهد میل نمود به آنچه او مایل به او نیست، و این یکی از اسباب عصمت معصومین شاید بوده باشد، و اگرخوف تطویل نبود، دلیل آن را با قضایای منقوله از محبین ذکرمی‌نمودم، ولکن این مطلب خود واضح است و محتاج به دلیل نیست. پس چقدر فرق است، بین کسانی که ابداً مایل به معاصی نمی‌باشند، و با کمال میل قلب، طاعت می‌کنند، و بین آنها که به تکلّف ترک معاصی کنند و یا عبادت نمایند.

دوباره خواهی سؤال کرد: تحصیل محبت خدا را چگونه باید نمود؟ در جواب عرض می‌کنم: باید خدا تو را دوست بدارد، تا تو هم او را دوست بداری و تا او تو را دوست ندارد، برای تو دوستی او ممکن نیست.

و در اینجا البتّه خواهی گفت: چه کنم که او مرا دوست دارد؟ جواب آنکه، خود خداوند در قرآن طریق محبت خود را بیان فرمود: ﴿قُل اِنْ كُنْتُم تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّهُ.﴾[2] یعنی، بگو اگرهستید که خدا را دوست می‌دارید، پس متابعت مرا نمائید تا خدا شما را دوست بدارد. محبّت از یک طرف محال است، و تا خدا شما را دوست ندارد، محبت شما صورت بی‌معنی و دعوی شما دروغ. متابعت پیغمبر مرا بنمائید تا من هم شما را دوست بدارم.

۱- سورة النساء، الآية ۱۴۸.

۲- سورة آل عمران، الآية ۳۱.

http://www.opoosoft.com

پس به حکم این آیهٔ شریفه، اگرکسی بخواهد تحصیل محبت خدا بنماید، باید متابعت این بزرگوار را بنماید در تمام اقوال و افعال و حالات و عادات، و هر که متابعت او زیادتر، راه او نزدیکتر، و از این متابعت هر چه کم گذارد، بهمان مقدار راه خود را دور نموده و زحمت خود را افزوده، کسی که طالب محبّت خدا باشد، باید به طریقهٔ آن حضرت باشد که شرع مقدس اسلام است، و آنچه در او ثابت شده از عبادات و طاعات و مجاهدات شرعیه و معارف حقّه. و طریق معرفت آنها، همان است که خود او بیان فرموده، که کتاب خدا و اهل بیت اطهار او باشد، چنانچه به اتفاق سنّی و شیعه فرمود: ﴿إنّی تارکٌ فیکُمُ الثَّقَلَیْن کِتابَ اللّهِ وَ عِتْرَتی،﴾ یا: ﴿وَ أهلَ بَیْتی،﴾[1] و اهل بیت آن بزرگوار، معارف حقّه و طریق سلوک إلی اللّه را به راویان و اصحاب خود فرموده و آنها یداً بید به اصحاب کتب معتبرهٔ معروفه رسانیده و آنها تقصیری در جمع آن و تهذیب آن نفرمودند، فجزاهم اللّه عنّا خیرالجزاء، و از برکات آنها به علماء متاخّرین رسیده ابداً احتیاجی به مخترعات غلات متصوّفه و بدعتها که عوام به خیالات خود گذاشته، نمانده.
پس اگربر همین جادهٔ کتاب و سنّت قدم زدی و متابعت کردی، کسانی‌را که برای تو به سند معتبر دستورالعمل پیغمبر و امامان تو را نقل می‌کنند، تابع پیغمبری، و وعدهٔ خداوند که تو را دوست دارد، در حق تو صادقست، و به هر مقدار متابعت غیر کتاب‌و سنّت نمائی، به همان مقدار از جاده دور، و اگربه وعده مزبور نرسی ملامت مکن جز خودت را.
بالجمله، هر که تو را از راه قرآن و احادیث معتبرهٔ اهل بیت علیهم‌السلام به سوی خدا بخواند، داعی حق است و متابعت او لازم، و هر که به غیر این دعوت کند، بدان که او غول بیابان و داعیهٔ شیطان است.

۱- بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۳۳، ح ۶۹.

فصل چهارم

آداب دخول در میهمانخانه و ایّام میهمانی

چون روز آخر شعبان شود، زیاده بر سابق ایام، ملتفت حال دل خود باش و ملاحظه کن که مبادا از آنچه خلاف محبت خدا است، در او باشد و یا خُلقی از اخلاق اهل جهنم را دارا باشد، چه، سابقاً دانستنی که ماه رمضان، بهشت دنیا و راه بهشت آخرت است. خُلق جهنمّیان داشتن و طمع در بهشت بودن، خطا است، بخصوص کینه و عداوت برادر مؤمن. چه، در صفت اهل بهشت می‌فرماید: ﴿وَ نَزَعْنامافی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ﴾[1] پس از خداوند مسئلت نما که بیرون کند از دل تو، کینهٔ برادران دینی تو را، چنانچه در حق اهل بهشت می‌فرماید.
و مِنْ بعد ملاحظه کن حقوقی که بر مال تو یا بدن تو دارند، اگر مدیون آنها باشی، با تمکن قرض آنها را ادا کن و یا مهلت بگیر، و اگرحق قصاص دارند، تمکین از قصاص بکن یا خواهش کن که تو را عفو کنند. شاید به مجرد اینکه کسی را نکشته یا دست کسی‌را قطع نکرده گمان می‌کنی که از این حق خلاص شده‌ای،

۱- سورة الحجر، الآیة ۴۷.

http://www.opoosoft.com

غافل از اینکه اگر به نوکر یا خدمتکار خود یا زوجه یا شاگرد خود، یک سیلی به غیر حق زده باشی، او از تو حق قصاص دارد، و اگر تقاص نکرد یا عفو ننمود در محضر عدل الهی باید از تو تقاص کند، تا چه رسد به نوکرهای ظالمین و مستخدمین ارباب مناصب باطله، که برای ماهی چند قران شهریه، بدنهای مسلمانان را زیر تازیانه و شکنجه انداخته و به خیال خود وظیفهٔ خود را ادا نموده، و بیچاره نمی‌داند با خود چه کرده و برای آخرت خود چه اندوخته. شیخ صدوق در کتاب «من لا یحضره الفقیه» روایت نمود: «لَو أنَّ رَجُلاً ضَرَبَ سَوْطاً لَضَرَبَهُ اللّهُ سَوْطاً مِنْ النّار»[1] یعنی، اگر بزند مردی، مردی را یک تازیانه، خداوند او را خواهد زد یک تازیانه از آتش. و اگرحق عِرضی بر تو داشته باشند، یعنی، خدا نکرده متعرض عِرض مسلمی یا مسلمه‌ای شده باشی، و لو یک نگاه به شهوت، خیلی خلاصی از آن مشکل است، چونکه غالباً صاحب حق اطلاع بر این خیانت ندارد و در اظهار به او و طلب عفو، اذیت مؤمن است که خود حرام دیگر است، و شاید به جهت شدت غیرت عفو نکند، و بسا باشد منتهی به فتنه و فساد شود و چارهٔ این کار به موجب آنچه به نظر دارم از مرحوم عالم زاهد و عارف سالک، استاد حقیر آخوند ملا حسینقلی همدانی ـ طاب ثراه ـ که می‌فرمود: استغفار برای صاحب حق است، و اگرنمی‌شناسد یا عدد آنها را نمی‌داند، به طریق عموم برای همه استغفار کند، مثلاً بگوید: «اللّهُمَّ اغْفِرْلِمَن لَهُ حَقٌّ عَلَیَّ.» و ظاهراً آن مرحوم در این مطلب خبر معتبری دیده

۱- الفقیه، ج ۴، ص ۹۳، الرقم: ۵۱۵۵.

باشند.

و حقوق سادات را زیاد بر سایرین باید ملاحظه نمود، مبادا رئیس این میهمانخانه، یعنی پیغمبر خدا ـ صلی الله علیه و آله ـ خصم او باشد.

و مِن بعد، غسل توبه کند و از جمیع گناهان توبه نماید، و بدن و لباس خود را طاهر سازد و با وضوء باشد، و این در اول قدم تو است در راه محبت خدا که فرمود: ﴿إنَّ اللّه یُحِبُّ التَّوّابینَ و یُحِبُّ المُتَطَهِّرینَ.﴾[2]

ای عزیز! معنی توبه، بازگشت به حق است و لازم توبه، عزم بر ترک معصیت و تا خدا به تو بازگشت نکند، چگونه تو بازگشت خواهی نمود؟ و تا مشیت حق تعلق به ترک معصیت تو نگیرد، چگونه ترک معصیت می‌کنی؟ ﴿وَ ما یَشاؤُنَ اِلاّ اَنْ یَشاءَ اللّهُ.﴾[3]

پس اگرتوبهٔ حقیقی را خواهانی، به درگاه حق تعالی تضرع کن و دعا کن، او بر تو توبه کند تا بتوانی توبه کنی؛ ﴿ثُمَّ تابَ عَلَیْهِمْ لِیَتُوبُوا﴾[4] آنگاه ترک معصیت خواهی نمود؛ ﴿الهی تُبْ عَلَیَّ حَتّی لا اَعْصِیَکَ.﴾[5]

ای عزیز! دعوت حق عام است. هر که قبول دعوت حق نمود و بر خوانِ أنعام حاضر شد، میهمان است، و لکن قبول دعوت از

---

۱. خبر حفص بن عمرالکوفی و لکنه ضعیف به راجع کتابی موسوعة أحادیث أهل البیت علیهم اسلام، ج ۸، ص ۲۲۰، ح ۵.

۲- سورة البقرة، الآیة ۲۲۲.

۳- اقتباس من سورة الانسان، الآیة ۳۰.

۴- سورة التوبة، الآیة ۱۱۸.

۵- دعاء ابی حمزة الثمالی.

http://www.opoosoft.com

طرف تو لازم است و اگرقبول نکردی بر خود ستم کرده‌ای.

خواهی پرسید: چگونه بدانم قبول دعوت نمودم یا نه؟

خواهم گفت: این سؤال را از دل خود کن و مراقب حال او باش. اگردیدی در این ماه به خدای خود انس داری و از مناجات با او لذت می‌بری و عبادات را بدون کسالت و با کمال شوق و میل بجا می‌آوری، پس بدانکه دل قبول دعوت کرده، وإلّا دل در صف میهمانان نیست و لابد مانعی او را باز داشته. در دعای ابی حمزه آنجا که عرض می‌کند: «سَیدی لَعَلَّکَ عَنْ بابِکَ طَرَدْتَنی» الخ، ذکراین موانع شده، بیان همه موجب تطویل است. اجمالاً به دقت در هر یک از آنها تأمل کن و با حالات و کارهای خود بسنج، درد خود را بفهم و برای او درمان بجوی، و به میزان کتاب و سنت به معالجه بپرداز و همین مراقبت را در تمام ایام ماه داشته باش، اگردیدی حال لذت مناجات و اقبال به طاعات در زیادتی است، بدانکه توجه تو از غرفه‌های نازل به غرفه‌های بالاتر است. «وَ اجْعَلْ مَنازِلنا غُرفاتٍ و اجْعَلْ غُرفاتِنا عالیات،»[1] و اگردر نقصان است، به عکس.

و چون نزدیک غروب شود، سعی کند که تنها باشد و به حال خود مشغول باشد. که اول باز شدن باب میهمانخانه، دل او حاضر باشد، شاید نظر رحمتی در آن وقت بشود، از آن محروم نماند، و به حال سجده بودن مناسب است، که فرموده‌اند: «أقَربُ ما یَکُونُ العَبدُ الَی اللهِ اذا کانَ ساجِداً.»[2] یعنی، نزدیک‌تر بودن بنده به خدا در وقتی است که در حال سجده باشد، و شکر خداوند بجا

۱- دعاء ابی حمزة الثمالی.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۳۲۴، ح ۱۱.

آورد، که به این فوز عظیم رسید و اجل او نرسید تا حسرت این سعادت را بگور ببرد، و اگرچشم او قوّت دارد، استهلال کند که از عمل أئمّه علیهم‌السلام چنین روایت شده، و شاید استحباب آن، محل خلاف نباشد. و مِن بعد مشغول نماز مغرب و نافله آن و نافلهٔ خصوص این ماه که تفصیل آن ذکرخواهد شد، إن شاءاللّه، بشود.

و اما آداب مجموع ماه، شرح آن به تفصیل، موجب تطویل و خروج از وضع رساله است، و عمدهٔ آن ترک معصیت است، و چنانچه طاعت در این ماه بهتر و اجر آن عظیم‌تر است، معاصی هم در او قبیح‌تر و بزرگ‌تر است؛ چون معصیت در کعبه که به حسب مکان، خانهٔ خداست و معصیت در آن زیاده بر خود معصیت، عنوان هتک احترام را دارد، هم چنین است این ماه که به حسب زمان، ماه خداست. و لهذا حضرت امیرالمؤمنین، علیه السلام، نجاشی شاعر را که در ماه رمضان شراب خورده بود، زیاده از حد شراب به او تازیانه زدند، عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین این زیاده برای چیست؟» فرمودند: «برای هتک احترام ماه رمضان.»[1] به خصوص اهانت و اذیت مؤمن و مابین مؤمنین را به هم زدن و فتنه انگیختن و متعرض اعراض زنهای مؤمنات شدن، چه، اذیت و اهانت مؤمن مبارزه با خداوند و جنگ با اوست.

چنانچه کلینی -رحمة الله- به دو سند روایت نمود از حضرت صادق علیه‌السلام، که خداوند می‌فرماید: «مَنْ أهانَ لی وَلیّاً فَقَد أرْصَدَ

۱- الکافی، ج ۷، ص ۲۱۶، ح ۱۵ و التهذیب، ج ۱۰، ص ۹۴، ح ۱۹ و الفقیه، ج ۴، ص ۵۵، ح ۵۰۸۹.

http://www.opoosoft.com

لِمُحارَبَتی»[1] یعنی، کسی که اهانت کند ولیّی از اولیاء مرا، پس به درستی که مستعد جنگ با من شده.

و ایضاً روایت نمود به سند خود از ثقهٔ جلیل القدر هشام بن سالم، که گفت: «شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: قالَ اللهُ تَعالی: «لِیَأذَنْ بِحَرْبٍ مِنّی مَنْ أذیٰ عَبْدیَ المُؤمِن الحدیث.»[2] حاصل معنی آنکه، خداوند می‌فرماید: « کسی‌که اذیت کند بندهٔ مؤمن مرا، بداند که من با او جنگ دارم.» و البته واضح است که میهمانی و جنگ نمودن با میزبان با هم جمع نخواهد شد.

نوکر تو اگرچه اجیر تو می‌باشد، لکن برادر مؤمن تو است؛ به ماهی چند قران یا روزی دو گرده نان، از ایمان بیرون نرفته، و اهانت او همان است که شنیدی و آنچه به او حق داری، همان حق خدمت متعارف است، اگراجیر مطلق تو باشد، و اما اگراجیر باشد برای انجام کار معینی چون جاروب نمودن و غیر آن، هیچ حقّی نداری.

الحال، ملاحظه کن، چقدر فرق است مابین قواعد محکمهٔ دین اسلام و آن چه متعارف است، ما بین اعیان و ارباب ثروت در معاملهٔ آنها با نوکر و خدمتکار که هیچ دقیقه از اذیت و اهانت و بد گفتن و قذف نمودن، فروگذار نمی‌کنند و نمی‌دانند، چه می‌کنند و لهذا مکرر بالای منبر و غیره گفته‌ام که در دین اسلام، آقا و نوکری و خانم و خدمتکاری نیست، فقط عنوان اجیر است که‌پول بدهی و کار بخری، و همچنین است حال زوجه که تنها حق استمتاع از او داری، نه حق استخدام، تا چه رسد به اینکه اگر

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۵۱.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۳۵۰.

بیچاره به هزار زحمت، خدمتی بجا آورد و اندکی خلاف میل تو شد، از اهانت و تحقیر و اذیت چیزی فروگذار نکنی. اگرچه مطلب به طول انجامید لکن برای اینکه ملتفت بشوی که چقدر این وضع متعارف ما بین مردم خطرناکاست، این روایت را هم نقل می‌کنم:

مرحوم کلینی روایت نمود از ثقهٔ جلیل القدر، عبدالله بن سنان، از حضرت صادق علیه السلام، که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:«مَنْ نَظَرَ الیٰ مُؤمِنٍ نَظْرَةً لِیُخیفَهُ بِها أخافَهُ اللهُ تَعالی یَومَ لا ظِلَّ الاّ ظِلُّهُ»[1] یعنی؛ کسی که نگاه کند به سوی مؤمنی، نگاهی که او را بترساند، خداوند تعالی او را خواهد ترسانید؛ روزی که سایه‌ای به جزء سایهٔ او نیست. کنایه از این که ملجأ و پناهی جز او نیست.

ای عزیز! این اثر یک نگاه است که به اصطلاح ما چشم زهر رفتن به مؤمن است، تا چه رسد به سایر انواع ترسانیدن! پس بنابراین دائماً در حال جنگ با خدا می‌باشی و نمی‌دانی و توقع داری که احترام میهمان داشته باشی و تعجب می‌کنی که چرا تغییر حال برای تو ظاهر نمی‌شود و آثار روزه در تو پیدا نیست. و البته میهمانی که سایر میهمانها را بد بگوید و اذیت کند و ما بین آنها را به هم زند، البته صاحب خانه به مقتضای حکمت خود و ملاحظه حال سایر میهمانان، او را بیرون خواهد نمود، و اگر متعرض کنیزان و خدمتکاران صاحب خانه شود، البته به غیرت او نخواهد گنجید، و هر خلافی از میهمان اگرتحمل کند، تحمل چنین خیانتی نخواهد نمود.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۱۱.

http://www.opoosoft.com

لِمُحارَبَتی»[1] یعنی، کسی که اهانت کند ولیّی از اولیاء مرا، پس به درستی که مستعد جنگ با من شده.

و ایضاً روایت نمود به سند خود از ثقهٔ جلیل القدر هشام بن سالم، که گفت: «شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: قالَ اللهُ تَعالی: «لِیَأذَنْ بِحَرْبٍ مِنّی مَنْ أذیٰ عَبْدیَ المُؤمِن الحدیث.»[2] حاصل معنی آنکه، خداوند می‌فرماید: « کسی‌که اذیت کند بندهٔ مؤمن مرا، بداند که من با او جنگ دارم.» و البته واضح است که میهمانی و جنگ نمودن با میزبان با هم جمع نخواهد شد.

نوکر تو اگرچه اجیر تو می‌باشد، لکن برادر مؤمن تو است؛ به ماهی چند قران یا روزی دو گرده نان، از ایمان بیرون نرفته، و اهانت او همان است که شنیدی و آنچه به او حق داری، همان حق خدمت متعارف است، اگراجیر مطلق تو باشد، و اما اگراجیر باشد برای انجام کار معینی چون جاروب نمودن و غیر آن، هیچ حقّی نداری.

الحال، ملاحظه کن، چقدر فرق است مابین قواعد محکمهٔ دین اسلام و آن چه متعارف است، ما بین اعیان و ارباب ثروت در معاملهٔ آنها با نوکر و خدمتکار که هیچ دقیقه از اذیت و اهانت و بد گفتن و قذف نمودن، فروگذار نمی‌کنند و نمی‌دانند، چه می‌کنند و لهذا مکرر بالای منبر و غیره گفته‌ام که در دین اسلام، آقا و نوکری و خانم و خدمتکاری نیست، فقط عنوان اجیر است که‌پول بدهی و کار بخری، و همچنین است حال زوجه که تنها حق استمتاع از او داری، نه حق استخدام، تا چه رسد به اینکه اگر

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۵۱.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۳۵۰.

بیچاره به هزار زحمت خدمتی بجا آورد و اندکی خلاف میل تو شد، از اهانت و تحقیر و اذیت چیزی فروگذار نکنی. اگرچه مطلب به طول انجامید لکن برای اینکه ملتفت بشوی که چقدر این وضع متعارف ما بین مردم خطرناکاست، این روایت را هم نقل می‌کنم:

مرحوم کلینی روایت نمود از ثقهٔ جلیل القدر، عبدالله بن سنان، از حضرت صادق علیه السلام، که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:«مَنْ نَظَرَ الی مُؤمِنٍ نَظْرَةً لِیُخیفَهُ بِها أخافَهُ اللهُ تَعالی یَومَ لا ظِلَّ الاّ ظِلُّهُ»[1] یعنی؛ کسی که نگاه کند به سوی مؤمنی، نگاهی که او را بترساند، خداوند تعالی او را خواهد ترسانید؛ روزی که سایه‌ای به جزء سایهٔ او نیست. کنایه از این که ملجأ و پناهی جز او نیست.

ای عزیز! این اثر یک نگاه است که به اصطلاح ما چشم زهر رفتن به مؤمن است، تا چه رسد به سایر انواع ترسانیدن! پس بنابراین دائماً در حال جنگ با خدا می‌باشی و نمی‌دانی و توقع داری که احترام میهمان داشته باشی و تعجب می‌کنی که چرا تغییر حال برای تو ظاهر نمی‌شود و آثار روزه در تو پیدا نیست. و البته میهمانی که سایر میهمانها را بد بگوید و اذیت کند و ما بین آنها را به هم زند، البته صاحب خانه به مقتضای حکمت خود و ملاحظه حال سایر میهمانان، او را بیرون خواهد نمود، و اگر متعرض کنیزان و خدمتکاران صاحب خانه شود، البته به غیرت او نخواهد گنجید، و هر خلافی از میهمان اگرتحمل کند، تحمل چنین خیانتی نخواهد نمود.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۱۱.

http://www.opoosoft.com

ا گربه این مثال پی بردی، بدان که تمام زنها کنیزان میزبان تو می‌باشند و معصوم می‌فرماید: «انَّ اللهَ غَیُورٌ وَ یُحِبُّ الرَّجُلَ الغَیُور»[1] یعنی، خداوند صاحب صفت غیرت است و دوست می‌دارد مرد با غیرت را. پس ا گربر خواهران دینی و اِعراض برادران مؤمن خود غیرت بردی، قدم دیگر در راه محبت خدا بر داشته‌ای و إلّا از غیرت حضرت احدیت در حذر باش.

نکتهٔ دیگر اینکه، پیغمبر فرمود: «أنَا وَ عَلیٌّ أبَوا هٰذِهِ الأُمَّة»[2] یعنی، من و علی، دو پدر این امت می‌باشیم. پس به نظر دقت ملاحظه کن که نسب معنوی آنها به کجا می‌رسد و آسان نشمار این قبیل معصیتها را و قناعت نما به آنکه صاحب خانه برای تو تحلیل نموده و پیغمبر و امام تو، به آن راضی شده‌اند که حلال است، و در حلال، غیرت نیست، چنانچه پیغمبر فرمود: «جَدَعَ الحَلالُ أنْفَ الغیرَة»[3] یعنی، جدا کرده است حلال بینی غیرت را. کنایه‌از اینکه در حلال غیرت نیست.

و اما اعمال این ماه از زیادی به حدّی است که قدرت بر به جا آوردن آن را نداری که همه را به جا بیاوری پس اقتصار کن بر آنچه بتوانی با حضور قلب و خلوص نیت به جا آوری؛ چونکه حضور قلب، روح عبادت است. و در حق نماز فرمودند: «لَیْسَ لِلعَبْدِمِنْ صَلوٰتِهِ إلّا مٰا أقْبَلَ عَلَیها.»[4] یعنی، مقبول نیست از نماز بنده، مگر آنچه مقرون به اقبال باشد. و یک عمل خالص، بهتر از هزار

۱- ورد نظیرها فی الکافی، ج ۵، ص ۵۳۵، ح ۱.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۹۵، ح ۲۹ و ج ۱۶، ص ۳۶۴، ح ۶۶.

۳- ورد نظیرها فی الکافی، ج ۵، ص ۵۳۷، ح ۱.

۴- ورد نظیرها فی بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۹۱ و ج ۸۴، ص ۲۴۱.

عملی است که مشروب به غرضهای دیگر باشد.

و از اعمال و کیفیتهای عباداتی که مردم از پیش خود در آورده‌اند و به این دین مقدس بسته‌اند و در کتاب خدا و سنّت اثری نیست، پرهیز کن که فرمودند: «قَلیلٌ فِی سُنَّةٍ خَیْرٌ مِنْ کَثیرٍ فی بِدْعَة»[1] یعنی، عمل کم مطابق سنت پیغمبر، بهتر از عمل بسیار است از پیش خود.

تلاوت قرآن کریم به موجب بسیاری از اخبار و صحیح اعتبار، از افضل اعمال این ماه است. و این ماه خصوصیّتی دارد به قرآن که سایر ماهها ندارند و ا گربخواهم آداب تلاوت قرآن را بنویسیم، کلام به طول خواهد کشید. عالم شهید سعید «سید نصرالله حائری»[2] که خواص علماء ایشان را «شهید ثالث» می‌خوانند. و در زمان نادر شاه در اسلامبول، آن بزرگوار را

۱- التهذیب، ج ۳، ص ۶۹، ح ۲۹.

۲- محدث محقق جلیل، سید نصر الله بن حسین بن علی بن اسماعیل حسینی موسوی حائری، که مدت زمانی در حرم ابی عبد الله الحسین علیه‌السلام تدریس می‌نموده و نادر شاه افشار در مؤتمر نجف که در سال ۱۱۵۶ هـ. ق تاسیس کرد، نماز ظهر در روز جمعه در مسجد کوفه به امامت ایشان بین علماء فرق مسلمین اقامه شد و نادر او را به عنوان سفیر، با هدایایی به حرمین شریفین فرستاد و قبل از سال ۱۱۶۸ ق. در استامبول به دست خلیفهٔ عثمانی، محمود اول، به جرم تشیّع به شهادت رسید. و تالیفات عدیده‌ای دارد. از آن جمله: آداب تلاوة القرآن، که مؤلف ذکرکرده است، جهت شرح حال این عالم شهید، مراجعه کنید به: الاجازة الکبیرة از سید عبدالله جزایری صفحه ۸۳ و الکوا کب‌المنتشرة صفحه ۷۷۵ از علامه تهرانی.

http://www.opoosoft.com

شهید نمودند، رسالهٔ جدا گانه‌در این مطلب نوشته‌اند. به آن رساله یا کتب دیگر علماء رجوع نمائید.و اگردر روز تلاوت می‌کند، قصد نکند که تمام آنچه می‌خواند، کلام خداست بلکه به این قصد بخواند که، می‌خوانم به امید اینکه مطابق باشد با قرآن، چون احتمال دارد غلط بخواند، و در اشکال کذب بر خدا واقع شود و روزهٔ او باطل شود. و لهذا دیدم جمعی از مقدّسین را در نجف اشرف که بدین جهت، روز، تلاوت قرآن نمی‌کردند، و به نحوی که عرض شد، اشکال مرتفع و به اجر خواندن قرآن می‌رسد. اگرچه اصل اشکال به نظر حقیر، وَقْعی ندارد و اگر کسی‌بدین جهت منع از قرائت قرآن در صوم کند باید مطلقاً منع کند؛چه، کذب بر خدا حرام است و لو از غیر جهت باطل نمودن روزه، و بیان آن مناسب وضع رساله نیست.

نوافل شهر رمضان را، که بیان آن در قسمت عملی این رساله خواهد آمد، تا بتواند مواظبت نماید با ادعیهٔ واردهٔ آن.

ای عزیز! تمام اوقات شب و روز این ماه را غنیمت شمار. تا بتوانی، نگذار ساعتی از آن به غفلت بگذرد، و دل خود را به حال توجه به خدا نگاه دار، شاید وقتی نظر مرحمتی به میهمانان بفرماید و دل تو حاضر نباشد، به خصوص وقت سحر که فضل آن را می‌دانی، و ساعت آخر روز که وقت منتهای ضعف جسم و قوّت روح است، و وقت ظهور عمدهٔ اثر روزه است، و مباش از کسانی‌که خصوص این وقت شریف را تضییع می‌کنند و در کوچه‌هاو بازارها به غفلت می‌گذرانند، و اسم او را، روز شب کردن،می‌گذارند. ای غافل! خودِ روز شام می‌شود و زحمت شما را لازم ندارد و لکن شام تار دل تو روز نمی‌شود، إلّا به مقابلهٔ او با انوار الهیه.

وقت افطار سعی کن که به حلال افطار نمائی، چون در اخبار وارد شده که افطار به حرام، اجر روزه را می‌برد و چقدر قبیح است که اول افطار با خدای خود، که مطّلع بر همه چیز است، دروغ بگوئی، و در دعاء افطار بخوانی: ﴿وَ عَلٰی رِزْقِکَ أَفْطَرْتُ﴾ یعنی، خدایا به رزق تو افطار کردم. و حال آنکه جمعی از علماء علم کلام می‌گویند: حرام، رزق خدا نیست.

ایام مجاورت حقیر در عتبهٔ مقدسهٔ نجف، شخصِ دزدِ طراری بود که مثل او در جیب بریدن کمتر شنیده بود، و در این کار قصه‌های حیرت‌انگیز داشت، و با وجود این کار زشت، روزه می‌گرفت، و وقت غروب از یکی از اهل علم و صلاح، یک ورقه یا یک قمری، به پول رواج آن وقت، به التماس و خواهش می‌گرفت تا افطار به حلال بکند و اجر روزهٔ او ضایع نشود، و گاه می‌شد، کسی‌به او نمی‌داد تا دو سه ساعت از شب گرسنه و تشنه می‌ماند.

ای عزیز! در مقام تقیّد به شرع و طلب اجر، از دزد کمتر مباش و ملتفت باش که اجر خود را ارزان نفروشی.

ای عزیز! شاید در دعاهای این ماه بخوانی:﴿وَ قَدْ جَعَلتَ لِکُلِّ ضَیْفٍ قُرىً وَ أَنَا ضَیْفُک فَاجْعَلْ قُرایَ الجَنَّة.﴾[1] یعنی، خدایا برای هر میهمانی چیزی قرار دادی که او را بدان پذیرائی می‌کنند و من، میهمان توام. پس قرار بده بهشت را پذیرائی من.

بهشت چنانچه دانستی میهمانخانهٔ خداست در آخرت. و البته مقتضای کرم میزبان کریم آن است که انواع نعمتها بر سفرهٔ ضیافت بگذارد تا هر که هر چه بخواهد، موجود باشد. چنانچه

۱- از ادعیه اسحار ماه مبارک رمضان.

http://www.opoosoft.com

فرمودند: ﴿فیها ما تَشتَهِیهِ الأَنفُسُ وَ تَلَذُّ الأَعیُنُ﴾[1] هر چه که نفسی از نفوس به او میل کند و چشم از او لذت برد، در آنجا موجود. و اگر نفس تو به همان نعمتهای جسمانی قناعت دارد، خود داند، و لکن اولیاء خدا و صاحبان همت بلند، مراتبی از بهشت قبل از لذائذ جسمانی دارند که شاید اشاره به آن مراتب باشد آیهٔ شریفه، ﴿یا أَیَّتُهَا النَّفسُ المُطمَئِنَّةُ * ارجِعی الی رَبِّکَ راضِیَةً مَرضِیَّةً * فَادخُلی فی عِبادی * وَادخُلی جَنَّتی﴾[2] اوّل مرتبه که از آن بلندتر تصور ندارد، مرتبهٔ رجوع الی الرّبّ است، که بازگشت به خداست. و مِن بعد راضیه بودن و بعد از آن مرضیه بودن، و بعد دخول آنها در عداد بندگان حقیقی خدا و به خدمت محمد، صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام، رسیدن و با خواص شیعهٔ آنها محشور شدن، و بعد از همه دخول بهشت جسمانی است، آن را هم اولیاء خدا نه تنها برای خوبی طعام و شراب خواهند، بلکه عمدهٔ لذت آنها اکرامی است که خداوند به آنها نموده و به ضیافت مفتخر فرموده، چنانچه اگر پادشاهی، شخص بلند طبعی را ضیافت کند، عمدهٔ لذت او به اکرام و اظهار مرتبه و نشستن با مقربین درگاه پادشاهی است، نه خوبی طعام به خلاف شخص پست فطرت که به جز لذت طعام چیزی درک نکند و هیچ فرقی ما بین میهمانی نمودن شاه و گدا نگذارد. چنانچه اولیاء خدا از جهنم هم می‌ترسند، لکن نه از حرارت آتش و زهر مار و عقرب، فقط، بلکه عمده از اهانت وارد بر آنها و خواریِ افتادن از نظر خداست. چنانچه از مؤمنین در سورهٔ آل عمران نقل فرموده که عرض می‌کنند: ﴿رَبَّنا انَّکَ مَنْ تُدخِلِ النّارَ فَقَدْ

۱- سورة الزخرف، الآیة ۷۱.

۲- سورة الفجر، الآیات (۳۰-۲۷).

أَخزَیتَهُ﴾[1] یعنی، ای خدای ما، تو هر که را داخل آتش نمودی پس به درستی که او را خوار نموده‌ای.

ملاحظه کن که اگر پادشاهی بر یکی از مقرّبان دائم الحضور خود غضب نمود و او را زندان کرد، عمدهٔ صدمه و عذاب او، محرومی از خدمت سلطان و مورد غضب و عدم لطف او واقع شدن او است نه تنگی زندان و زنجیر گران.

این بود اجمالی از آداب این ماه که مقدّر بود به قلم این ضعیف، جاری شود و از خداوند تعالی مسئلت می‌نمایم که موفق بدارد حقیر و سایر مؤمنین را برای معرفت اسرار دین مبارک اسلام و برای عمل نمودن به آنچه رضایت او، در اوست. الحال، شروع نماییم در قسمت عملی این رساله و بیان نوافل این ماه و بعضی ادعیهٔ وارده در آن، که در کتاب مبارک «زاد المعاد» مذکور نشده، و بالله التوفیق.

۱- سوره آل عمران، الآیة ۱۹۲.

http://www.opoosoft.com

قسمت عملی

http://www.opoosoft.com

بدان که یکی از اعمال مهمهٔ این ماه نماز نافلهٔ مختص بـه آن می‌باشد. و آن هزار رکعت است در مجموع ماه به تـفصیلی کـه مذکور خواهد شد، زیاده بر نوافل رواتب که در همهٔ ایـام سـال مقرر است. و ثبوت این نماز برای ماه رمضان از مسلمات علماء شیعه و سنی است، و اخبار وارده در این باب قریب به حد تواتر. وفقهاء ما ـ رضوان الله علیهم ـ در کتاب صلوة، از کتب فقه، بیان کیفیت و احکام آن را فرموده‌اند و شیخ طوسی ـ طـاب ثـراه ـ در کتاب تهذیب الاحکام[1] که یکی از چهار کتاب معتمد شـیعه است، که عمدهٔ احکام مذهب و دین مبنی بر آن است، و جمعی کـثیر از علماء، صادر شدن اخبار آن را از معصوم قطعی می‌دانند، اخبار واردهٔ در باب این نماز و دعاهای واردهٔ بعد از هر دو رکعت نقل فرموده، و در کتب اعمال، ا کثرعلماء این نماز و ادعیهٔ آن را ذ کر نموده‌اند؛ مثل شیخ متقدم محمد ابن ابی قرّة در کتاب اعمال شهر

۱- التهذیب، ج ۳، ص ۵۷ و مابعدها.

http://www.opoosoft.com

رمضان[۱] و شیخ در مصباح المتهجد[۲]، و در مختصر آن، و سید ابن طاوس در اقبال[۳] و غیر هم ـ رضوان الله علی جمیعهم.

و جمعی از علماء، مثل ابن ادریس[۴] و محقّق[۵] و علّامه[۶] و غیرهم، اجماع علماء شیعه با عدم خلاف و عمل مردم را در تمام آفاق بر آن نموده، و شهید اول در بیان[۷]، تضافر اخبار و فتاوای علماء را بر مشروعیت آن نقل فرموده، و سید مرتضی در انتصار[۸]، نقل اجماع نموده بر آن، و شیخ محمد بن ادریس در سرائر می‌فرماید: «لا خلاف فی استحباب الالف الا ممن عرف باسمه و نسبه، و هو أبو جعفر محمد بن علی بن بابویه، و خلافه لا یعتد به، لانّ الاجماع تقدّمه و تأخّر عنه.»[۹]

و علّامهٔ حلّی می‌فرماید: «ثابت بودن این نماز مذهب همهٔ علماء است إلّا ابن بابویه»[۱۰] و خلاف ایشان هم معلوم نیست،[۱۱]

۱- چنانچه ابن طاوس در اقبال از وی و کتابش در مواضع متعدد نقل می‌کند.

۲- مصباح المتهجد، ص ۴۸۷ و ما بعدها.

۳- الاقبال، ص ۲۵ و مابعدها من طبع الحجری.

۴- السرائر، ج ۱، ص ۳۱۰.

۵- المعتبر، ج ۲، ص ۳۶۶.

۶- منتهی المطلب، ج ۶، ص ۱۳۳.

۷- البیان، ص ۲۱۵.

۸- الانتصار، ص ۱۶۶.

۹- السرائر، ج ۱، ص ۳۱۰.

۱۰- منتهی المطلب، ج ۶، ص ۱۳۳.

۱۱- کلام صدوق را می‌توانید در کتاب الصوم، آخر باب الصلاة فی ←

بلکه بعضی نفی صریح نموده‌اند مخالفت ایشان را، و بر فرض تحقق خلاف ایشان، ضرری به اجماع نمی‌زند، با علم به ضعف مستند، و آن بعض، اخباریست که عمدهٔ آنها در مقابل سنّیان است، و بیان بدعت آنها در کیفیت اداء این نماز نه اصل نماز، چون آنها نافلهٔ این ماه را به جماعت می‌خوانند و آن را «تراویح» می‌نامند، و این یکی از بدعتهای خلیفهٔ دوم بود و خود او هم معترف بود به اینکه بدعت است، و لکن می‌گفت: «نعمت البدعة» (لفظ صحیح بخاری: نعم البدعة هذه).[۱] یعنی، خوب بدعتی است. و حضرت امیرالمؤمنین، علیه السلام، در کوفه خواستند این بدعت را رفع نمایند، معتقدین خلیفه به هیجان آمده صدای: ابکوا رمضان و وارمضاناه و واعمراه را بلند نمودند، ممکن نشد.[۲]، و حضرت رسول،۹، به موجب روایات بسیار[۳] از طرق شیعه و سنی، نافله را در مسجد بجا می‌آوردند، و مردم اجتماع نموده و به آن حضرت اقتدا می‌کردند و آن حضرت قبل از ا کمال‌نافله به جهت رفع این بدعت، به خانه مراجعت می‌فرمود. و نماز جماعت به مذهب شیعه ـ أعلی اللّه کلمتهم ـ منحصر است به نماز واجب و در نماز مستحبی ثابت نیست مگر در نماز استسقاء.

بالجمله، کمتر مسألهٔ واضحه در فقه یافت می‌شود مثل این مسأله، از جهت کثرت اخبار و اتفاق علماء، و ا گرمجرد احتمال مخالفت از یک عالم یا ورود روایتی بر خلاف (و چنین روایتی را

شهر رمضان، کتاب الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۹ بیابید.

۱- صحیح البخاری، ج ۳، ص ۵۸ و موطأمالک، ج ۱، ص ۱۱۴، ح ۳.

۲- مانند مؤثقهٔ عمار در التهذیب، ج ۳، ص ۷۰، ح ۳۰.

۳- مانند صحیحهٔ فضلاء در التهذیب، ج ۳، ص ۶۹، ح ۲۹.

http://www.opoosoft.com

حضرت امام علی هادی ـ علیه‌السلام ـ فرموده‌اند: «خدا دهن آنکه گفت، خرد نماید»، چنانچه شیخ در تهذیب، روایت نموده، به اسناد خود)[1] باعث تردید شود، باقی نمی‌ماند از مسائل دینیه جز ضروریات دین و مذهب.

پس بنابراین تردید بعضی متأخرین در استحباب این نماز، خیلی محل تعجب است، و اعجب از آن، اینکه مرحوم علّامهٔ مجلسی بعضی اعمال، از نماز و ادعیه که ابداً سندی معتبر ندارد و به معصوم نمی‌رسد، در کتاب شریف «زاد المعاد» نقل فرموده، حتی مثل دعاهای روزها، یعنی برای هر روزی دعای مخصوص، که به حسب سند و متن در منتهای ضعف است، و از این نماز که اجماع علماء و تضافر اخبار را بر آن شنیدی و رؤساء دین و مشایخ مذهب ا کتفابه لفظ مستحب در این نماز نمی‌فرمایند، بلکه او را مستحبّ ا کیدمی‌نامند، چون شهید سعید در کتاب«ذ کری»[2] و غیره، ابداً ذ کری‌نفرموده و از ادعیهٔ معتبر عالیة المضامین او در این کتاب اثری نیست. و عجیب‌تر آنکه با شهرت این نماز و ادعیهٔ آن در زمانهای سابق، چنانچه محقق در معتبر می‌فرماید: «عمل الناس فی الافاق علی الاستحباب»[3] یعنی، عمل مردم در آفاق بر استحباب است، این ایام در این بلاد منسوخ شده و این فقیر، این مدت قریب به ده سال که در دارالایمان اصفهان هستم، نشنیدم یک نفر این نماز را بجا آورد و ادعیهٔ آن را بخواند، لهذا، لازم دانستم شرح آن را با بعضی ادعیهٔ آن بنویسم و هدیه مؤمنین نمایم، شاید این سنت از حقیر إحیا شود و به یادگار بماند، و دعای آنها شامل حال من گردد.

۱- التهذیب، ج ۳، ص ۶۸، ح ۲۴ و ۲۵.

۲- ذ کری‌الشیعة، ج ۴، ص ۲۷۸.

۳- المعتبر، ج ۲، ص ۳۶۷.

کیفیت این نماز

از شب اول ماه تا شب بیستم، هر شبی بیست رکعت نماز می‌کند به قصد نافلهٔ ماه رمضان، به این طریق که هشت رکعت بعد از نماز مغرب و قبل از نماز عشاء، و دوازده رکعت بعد از نماز عشاء و در دههٔ آخر، هر شبی، ده رکعت بر دوازده رکعت بعد از نماز عشاء زیاد می‌کند ،که هر شبی سی رکعت می‌شود، و در سه شب لیالی قدر، یعنی نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم، هر شبی صد رکعت زیاد می‌کند، که در این سه شب، هر شبی، یکصد و سی رکعت می‌شود، و مجموع هزار رکعت است در تمام ماه، و هر دو رکعت به یک سلام، و بعض فقهاء از بیست رکعت هر شب، تعبیر به وظیفه می‌کنند، و صد رکعت دههٔ آخر، و سیصدِ سه شب قدر را زوائد عشرهٔ اخیره، ولیالی ثلاثه می‌نامند.

طریق دیگر هم جمعی از علماء فرموده‌اند،[1] و آن، آن است که:وظیفه شبهای قدر را ترک کند و اقتصار کند بر همان صد رکعت زیاده، و در این صورت، هشتاد رکعت از هزار باقی می‌ماند که بیست رکعت شب نوزدهم است، و شصت رکعت آن دو شب دیگر، و این هشتاد رکعت را تفریق بر چهار جمعهٔ ماه

۱- مانند شیخ مفید در المقنعة، ص ۲۸ و سید مرتضی در الجمل، ص ۷۳ و الانتصار، ص ۱۶۸ و شیخ طوسی در المبسوط، ج ۱، ص ۱۳۳ و الخلاف، ج ۱، ص ۲۰۲ و النهایة، ص ۱۴۰ و ابن البراج در المهذب، ج ۱، ص ۱۴۵ و ابن حمزة در الوسیلة، ص ۶۷۸ مطبوع ضمن الجوامع الفقهیة و ابن سعید در الجامع للشرایع، ص ۱۱۸ و علامه حلی در منتهی المطلب، ج ۶، ص ۱۳۹ و شهید اول در ذ کری‌الشیعة، ج ۴، ص ۲۷۸ و شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۸۶۷ و فاضل اصفهانی در کشف اللثام، ج ۴، ص ۳۹۹.

http://www.opoosoft.com

نماید، به این قسم که در هر جمعه ده رکعت به نماز حضرت امیر المؤمنین و نماز حضرت فاطمه و نماز حضرت جعفر بخواند، و در شب جمعهٔ آخر، بیست رکعت به نماز حضرت امیر المؤمنین، و در عشیهٔ آن جمعه، یعنی شب شنبه، بیست رکعت به نماز حضرت صدّیقهٔ طاهره، که مجموع هشتاد رکعت باقی مانده از هزار است.

و ظاهر از اکثرمحققین از علماء، تخییر است ما بین این دو کیفیت،چنانچه شهید در ذکری‌می‌فرماید: «و کلٌّ حَسَنٌ جَمیلٌ»[1] یعنی، هر دو طریق خوب است، و لکن طریق اول، اشهر و احوط واسهل است، و طریق دوم، خالی از صعوبت بلکه احتیاط نیست.

احکام این نماز و بعضی مسائل متعلقه به آن

فرع اول:

ظاهر علماء به تصریح جماعتی[2] مستحب‌بودن این نماز است، و لو از برای کسی که روزه نگیرد، چون مریض و مسافر، چون که این نماز برای احترام ماه رمضان است، و در احترام گذاشتن،فرقی ما بین روزه دار و غیره نیست، و نسبت مخصوص بودن به غیر مسافر به ابی الصّلاح ثابت نیست و وجه واضحی ندارد.[3]

۱- ذکری‌الشیعة، ج ۴، ص ۲۷۸.

۲- مانند علامه در مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۳۴۰ و شهید اوّل در ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۲۸۰ و شهید ثانی در روض الجنان، ج ۲، ص ۸۶۹ و شیخ یوسف بحرانی در الحدائق، ج ۱۰، ص ۵۲۴.

۳- شاید از این جملهٔ ابی الصلاح حلبی در الکافی، ص ۱۵۹ استظهار شده باشد که می‌فرماید: «و من السنة ان یتطوع الصیام فی شهر رمضان بألف

فرع دوم:

در لیلة الشک اول ماه که معلوم نباشد از شعبان یا از ماه رمضان، نافله را به عنوان احتیاط به جا آورد به نظر حقیر مانعی ندارد، چه، اشکالی در آن به نظر نمی‌رسد، جز تطوع، یعنی نافله در وقت فریضه به غیر آنچه شرعاً ثابت شده، اگرماه رمضان نباشد، و چون مشکوک است پس جواز نافله هم مشکوک خواهد شد، (بلکه مقتضای استصحاب عدم دخول شهر یا بقاء شعبان حرمت آن خواهد بود) و لکن اصل این اشکال به نظر حقیر ضعیف است، و نافله در وقت فریضه معنای دیگری دارد که در محل خود بیان نموده‌ام.(و اگرنذر کند به عنوان مطلق تطوع اشکال از اصل رفع می‌شود).

و اگربخواهد احتیاط کند بعد از نماز عشاء همهٔ بیست رکعت را به جا آورد، چه از کلمات علماء و بعضی اخبار ظاهر می‌شود که‌این کیفیت مستحب در مستحب است، یعنی اصل هزار رکعت در تمام ماه مستحب است، و بهتر آن است که به این ترتیب ادا نماید.

فرع سوم:

اگربداند که ماه ناقص خواهد بود یا احتمال نقصان آن را بدهد، احوط آنکه در روز بیست و نهم وظیفهٔ شب آخر را به جا آورد به عنوان احتیاط، و اگرشب معلوم شد که ماه تمام بوده یا مشکوک ماند، دوباره در شب هم نیز به دستور العمل شبهای دیگر به جا آورد.

رکعة».

http://www.opoosoft.com

فرع چهارم:

اگرهشت رکعت مغرب یا بعض آن را فراموش نمود و بعد از نماز عشاء ملتفت شد، آنچه فراموش نموده به قصد قربت مطلقه، و به عنوان نافلهٔ رمضان به جا آورد، و قصد اداء و قضاء و تعیین اینکه هشت رکعت اول بدل ما بین الصلوتین است یا نه، ننماید.

فرع پنجم:

جمعی از علماء چون شهیدین[1] و غیر هما فرموده‌اند که، مستحب است قضا نماید در روز، آنچه از وظیفهٔ شب فوت شده. و به نظر قاصر می‌رسد که اگردر خود ماه باشد، به قصد نافلهٔ شهر رمضان به جا آورد و تعیین اداء و قضا نکند، و اگرخارج ماه باشد، چون قضاء وظیفهٔ آخر ماه در شب عید یا روز آن، قصد قضا نماید احتیاطاً، اگرچه احتیاط شاید در ترک قضا باشد در خارج ماه، چونکه از بعض علماء مثل صاحب الفوائد المَلِیَّة[2] عدم مشروعیت آن نقل شده در این صورت.

فرع ششم:

اول وقت این نافله، چنانچه گذشت، بعد از اداء نماز مغرب است، و آخر آن طلوع فجر صادق است.

فرع هفتم:

آوردن نافلهٔ مغرب و عشاء، شرط صحت این نماز نیست؛ لکن اگر می‌خواهد به جا آورد، هشت رکعت بعد از مغرب را مؤخر بدارد از نافلهٔ

۱- شهید اول در ذکری‌الشیعة، ج ۴، ص ۲۸۰ و شهید ثانی در الروضه البهیة، ج ۱، ص ۸۲ طبع الحجری.

۲- الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلیة، ص ۳۲۳ از شهید ثانی اعلی الله مقامه الشریف.

مغرب، و بقیه وظیفه را مقدم بدارد بر وتیره، اگرچه از «سلّار» تقدیم وتیره[1] بر آن نقل‌شده[2] و موافق او روایتی هم رسیده[3]، و لکن خلاف مشهور فتاوی اصحاب[4] و عموم روایات[5] است.

۱- متن هر سه طبع کتاب چنین است: "تقدیم آن بر وتیره" که موافق متن کتاب‌المراسم/ ۵۷۳ مطبوع در ضمن الجوامع الفقهیه است و لکن صحیح در نقل ناقلین بدینگونه است که تصحیح شد.

۲- ناقلین این نسبت به سلّار (سالار) بن عبدالعزیز دیلمی عبارتند از: علامه حلی در مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۳۴۵ و شهید اول در البیان، ص ۲۱۵ و ذکری‌الشیعة، ج ۴، ص ۲۷۹ و ابن فهد الحلی در المهذّب البارع، ج ۱، ص ۴۳۶، و لکن فاضل اصفهانی در کشف اللثام، ج ۴، ص ۳۹۷ این نسبت را به برخی از نسخ مراسم می‌دهد. و محقق متتبع فقیه سید جواد عاملی در مفتاح الکرامة، ج ۹، ص ۱۹۹ می‌فرماید: لم نجد ذلک فیما عندنا من‌المراسم.

۳- التهذیب، ج ۳،ص ۶۴، ح ۲۰، خبر محمد بن سلیمان عن الرضا علیه‌السلام.

۴- مانند: شیخ مفید در المقنعة، ص ۲۸ و شیخ طوسی در النهایة، ص ۱۳۹ و المبسوط، ج ۱، ص ۱۳۳ و المصباح، ص ۴۹۴ و ابوالصلاح حلبی در الکافی، ص ۱۵۹ و قاضی ابن البراج در المهذّب، ج ۱، ص ۱۴۵ و ابن ادریس در السرائر، ج ۱، ص ۳۱۰ و ابن زهرة الحلبی در غنیة النزوع، ص ۱۰۷ و شیخ علی بن محمد قمی سبزواری در جامع الخلاف و الوفاق، ص ۱۱۸ و شهید در البیان، ص ۲۱۵ و ذکری‌الشیعة، ج ۴، ص ۴۳۵ و علّامهٔ حلّی ← در مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۳۴۵ و ابن فهد حلّی در المهذّب البارع، ج ۱، ص ۴۳۵ و فاضل اصفهانی در کشف اللثام، ج ۴، ص ۳۹۷ و شیخ یوسف بحرانی در الحدائق، ج ۱۰، ص ۵۲۰.

http://www.opoosoft.com

فرع هشتم:

شک در عدد این نافله، مثل شک در سایر نوافل است، بنا بر کمترافضل و بر بیشتر جایز است.

فرع نهم:

اگرمقداری از این نافله مزاحمت نماید با نماز شب، ترجیح هر یک بر دیگری محل اشکال است، و اگرنماز شب را به جا آورد و بقیّهٔ نافله را قضا کند، شاید بهتر باشد، و احتمال جایز بودن جمع ما بین هر دو در نیّت هم بعید نیست.

فرع دهم:

سورهٔ معیّنه در این نافله نیست، پس هر سوره‌ای را که بخواهد، اختیار نماید و به موجب عموم روایات[1] و روایت[2] در خصوص نافله این ماه، افضل سورهٔ توحید است، یک مرتبه یا سه یا پنج یا هفت یا ده مرتبه.

فرع یازدهم:

و مستحب است در این نماز، آنچه در سایر نمازها مستحب است، از قنوت، و تعقیب تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام.

فرع دوازدهم:

بنابر طریقهٔ دوم که اسقاط وظیفهٔ سه شب باشد، اگرممکن نشد که بقیه را به کیفیت صلوات مرقومهٔ سه گانه به جا بیاورد، اکتفابه نماز متعارف نماید، بنابر آنچه بعضی تصریح به آن

۵- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۴ باب ۲۹ از ابواب أعداد الفرائض.

۱- وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۸ باب ۷ از ابواب القراءَة فی الصلاة.

۲- وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۲۸ باب ۷ از ابواب نافلهٔ شهر رمضان ح ۱ و ۵ و ۶.

نموده‌اند، بنابراین طریقه مسائل دیگر هم هست که بعضی از آنها را علماء در کتب فقهیه[1] ذکرفرموده‌اند، مثل اینکه اگردر ماه پنج جمعه واقع شود و غیر آن، و چون طریقهٔ اول مختار حقیر بود و آسانتر و احوط بود، لهذا از بیان آن صرف نظر نمودیم.

آسان بودن اداء این نماز:

مفضّل بن عمر از حضرت صادق -علیه السلام- روایت نمود که‌آن حضرت فرمودند که، در ماه رمضان هزار رکعت باید نماز نمود، مفضل گفت: عرض کردم: کیست که قدرت دارد بر این مقدار از نماز؟ حضرت فرمود: آنچه ذهن تو به آن رفت، مراد من نیست، و بعد از آن که بیان توزیع هزار را بر تمام سی شب فرمودند، مفضل عرض کرد: خداوند مرا فدای تو سازد، به درستی که کار بر من تنگ شده بود، لکن وقتی که تفسیر فرمودی، کار بر من آسان شد.[2]

این محصّل ترجمهٔ مقداری از روایت بود، و غرض از نقل آن، این بود که البته عموم برادران مثل مفضل در بدو نظر، هزار رکعت نماز را مشکل می‌شمارند، و می‌گویند آنچه مفضل گفت، و به همان بیان که امام فرمود، آسانی این نافله معلوم می‌شود، چه، وقتی که قسمت شود در دو ثلث ماه، بیست رکعت و در ثلث

۱- مانند: شهید ثانی در الفوائد الملیة، ص ۳۲۳ و المسالک، ج ۱، ص ۲۷۸ و روض الجنان، ج ۲، ص ۸۶۹ و سید محمد عاملی در مدارک الاحکام، ج ۴، ص ۲۰۴ و استاد این دو، محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، ج ۳، ص ۲۶، و شیخ یوسف بحرانی در الحدائق، ج ۱۰، ص ۵۲۴ و سید جواد عاملی در مفتاح الکرامة، ج ۹، ص ۲۰۷.

۲- التهذیب، ج ۳، ص ۶۶، ح ۲۱.

http://www.opoosoft.com

دیگر، سی رکعت است، و در سه شب قدر ا گرچه عدد رکعات به صد و بیست و صد و سی می‌رسد، لکن برای کسی که بخواهد احیا بدارد و ا کثرشب را به عبادت خدا مشغول باشد، صعوبتی ندارد، بخصوص با ملاحظهٔ این که امر نافله بسیار آسان است، چون سوره در آن شرط نیست و می‌تواند در حال سواری و راه رفتن هم به جا آورد، و لو، رو به قبله هم نباشد، همین قدر تکبیرة الاحرام را رو به قبله بگوید، علی الا حوط.

حقیر در ایام مجاورت نجف اشرف در ا کثرسالها مواظبت بر این نوافل داشتم، واثرهای بسیار، چه دنیوی و چه اخروی، از آن مشاهده می‌کردم، و با این که کوتاهی شب در بعضی سالها به هشت ساعت، تقریباً، می‌رسید، تمام هزار رکعت را در ماه با سوره و قنوت و تمام ادعیه وارده و بعض مستحبات دیگر، از صلوات در رکوع و سجود و تسبیح فاطمه علیها السلام، بعد از عده‌ای از رکعات و غیره به جا می‌آوردم، و مانع کارهای دیگر نمی‌شد،چه امور دنیا از معاشرت و مراوده، و چه امور آخرت از زیارت و ادعیه سحر و غیره، به مقداری که توفیق مساعد بود، به جا می‌آوردم. بالجمله، هیچ فرقی در کارهای حقیر ظاهر نمی‌گشت. پس مبادا شیطان از این راه مانع مؤمنین بشود، و از این فیض عظیم محروم نماید، لااقل یکسال تجربه نمایند تا صدق حقیر ظاهر شود. و من اللّه التّوفیق.

ادعیهٔ ما بین رکعات:

بدان که شیخ طوسی ـ قدّس سرّه ـ در کتاب «تهذیب»[1] و در

۱- التهذیب، ج ۳، ص ۷۱ و ما بعدها.

کتاب«مصباح المتهجّد»[1] و در مختصر آن[2] برای بعد از هر دو رکعت، دعائی نقل فرموده‌اند که مجموع آنها پنجاه دعاء است. به این قسم که چهار دعا برای هشت رکعت وظیفه بعد از مغرب و شش از برای دوازده رکعت وظیفه بعد از عشاء، و پنج از برای ده رکعت زیاده دههٔ آخر و سی و پنج از برای هفتاد رکعت از صد رکعت سه شب قدر، و دعاهای سی رکعت باقی از صد رکعت را همان پانزده دعای وظیفه عشر آخر قرار داده‌اند. چون در این سه کتاب طریقهٔ دوم را که اقتصار بر صد باشد در این سه شب به تفصیلی که سابقاً ذ کرشد، اختیار فرموده‌اند، و این دعاها مشتمل است بر مضامین عالیه و عبارات فصیحه، بلکه هر یک خزینه ایست از خزائن علوم ائمّهٔ طاهرین علیهم السلام که در آن هر گونه از جواهرات معارف موجود است، و بسیاری از آنها را شیخ در «تهذیب» با سند متّصل نقل فرموده و بسیاری از آنچه بدون سند نقل نموده، با سند معتبر در ابواب دیگر کتب حدیث موجود است. ا گرچه برای اهل علم و معرفت به لسان ائمه، این ادعیه محتاج به سند نیست و مضامین آنها بهتر شاهد است بر صدور آنها از معدن عصمت و معرفت، و ا گرچه شیخ تصریح نکرده‌اند به نسبت ترتیب دعاها به معصوم، و لکن ظاهر کلام سید ابن طاوس روایت از حضرت صادق علیه السلام است، و ایشان اقرب به شیخ واحق به این کتاب می‌باشند. از بعض متأخرین، (چه، شیخ جد مادری ایشان هستند و «مصباح متهجد» را برای صبیهٔ مرضیهٔ

۱- مصباح المتهجد، ص ۴۸۷ و ما بعدها.

۲- مختصر مصباح المتهجد معروف به مصباح صغیر که خود شیخ طوسی (ره) آن را تالیف نموده و تا کنون چاپ نشده است.

http://www.opoosoft.com

خود، که جدهٔ سید است، تصنیف نموده‌اند) و ادعیه را از نسخهٔ اصل، نقل فرموده‌اند. و ایضاً از قرائن ظاهر می‌شود که ادعیهٔ این نماز را به این ترتیب، از کتاب عمل شهر رمضان ثقهٔ جلیل، علی بن حاتم قزوینی نقل نموده‌اند، و شیخ در حق او در فهرس می‌فرماید: «له کتب کثیرة جیدة معتمدة»[1] و از آن کتب، کتاب «عمل شهر رمضان»[2] را شمرده، البته نه مثل آن ثقهٔ جلیل از پیش خود اختراع دعا می‌نماید، و نه مثل شیخ، مخترعات او را نقل می‌کند و کتاب او را معتمد می‌شمارد، اگرچه به جهت اقتصار بعض اسانید را ذکرنکرده باشد، چنانچه مکرر در اخبار منقوله از کتب معتبره چنین می‌کنند و این مطلب بسط زیاده بر این لازم دارد که این رساله وضع برای آن نشده، و این مقدار هم اگرچه خارج از آن بود، لکن خالی از فایده نبود.

رجوع کنیم به ذکرادعیه:

بدانکه چون ذکرتمام ادعیه موجب طول و مملول شدن مؤمنین بود، و ترک آن هم بالمرّة روا نبود، لهذا به موجب آنچه شیخ ـ اعلی‌اللّه مقامه ـ در سه کتاب خود[3] فرموده: «که‌ا گرمهیّا نشد برای تو خواندن ادعیهٔ ما بین هر دو رکعتی بعد از هر ده رکعت بخوان»، لهذا حقیر هم به جهت ضیق مجال و خوف ملال، دعاهای بعد از هر ده رکعت با دعاء سجدهٔ آن و دعاء بعد از آن را اگرمنقول باشد، نقل نمودم، و به جهت بعضی ملاحظات، دعاء بعد از دو رکعت اول و دعاء بعد از رکعت هشتم را هم نقل نمودم.

۱و۲ـ الفهرست للشیخ‌الطوسی، ص ۹۸ الرقم ۴۱۵.

۳- یعنی: التهذیب و مصباح المتهجد و مختصر آن.

شروع در ذکرادعیه

بعد از اداء نماز مغرب، دو رکعت به جا آورده، بعد از سلام بگوید:

اَللّٰهُمَّ أَنْتَ الاَوَّلُ فَلَیْسَ قَبْلَکَ شَیْ ءٌ وَ أَنْتَ الآخِرُ فَلَیْسَ بَعْدَکَ شَیْ ءٌ وَ أَنْتَ الظّاهِرُ فَلَیْسَ فَوْقَکَ شَیْ ءٌ وَ أَنْتَ الْباطِنُ فَلَیْسَ دُونکَ شَیْ ءٌ وَ أَنْتَ الْعَزیزُ الحَکیمُ. اللّٰهُمَ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ آل مُحَمَّدٍ وَّ اَدْخِلْنی فی کُلِّ خَیْرٍ اَدْخَلْتَ فیهِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ اَخْرِجْنی مِنْ کُلِ سُوءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ السَّلامُ عَلَیهِ وَ عَلَیْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ[1]

و بعد شش رکعت به سه سلام به جا آورده بگوید:

یا ذَا المَنِّ لا یُمَنُّ عَلَیْکَ، یا ذاالطَّولِ لا اِلٰهَ اِلا اَنْتَ ظَهْرَ اللاجِئینَ وَ مَأْمَنَ الْخائِفینَ وَ جارَ الْمُسْتَجیرینَ اِنْ کانَ فی اُمِّ الکِتابِ عِنْدَکَ اَنّی شَقِیٌّ اَوْ مَحْرُومٌ اَوْ مُقَتَّرٌ عَلَیَّ رِزْقی فَامْحُ مِنْ اُمِّ الْکِتابِ شَقائی وَ حِرْمانی وَ اِقتارَ رِزْقی وَ اکْتُبْنی عِنْدَکَ سَعیداً مُوَفَّقاً لِلْخَیْرِ مُوَسَّعاً عَلَیَّ رِزْقُکَ فَاِنَّکَ قُلْتَ فی کِتابِکَ الْمُنْزَلِ عَلٰی لِسانِ نَبِیِّکَ الْمُرْسَلِ صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَ آلِه یَمْحُو اللّٰهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الکِتابِ وَ قُلْتَ وَ رَحْمَتی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْ ءٍ وَ اَنَا شَیْ ءٌ فَلْتَسَعْنی رَحْمَتُکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ، وَصَلِّ عَلٰی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ و آلِ محمدٍ.[2]

و بعد از صلوات دعا به آنچه بخواهد یا برای هر چه بخواهد سجده کند و در سجده بگوید:

اَللّٰهُمَّ اَغْنِنی بِالْعِلْمِ وَزَیِّنّی بالحِلْمِ وَ کَرِّمْنی بِالتَّقوٰی وَ جَمِّلْنی بِالْعافِیَةِ، یا وَلِیَّ الْعافِیَةِ عَفْوَکَ عَفْوَکَ عَنِ النّارِ

و بعد از سر برداشتن بگوید:

۱- التهذیب، ج ۳، ص ۷۱ و الأقبال، ص ۲۵.

۲. التهذیب، ج ۳، ص ۷۲ و الاقبال، ص ۳۲.

http://www.opoosoft.com

یا اَللّهُ یا اَللّهُ یا اَللّهُ أَسْئَلُکَ یا لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ بِاسْمِکَ بِسْمِ اللّهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ یا رَحْمٰنُ یا اَللّهُ یا رَبُّ یا قَریبُ یا مُجیبُ یا بَدیعَ السَّمٰواتِ وَ الارْضِ یا ذَا الْجَلالِ وَ الاِکْرامِ یا حَنّانُ یا مَنّانُ یا حَیُّ یا قَیّومُ أَسْئَلُکَ بِکُلِّ اسْمٍ هُوَ لَکَ تُحِبُّ اَنْ تُدْعٰی بِهِ وَ بِکُلِّ دَعْوَةٍ دَعاکَ بِها اَحَدٌ مِنَ الاَوَّلیْنَ وَ الْاٰخِرینَ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ أَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَصْرِفَ قَلْبی اِلٰی خَشْیَتِکَ وَ رَهْبَتِکَ وَ اَنْ تَجْعَلَنی مِنَ الْمُخْلصینَ وَ تَقَوِّیَ أَرْکانی کُلَّها لِعِبادَتِکَ وَ تَشْرَحَ صَدْری لِلْخَیْرِ وَ التُّقی وَ تُطْلِقَ لِسانی لِتلاوَةِ کِتابِکَ یاوَلِیَّ الْمُؤْمِنیْنَ، وَ صَلّی اللّهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.[1]

و دعا کند به آنچه بخواهد، و مِن بعد، نماز عشاء را به جا آورده و مشغول دوازده رکعت بعد از عشاء شود، و چون دو رکعت به جا آورد، بگوید:

اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِبَهائکَ وَ جَلالِکَ وَ جَمالِکَ وَ عَظَمَتِکَ وَ نورِکَ وَسَعَةِ رَحْمَتِکَ وَ بِاَسْمائِکَ وَ عِزَّتِکَ وَ قُدْرَتِکَ وَ مَشَّیتِکَ وَ نَفاذِ اَمْرِکَ وَ مُنْتَهٰی رِضاکَ وَ شَرَفِکَ وَ کَرَمِکَ وَ دَوامِ عِزِّکَ وَ سُلْطانِکَ وَ فَخْرِکَ وَ عُلُوِّشَأنِکَ وَ قَدیمِ مَنِّکَ وَ عَجیبِ آیاتِکَ وَ فَضْلِکَ وَجُودِکَ وَ عُمُومِ رِزْقِکَ وَ عَطائِکِ وَ خَیْرِکَ وَ احْسانِکَ وَ تَفَضُّلِکَ وَ امْتِنانِکَ وَ شَأنِکَ وَ جَبَرُوتِکَ وَ أَسْأَلُکَ بِجَمیعِ مَسْآئِلِکَ اَن تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُنْجیَنی مِنَ النّارِ وَ تُمَنَّ عَلَیَّ بِالْجَنَّةِ وَ تُوَسِّعَ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ الْطَّیِّبِ وَ تَدْرَءَ عَنّی شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَ تَمْنَعَ لِسانی مِنَ الْکِذْبِ وَ قَلْبی مِنَ الْحَسَدِ وَ عَیْنی مِنَ الْخِیانَةِ فَاِنَّکَ تَعْلَمُ خائِنَةَ الاَعْیُنِ وَ ما تُخْفِی الْصُدورُ وَ تَرْزُقَنی فی عامی هٰذا وَ فی کُلِّ عامٍ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ وَ تَغُضَّ بَصَری وَ تُحَصِّنَ فَرْجی و تُوَسِّعَ رِزْقی وَ تَعْصِمَنی مِنْ کُلِّ سوءٍ یا اَرْحَمَ الرّاحِمین.[2]

۱و ۲ـ التهذیب، ج ۳، ص ۷۳، والاقبال، ص ۳۳.

۲ـ التهذیب، ج ۳، ص ۷۳، و الاقبال، ص ۳۳.

و بعد ده رکعت به پنج سلام بجا آور، و چون فارغ شدی، بخوان دعائی را که ثمالی گفت: از حضرت باقر، علیه السّلام، اخذ نمودم، و آن حضرت او را دعای جامع می‌نامیدند:

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَه وَ اَشْهَدُ أَنَّ مُحَمّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللّهِ وَ بِجَمیعِ رُسُلِ اللّهِ وَ جَمیعِ ما أَنْزَلَتْ بِهِ جَمیعُ رُسُلِ اللّهِ وَاَنّ وَعْدَاللّهِ حَقٌّ وَ لِقاهُ حَقٌّ وَ صَدَقَ اللّهُ وَ بَلَّغَ الْمُرْسَلُونَ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ وَ سُبْحانَ اللّهِ کُلَّما سَبَّحَ اللّهَ شَیْءٌ وَ کَما یُحِبُّ اللّهُ اَنْ یُسَبَّحَ وَالحَمْدُلِلّهِ کُلَّما حَمِدَاللّهَ شَیْءٌ و کَما یُحِبُّ اللّهُ أَنْ یُحْمَدَ وَ لااِلهَ اِلّا اللّهُ کُلَّما هَلَّلَ اللّهَ شَیْءٌ وَ کَما یُحِبُّ اللّهُ اَنْ یُهَلَّلَ وَ اللّهُ اَکْبَرُ کُلَّما کَبَّرَ اللّهَ شَیْءٌ وَ کَما یُحِبُّ اللّهُ أَنْ یُکَبَّرَ اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ مَفاتیحَ الْخَیْرِ وَ خَواتیمَهُ وَ سَوابِغَهُ وَ فَوائِدَهُ وَ بَرَکاتِه ما بَلَغَ عِلْمَهُ عِلْمی وَ ما قَصُرَ عَنْ اِحْصائِه حِفْظی اَللّهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وانْهَجْ لی اَسْبابَ مَعْرِفَتِهِ وافْتَحْ لی اَبْوابَهُ وَ غَشِّنی بَرَکاتِهِ بِرَحْمَتِکَ وَ مُنَّ عَلَیَّ بِعِصْمَةٍ عَنِ الأزالَةِ عَنْ دینِکَ وَ طَهِّرْ قَلبی مِنَ الشَّکِّ وَ لا تَشْغَل قَلْبی بِدُنْیایَ وَ عاجِلِ مَعاشی عَنْ آجِلِ ثَوابِ آخِرَتی وَاشْغَلْ قَلبی بِحِفْظِ ما لا تقْبلُ مِنّی جَهْلَهُ وَ ذَلِّلْ لِکُلِّ خَیْرٍ لِسانی وَ طَهِّرْ قَلْبی مِنَ الرِّیاءِ والسُّمْعَةِ وَ لا تُجِرْهُ فی مَفاصِلی وَاجْعَلْ عَمَلی خالِصاً لَکَ اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُبِکَ مِنَ الشَّرِّ وَ اَنواعِ الْفَواحِشِ کُلَّها ظاهِرِها وَ باطِنِها وَ غَفَلاتِها وَ جَمیعِ ما یُریدُنی بِهِ الشَّیْطانِ الرَّجیمُ وَ ما یُریدُنی بِهِ السّلطانُ الْعَنیدُ مِمّا اَحَطْتَ بِعِلْمِه وَ اَنْتَ القادِرُ عَلٰی صَرْفِه عَنّی اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُبِکَ مِنْ طَوارِقِ الجِنِّ وَالاِنْس وَ زَوابِعِهِمْ وَ بَوائِقِهِمْ وَ مَکایِدِهِمْ وَ مَشاهِدِ الْفَسَقَةِ مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنسِ وَ اَن أَسْتَزِلَّ عَنْ دینی فَتَفْسُدَ عَلَیَّ آخِرَتی وَ اَنْ یَکُونَ ذٰلِکَ مِنْهُمْ ضَرَراً عَلَیَّ فی مَعاشی أَوْ یَعْرِضَ بَلآءٌ یُصیبُنی مِنْهُمْ لا قُوَّة لی بِه وَلا صَبْرَ لی عَلَی احْتِماله فَلا تَبْتَلِینّی یا اِلهی بِمُقاساتِه فَیمْنَعُنی ذلکَ مِنْ

http://www.opoosoft.com

ذِكْرِكَ وَ يَشْغَلُنى عَنْ عِبادَتِكَ اَنْتَ العاصِمُ المانِعُ وَالدّافِعُ الواقى مِنْ ذلِكَ كُلِّه أسْالُكَ اللّهُمَّ الرِّفاهِيَّةَ فى مَعيشَتى ما أبْقَيْتَنى مَعيشةً اَقْوىٰ بِها عَلى طاعَتِكَ وَ اَبْلُغُ بِها رِضْوانَكَ واَصيرُ بِها بِمَنِّكَ اِلى دارِ الحَيَوانِ غَداً اللّهُمَّ ارْزُقْنى رِزْقاً حَلالاً يَكْفِينى و لا تَرْزُقْنى رِزْقاً يُطْغِينى وَ لا تَبْتَلِيَنّى بِفَقْرٍ اَشْقىٰ بِه مَضَيّقاً عَلَيَّ أعْطِنى حَظّاً وافِراً فى آخرتى وَ مَعاشاً واسِعاً هَنيئاً مَريئاً فى دُنْياىَ وَ لا تَجْعِلِ الدُّنيا عَلَيَّ سِجْناً وَ لا تَجْعَل فِراقَها عَلَيَّ حُزْناً اَجِرْنى مِنْ فِتْنَتِها سَليماً وَاجْعَلْ عَمَلى فيها مَقْبُولاً وسَعْيى فيها مَشْكُوراً اَللّهُمَّ وَمَنْ اَرادَنى فيها بِسُوءٍ فارِدْهُ و مَنْ كادَنى فيها فَكِدْهُ وَاصْرِفْ عَنّى هَمَّ مَنْ اَدْخَلَ عَلَيَّ هَمَّهُ وَامْكُرْ بِمَنْ مَكَرَ بى فَاِنَّكَ خَيْرُ الماكِرينَ وافْقَأ عَنّى عُيُونَ الكَفَرَةِ الظَّلَمَةِ الطُّغاةِ الحَسَدَةِ اَللّهُمَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْكَ سَكينةً وَ اَلْبِسْنى دِرْعَكَ الْحَصينَةَ واحْفَظْنى بِسِتْرِكَ الواقى وَجَلِّلْنى عافيتَكَ النّافِعَةَ وَ صَدِّقْ قَوْلى وَ فِعالى و بارِكْ لى فى اَهْلى وَ وَلَدى وَ مالى وَما قَدَّمْتُ وَما اَخَّرْتُ وَما اَعْفَلْتُ وَما تَعَمَّدْتُ وَ ما تَوانَيْتُ وَما اَعْلَنْتُ وَما اَسْرَرْتُ فَاغْفِرْلى يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ وَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ كَما اَنْتَ اَهْلُهُ يا وَلِيَّ الْمُؤْمنينَ.[1]

پس از آن سجده کن و دعای سجدهٔ سابق را بخوان، و چنانچه دانستی، در دههٔ آخر هر شب ده رکعت زیاد شود و چون از رکعت دهم فارغ شدی، بگو:

اَللّهُمَّ اِنّى أسْئَلُكَ العافيَةَ مِنْ جَهْدِ البَلاءِ وَ شِماتَةِ الاَعْداءِ وَ سُوءِ الْقَضآءِ وَ دَرْكِ الشَّقآءِ وَ مِنَ الضَّرَرِ فِى الْمَعيشَةِ وَ اَنْ تَبْتَلِيَنى بِبَلآءٍ لا طاقَةَ لى بِه اَوْ تُسَلِّط عَلَيَّ طاغِياً اَوْ تَهْتِكَ لى سِتْراً أوْ تُبْدِيَ لى عَوْرَةً أَوْ تُحاسِبَنى يَوْمَ القيمَةِ مُقاصّاً أحْوَجَ ما أكُونُ اِلى عَفْوِكَ وَ تَجاوُزِكَ عَنّى فَاَسْئَلُكَ بِوَجْهِكَ الكَريمِ وَ كَلِماتِكَ التّامَةِ اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ محمّدٍ وَأنْ تَجْعَلَنى مِنْ

۱- التهذیب، ج ۳، ص ۷۶، والاقبال، ص ۴۰.

عُتَقائِكَ وَ طُلَقائِكَ مِنَ النّارِ اَللّهُمَ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أدْخِلْنِى الْجَنَّةَ واجْعَلْنى مِنْ سُكّانِها و عُمّارِها اللّهُمَّ اِنّى اَعُوذُبِكَ مِنْ سَفَعاتِ النّارِ اَللّهُمَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِى الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ وَالصِّيامَ وَ الصَّدَقَةَ لِوَجْهِكَ.[1]

و بعد سجده کن و در سجده بگو:

يا سامِعَ كُلِّ صَوْتٍ وَ يا بارِىءَ النُّفُوسِ بَعْدَ المَوْتِ وَ يا مَنْ لا تَغْشاهُ الظُّلُماتُ و يا مَنْ لا تَتَشابَهُ عَلَيْهِ الاصْوات وَ يا مَنْ لا يَشْغَلُهُ شَىْءٌ عَنْ شَىْءٍ اَعْطِ مُحَمَّداً اَفْضَلَ ما سَأَلَكَ وَ اَفْضَلَ ما سُئِلْتَ لَهُ وَ اَفْضَلَ ما اَنْتَ مَسْؤلٌ لَهُ اِلى يَوم الْقِيامة وَ اَسْئلُكَ اَنْ تَجْعَلَنى مِنْ عُتَقائِكَ وَ طُلَقائِكَ مِنَ النّارِ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلِ العافِيَةَ شِعارى وَ دِثارى و نَجاةً لى مِنْ كُلِّ سُوءٍ يَوْمَ الْقِيمةِ.[2]

و اما ادعیهٔ صد رکعت شبهای قدر؛ پس دعاهای سی رکعت اول آن، همان ادعیهٔ سی رکعت سابق است، و بعد از فراغ از رکعت چهلم بگوید:

اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ العالَمينَ وَ صَلَّى اللّهُ عَلى اَطْيَبِ الْمُرْسَلينَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللّهِ الْمُنْتَجَبِ الفاتِقِ الراتِقِ اَللّهُمَّ فَخُصَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آله بِالذِّكْرِ الْمَحْمُودِ وَ الْحَوْضِ الْمَوْرودِ اللّهُمَ آتِ مَحَمَّداً صَلواتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْوَسيلَةَ وَ الرَّفْعَةَ وَ الْفضيلةَ وَ اجْعَلْ فِى الْمُصْطَفَينَ مَحَبَّتَهُ وَ فِى الْعِلِّيّينَ دَرَجَتَهُ وَ فِى الْمُقَرَّبينَ كَرامَتَهُ اللّهُمَّ أعْطِ مُحَمَّداً صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِه مِنْ كُلِّ كَرامَةٍ اَفْضَلَ تِلكَ الْكَرامَةِ وَ مِنْ كُلِّ نَعيمٍ اَوْسَعَ ذلِكَ النَّعيمِ وَ مِنْ كُلِّ عَطآءٍ أجْزَلَ ذلِكَ وَ مِنْ كُلِّ يُسْرٍ أيْسَرَ ذلِكَ الْيُسْرِ وَ مِنْ كُلِّ قِسْمٍ أوْفَرَ ذلِكَ الْقِسْمِ حتّى لا يَكُونَ أحدٌ مِنْ خَلْقِكَ أقْرَب مِنْهُ مَجْلِساً وَ لا أرْفَعَ مِنْهُ

۱- التهذیب، ج ۳، ص ۷۹ الاقبال، ص ۱۶۸.

۲- التهذیب، ج ۳، ص ۷۹ و الاقبال، ص ۱۶۹.

http://www.opoosoft.com

عِنْدَکَ ذِکْراً و مَنْزِلَةً وَ لا أعْظَمَ علیکَ حَقّاً و لا أقْرَبَ وسیلَةً مِنْ مُحمدٍ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ و آله اِمامِ الخَیْرِ وقائِدِه والداعی اِلَیْهِ والبَرَکَةِ علی جَمیعِ العِبادِ و البِلادِ وَ رَحْمَةٍ لِلْعالَمینَ اللّهُمَّ اجْمَعْ بَیْنَنا و بَیْنَ مَحمَّدٍ صَلَواتُکَ عَلَیْه وَ آله فی بَرْدِ العَیْشِ وَ بَرْدِ الرَّوْحِ و قرارِ النِعْمَةِ و شَهْوَةِ الأنْفُسِ وَ مُنَی الشَّهَواتِ و نِعَمِ اللّذاتِ و رَجاءِ الفضیلَةِ و شِهُودِ الْطُمَأنینَةَ وَ سَودَدِ الکَرامَةِ وَ قُرةِ الْعَیْنِ وَ نَضْرةِ النّعیمِ وَ بَهْجَةٍ لا تَشْبَهُ بَهَجاتِ الدُّنْیا نَشْهَدُ أنّهُ قَدْ بَلّغَ الرِسالَةَ وَ أدّیٰ النّصیحَةَ وَ اجْتَهَدَ للأمَّةِ وَ اُوذِیَ فی جَنْبِکَ و جاهَدَ فی سَبیلِکَ و عَبَدَکَ حَتّی أتاه الْیَقیْنُ فَصلّی اللّهُ عَلَیْه وَ آلِهِ الْطَیّبینَ الطاهِرینَ اللّهُمَ رَبَّ البَلَدِ الحَرامِ وَ رَبَّ الرُکْنِ وَ الْمَقامِ وَ رَبَّ المَشْعَرِ الْحَرامِ وَ رَبَّ الْحِلِّ و الْحَرامِ بَلِّغ رُوحَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ آله عَنّا السَّلامَ اللّهُمَ صَلِّ عَلی مَلائکتِکَ المُقَرَّبینَ وَ عَلی أنبیائکَ وَ رُسُلِکَ اَجْمَعینَ وَ صَلِّ اللّهُمَّ عَلَی الْحَفَظَةِ الْکِرامِ الْکاتِبینَ وَ عَلی أهلِ طاعَتِکَ مِن اَهْلِ السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَ اَهْلِ الاَرَضینَ السَّبْعِ مِنَ المُؤمنینَ اَجْمَعینَ.[1]

بعد از آن سجده کند و در سجده بگوید:

اللّهُمَّ الیکَ تَوَجَّهْتُ وَ بکَ اعْتَصَمتُ وَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ اللّهُمَّ اَنْتَ ثِقَتی وَ أنْتَ رَجائی اَللّهُمَّ فَاکْفِنی ما أهَمَّنی وَ ما لا یُهِمُّنی وَ ما أنْتَ اَعْلَمُ به مِنّی عَزَّ جارُکَ وَ جَلَّ ثَناؤُکَ وَ لا اِلٰهَ غَیْرُکَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ وَ عَجِّل فَرَجَهُم.[2]

پس سر از سجده بردارد و بگوید:

اللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ زَحزَحَ بَینی وَ بَیْنَکَ اَوْ صُرِفَ بِه عَنّی وَجْهُکَ الْکَریْمُ اَوْ نَقَصَ مِنْ حَظّی عِنْدَکَ اَللّهُمّ فَصَلِّ عَلی مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ وَ وَفِّقنی لِکُلِّ شَیْ ءٍ یُرضیکَ عَنّی وَ یُقَرِّبُنی اِلَیْکَ وَارْفَعْ دَرَجَتی

۱- التهذیب، ج ۳، ص ۸۳ و الاقبال، ص ۱۷۱.

۲- التهذیب، ج ۳، ص ۸۳ و الاقبال، ص ۱۷۲.

عِنْدَکَ وَ اَعْظِمْ حَظّی وَ اَحْسِنْ مَثْوایَ وَ ثَبِّتْنی بالقَوْلِ الثّابِتِ فی الحَیٰوة الدُّنیا وَ فِی الآخِرَةِ وَ وَفِّقْنی لِکُلِّ مَقامٍ مَحْمُودٍ تُحِبُّ أنْ تُدْعی فِیه بِاَسْمائِکَ وَ تُسالَ فیهِ مِنْ عَطآئِکَ رَبِّ لا تَکْشِفْ عَنّی سِتْرَکَ وَ لا تُبْدِ عَوْرَتی لِلْعالَمینَ وَ صَلِّ عَلی مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ وَ اجْعَلِ اسْمی فی هٰذه اللّیْلَةِ فی السُّعداءِ وَ رُوحی مَعَ الشُّهَداءِ وَ اِحْسانی فی عِلّیّینَ وَ اِساءَتی مَغْفُورَةً وَ اَنْ تَهَبَ لی یَقیناً تُباشِرُبه قَلبی وَ ایماناً یُذهِبُ الشَّکَ عَنّی وَ تُرْضِیَنی بما قَسَمْتَ لی وَ آتِنا فی الدُّنیا حَسَنَةً وَ فی الاخِرَةِ حَسَنَةً و قِنا عذابَ النّارِ وَارْزُقْنی فیها ذِکْرَکَ وَ شُکْرَکَ وَ الرَّغْبَةَ اِلَیْکَ وَ الاِنابَةَ وَ التَوْبَةَ وَ التّوفیقَ لِما وَفَّقْتَ لَهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِمُ السَّلامُ و رَحمةُ اللّهِ و بَرَکاتُه[1]

و بعد ده رکعت به جا آورد و بعد از آن که رکعت پنجاهم است، بگوید:

اللّهُمَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آله فی الاَوَّلینَ وصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فی الآخِرینَ و صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آله فی الْمَلاءِ الاَعْلی وَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آله فی النَّبییّنَ وَ الْمُرْسَلینَ اللّهُمَّ اَعْطِ مُحَمَّداً صَلّی اللّهُ عَلَیهِ و آلِهِ الوَسیلَةَ وَ الشَّرَفَ وَ الفَضیلَةَ وَ الدَّرَجَةَ الْکَبیرَةَ، اللّهُمَّ اِنّی آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ عَلَیْهِ وَ آلِه السَّلامُ وَ لَمْ اَرَهُ فَلاتَحْرِمْنی یَومَ الْقِیمةِ رُؤْیَتَهُ وَ ارْزُقْنی صُحْبَتَهُ وَ تَوَفَّنی عَلی مِلَّتِه وَ اسْقِنی مِنْ حَوْضِه مَشْرَباً رَویّاً لا أظْمأُ بَعْدَهُ اَبَداً اِنّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ اللّهُمَّ کَما آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ صلّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ لَمْ اَرَهُ فَعَرِّفْنی فِی الْجِنانِ وَجْهَهُ اللّهُمَّ اَبْلِغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ عَنّی تَحِیَّةً کثیرةً و سَلاماً.[2]

و بعد دعا کند به آنچه بخواهد، آنگاه سجده نموده و بگوید:

اللّهُمَّ اِنّی اَسْئلُکَ یا سامِعَ کُلِّ صَوْتٍ و یا بارِئَ النُّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ و یا

۱- التهذیب ۸۴/۳ و الاقبال ص ۱۷۲.

۲- التهذیب، ج ۳، ص ۸۶، و الاقبال، ص ۱۷۳.

http://www.opoosoft.com

مَنْ لاتَغْشّاهُ الظُّلُماتُ و لاتَتَشابَهُ عَلَيْهِ الأَصْواتُ وَ لاتُغلِّطُهُ الحاجاتُ يا مَنْ لايَنْسىٰ شَيْئاً لِشَيْءٍ و لايَشْغَلُهُ شَيءٌ عَنْ شَيءٍ اَعْطِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُکَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَفْضَلَ ما سَأَلُوا و خَيْرَ ما سَأَلُوکَ و خَيْرَ ما سُئِلْتَ لَهُمْ و خَيْرَ ما سَأَلْتُکَ لَهُمْ وَ خَيْرَ ما اَنْتَ مَسْئُولٌ لَهُمْ اِلىٰ يَوْمِ الْقِيمَةِ.[1]

پس، سر بردارد و دعا کند به آنچه دوست دارد و بعد از آن ده رکعت به جا آورد، و بعد فراغ از آن که رکعت شبصتم است، بگوید:

اللّٰهُمَّ اِنَّ عَفْوَکَ عَنْ ذَنْبی وَ تَجاوُزَکَ عَنْ خَطيئَتی وَ صَفْحَکَ عَنْ ظُلْمی وَ سَتْرَکَ عَلىٰ قَبيحِ عَمَلی و حِلْمَکَ عَنْ کَبيرِ جُرمی عِنْدَ ما کانَ مِنْ خَطَأي وَ عَمْدی أَطْمَعَنی فی اَنْ أَسْأَلَکَ ما لا اَسْتَوْجِبُهُ مِنْکَ الّذی رَزَقْتَنی مِنْ رَحْمَتِکَ وَ عَرَّفتَنی مِنْ اِجابَتِکَ وَ أَرَيْتَنی مِنْ قُدْرَتِکَ فَصِرْتُ اَدْعُوکَ آمِناً وَ اَسْئَلُکَ مُسْتَأنِساً لاخائِفاً وَ لا وَجِلاً مُدِلّاً عَلَيْکَ فيما قَصَدْتُ بِه اِلَيْکَ فَاِنْ اَبْطَأَ عَنّی عَتَبْتُ بِجَهْلی عَلَيْکَ وَ لَعَلَّ الّذی أَبْطَأَ عَنّی هُوَ خَيْرٌ لی لِعِلْمِکَ بِعاقِبَةِ الأُمُورِ فَلَمْ اَرَمَوْلیً کَريماً اَصْبَرَ عَلىٰ عبدٍ لَئيمٍ مِنْکَ عَلَیَّ يا رَبِّ اِنَّکَ تَدْعُونی فَاُوَلّی عَنْکَ وَ تَتَحَبَّبُ اِلَیَّ فَاَتَبَغَّضُ اِلَيْکَ وَ تَتَوَدَّدُ اِلَیَّ فَلا اَقْبَلُ مِنْکَ کَأَنَّ لِیَ التَّطَوُّلَ عَلَيْکَ وَ لَمْ يَمْنَعْکَ ذٰلِکَ مِنَ الرَّحْمَةِ عَلَیَّ وَ الاِحْسانِ اِلَیَّ وَالتَّفَضُّلِ عَلَیَّ بِجُودِکَ وَ کَرَمِکَ فَارْحَمْ عَبْدَکَ الجاهِلَ وَجُدْ عَلَيْهِ بِفَضلِ اِحْسانِکَ اِنَّکَ جَوادٌ کَريمٌ.[2]

و بعد سجده نموده، بگوید:

يا کائِناً قَبْلَ کُلِّ شَيْءٍ و يا کائِناً بَعْدَ کُلِّ شَيْءٍ وَ يا مُکَوِّنَ کُلِّ شَيْءٍ لاتَفْضَحْنی فَاِنَّکَ بی عالِمٌ وَ لاتُعَذِّبْنی فَاِنَّکَ عَلَیَّ قادِرٌ اَللّٰهُمَّ اِنّی أَعُوذُبِکَ مِنَ العَديلَةِ عِنْدَ الْمَوتِ وَ مِنْ سُوءِ المَرْجِعِ فی القُبُورِ وَ مِنَ النَّدامَةِ يَومَ

۱- التهذیب، ج ۳، ص ۸۶، والاقبال ص ۱۷۴.

۲- التهذیب، ج ۳، ص ۸۹، و الاقبال، ص ۱۷۵.

القِيمَةِ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ عِيشَةً هَنيئَةً وَ مِيتَةً سَوِيّةً وَ مُنْقَلَباً کَريماً غَيْرَ مُخْزٍ وَ لافاضِحٍ.[1]

و دعا کند به هر چه خواهد و بعد ده رکعت بجا آورد و بعد از آن که هفتادم است، بگوید:

اللّٰهُمَّ اِنّی أَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الْمَکْتُوبِ فی سُرادِقِ العَظَمَةِ وَ أَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ المُکْتُوب فی سُرادِقِ الْجَلالِ و أَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ المَکْتُوبِ فی سُرادِقِ العِزَّةِ وَ أَسْئَلُکَ باسْمِکَ المَکْتُوبِ فی سُرادِقِ القُدْرَةِ وَ أَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ المَکْتُوبِ فی سُرادِقِ السَّرآئِرِ السّابِقِ الفائِقِ الحَسَنِ النَّضيرِ رَبِّ المَلائِکَةِ الثَمانية وَ رَبِّ العَرشِ العَظيمِ وَ بِالعَيْنِ الّتی لاتَنامُ و بالاسْمِ الأَکْبَرِ الأَکْبَرِ و بِالاسْمِ الأَعْظَمِ الاعْظَمِ المُحيطِ بِمَلَکُوتِ الْسَّمٰواتِ وَ الأَرْضِ وَ بِالاِسْمِ الَّذی أَشْرَقَتْ لَهُ السَّمٰواتُ وَ الأرضُ وَ بِالاِسْمِ الَّذی أَشْرَقَتْ بِهِ الشَّمْسُ وَ أَضاءَ بِهِ القَمَرُ وَ سُجِرَتْ بِهِ البِحارُ وَ نُصِبَتْ بِهِ الجِبالُ و بِالاِسْمِ الّذی قامَ بِهِ العَرشُ والکُرْسیُّ وَ بِاَسْمائِکَ المُکَرَّماتِ الْمُقَدَّساتِ المَکْنُوناتِ المَخْزُوناتِ فی عِلْمِ الغَيْبِ عِنْدَکَ أَسْئَلُکَ بِذٰلِکَ کُلِّهِ أَنْ تُصَلّیَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ.[2]

و دعا کند به هر چه دوست دارد و بعد سجده نموده و بگوید:

سَجَدَ وَجْهِیَ اللَّئيمُ لِوَجْهَ رَبّیَ اَلکَريمِ سَجَدَ وَجْهیَ الْحَقيرُ لِوَجْهِ رَبِّیَ الْعَزيزِ الْکَريمِ يا کَريمُ يا کَريمُ يا کَريمُ بِکَرَمِکَ وَجُودِکَ اغْفِرْلی ظُلمی وَ جُرمی و اِسْرافی عَلىٰ نَفْسی.[3]

پس ده رکعت به جا آورد، و بعد از آن که هشتادم است، بگوید:

۱- التهذیب، ج ۳، ص ۸۹، و الاقبال، ص ۱۷۶.

۲- التهذیب، ج ۳، ص ۹۱، و الاقبال، ص ۱۷۷.

۳- التهذیب، ج ۳، ص ۹۲، و الاقبال، ص ۱۷۷.

http://www.opoosoft.com

اللّهُمَّ لابُدَّ مِن أمرِکَ و لابُدّ مِنْ قَدَرِکَ وَ لابُدَّ مِنْ قَضائِکَ وَ لاحَولَ وَ لا قُوَّةَ اِلا بِکَ اللّهُمَّ فَما قَضَیْتَ عَلَیْنا مِنْ قَضاءٍ وَ قَدَرْتَ عَلَیْنا مِنْ قَدَرٍ فَاَعْطِنا مَعَهُ صَبْراً یَقْهَرُه وَ یَدْمَغُهُ وَ اجْعَلْهُ لَنا صاعِداً فی رِضْوانِکَ یُنْمی فی حَسَناتِنا وَ تَفْضیلِنا وَ سَوْدَدِنا وَ شَرَفِنا و مَجْدِنا و نَعْمائِنا و کَرامَتِنا فِی الدُّنْیا وَ الآخِرَةِ و لاتَنْقُصْ مِنْ حَسَناتِنا اَللّهُمَّ وَ ما أعْطَیْتَنا مِنْ عَطاءٍ أوْ فَضَّلْتَنا بِه مِنْ فَضیلَةٍ أوْ اَکْرَمْتَنا بِه مِنْ کَرامَةٍ فَاَعْطِنا مَعَهُ شُکْراً یَقْهَرُهُ و یَدْمَغُهُ واجْعَلْهُ لَنا صاعِداً فی رِضْوانِکَ وَ فی حَسَناتِنا وَ سَوْدَدِنا و شَرَفِنا و نَعْمائِکَ و کَرامَتِکَ فِی الدُّنیا وَ الآخِرَةِ اَللّهُمَّ و لاتَجْعَلْهُ لَنا اَشَراً و لابَطَراً و لا فِتْنَةً وَ لا عَذاباً و لا خِزْیاً فِي الدّنیا والآخِرَةِ اللّهُمَّ اِنّا نَعُوذُبِکَ مِنْ عَثْرَةِ اللّسانَ و سُوءِ الْمَقامِ و خِفَّةِ المیزانِ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحمَّدٍ و لَقِّنا حَسَناتِنا فِی الْمَماتِ و لاتُرِنا أعْمالَنا عَلَیْنا حَسَرات و لاتُخْزِنا عِنْدَ قَضائِکَ و لاتَفْضَحْنا بِسَیِّئاتِنا یَوْمَ نَلْقاکَ واجْعَلْ قُلوبَنا تَذْکُرُکَ و لاتَنْساکَ وَ تَخْشاکَ کَاَنَّها تَراکَ حتّی تَلقاکَ وَ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و بَدِّلْ سَیِّئاتِنا حَسَناتٍ وَاجْعَلْ حَسَناتِنا دَرَجاتٍ وَاجْعَلْ دَرَجاتِنا غُرُفاتٍ وَاجْعَلْ غُرُفاتِنا عالیاتٍ اللّهُمَّ وَ اَوْسِعْ لِفَقیرِنا مِنْ سَعَةِ ما قَضَیْتَ عَلیٰ نَفْسِکَ اللّهُمَّ صلِّ عَلیٰ مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مُنَّ عَلَیْنا بِالْهُدیٰ ما اَبْقَیْتَنا وَالْکَرامَةِ ما اَحْیَیْتَنا وَالْکَرامَةِ اِذا تَوَفَّیْتَنا وَالْحِفْظِ فیما بَقِیَ مِنْ عُمْرِنا وَالْبَرَکَةِ فیما رَزَقْتَنا والْعَوْنِ عَلی ما حَمَّلْتَنا وَالثَّباتِ عَلیٰ ما طَوَّقْتَنا وَ لاتَؤاخِذْنا بِظُلْمِنا وَ لاتُقایِسْنا بِجَهْلِنا وَ لا تَسْتَدْرِجْنا بِخَطایانا وَاجْعَلْ أحْسَنَ ما نَقُولُ ثابِتاً فی قُلوبِنا وَاجْعَلْنا عُظماءَ عِنْدَکَ و فی اَنْفُسِنا اَذِلَّةً وَ انْفَعْنا بِما عَلَّمْتَنا وزِدْنا عِلماً نافعاً وَ اَعُوذُبِکَ مِنْ قَلْبٍ لایَخْشَعُ وَ مِنْ عَیْنٍ لاتَدْمَعُ وَ صَلٰوةٍ لاتُقْبَلُ اَجِرنا مِنْ سُوءِ الْفِتَنِ یا وَلِیَّ الدُّنیا وَ الآخِرَةِ.[1]

آنگاه سجده نموده، بگوید:

۱- التهذیب، ج ۳، ص ۹۳، و الاقبال، ص ۱۷۸.

سَجَدَ وَجْهی لَکَ تَعَبُّداً وَ رِقّاً لااِلهَ اِلّا اَنتَ حَقّاً حَقّاً الأوَّلُ قَبْلَ کُلِّ شَیْءٍ والآخِرُ بَعْدَ کُلِّ شَیْءٍ ها اَنا ذا بَیْنَ یَدَیْکَ ناصِیَتی بِیَدَیْکَ فَاغْفِرْلی اِنَّهُ لایَغْفِرُ الْذُنُوبَ العِظامَ غَیْرُکَ فاغْفِرْلی فَاِنّی مُقِرٌّ بِذُنُوبی عَلیٰ نَفْسی وَ لایَدْفَعُ الذَّنْبَ العَظیمَ غَیْرُکَ.[1]

و بعد از سر برداشتن، دعا کند به آنچه دوست دارد، آنگاه ده رکعت نماز کند و بعد از فراغ، که نودم است، بگوید:

اللّهُمَّ اِنَّکَ حَفِظْتَ الغُلامَیْنِ لِصَلاحِ اَبَوَیهما وَ دَعاکَ الْمُؤمنُونَ فَقالُوا رَبَّنا لاتَجْعَلنا فِتْنَةً للقَومِ الْظالِمینَ اللّهُمَّ اِنّی أنْشُدُکَ بِرَحْمَتِکَ و أنْشُدُکَ بِنَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَحْمَةِ وَ أنْشُدُکَ بِعَلیٍّ أنْشُدُکَ بِحَسَنٍ وَ حُسَیْنٍ صَلَواتُکَ عَلَیْهِمْ أجْمَعینَ وَ أنْشُدُکَ بِاَسْمائِکَ وَ أرکانِکَ کُلِّها وَ أنْشُدُکَ بِاسْمِکَ الاَعْظَمِ الاَعْظَمِ الاَعْظَمِ العَظیمُ الّذی اِذا دُعیتَ بِه لَمْ تَرُدَّ ما کانَ أقْرَبَ مِنْ طاعَتِکَ وَ أبْعَدَ مِنْ مَعْصیَتِکَ وَ اَوْفیٰ بِعَهْدِکَ وَ أقْضیٰ لِحَقِّکَ وَ أسالُکَ أن تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُنْشِطَنی لَهُ وَ اَنْ تَجْعَلَنی لَکَ عَبْداً شاکِراً تَجِدُ مِنْ خَلْقِکِ مَنْ تُعَذِّبُهُ غَیْری وَ لا اَجِدُ مَنْ یَغْفِرُ لی اِلّا أنْتَ، أنْتَ غَنیٌّ عَنْ عَذابی وَ أنا اِلیٰ رَحْمَتِکَ فَقیرٌ اَنْتَ مَوْضِعُ کُلِّ شَکْویٰ وَ شاهِدُ کُلِّ نَجْویٰ وَ مُنْتَهیٰ کُلِّ حاجَةٍ وَ مَنْجیٰ کُلِّ عَثْرَةٍ وَ غَوثُ کُلِّ مُسْتَغیثٍ فَاَسْئَلُکَ اَنْ تُصَلّیَ عَلی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ وَ أن تَعصِمَنی بطاعَتِکَ عَنْ مَعْصیتِکَ وَ بما أحْبَبْتَ عَمّا کَرِهْتَ وَ بالایمانِ عَنِ الکُفْرِ وَ بِالْهُدیٰ عَنِ الْضَّلالَةِ وَ بِالْیَقینِ عَنِ الرَّیْبَةِ وَ بالاَمانَةِ عَنِ الخِیانَةِ وَ بِالصِّدْقِ عَنِ الکِذْبِ وَ بِالحِقِّ عَنِ الْباطِلِ وَ بِالتَّقْویٰ عَنِ الاِثْمِ وَ بِالْمَعْرُوفِ عَنِ المُنْکَرِ وَ بِالذِّکْرِ عَنِ النِسْیانِ اللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عافِنی ما اَحْیَیْتَنی وَ أَلْهِمْنی الشُّکْرَ عَلیٰ ما اَعْطَیْتَنی وَکُنْ بی رَحیماً.[2]

۱- التهذیب، ج ۳، ص ۹۴، و الاقبال، ص ۱۷۹.

۲- التهذیب، ج ۳، ص ۹۶، و الاقبال، ص ۱۸۰.

http://www.opoosoft.com

بعد از آن سجده نموده، بگوید:

اللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ محمَّدٍ وَاعْفُ عَنْ ظُلْمی وَ جُرمی بِحِلْمِکَ وَجُودِکَ یا رَبُّ یا کَریمُ یا مَنْ لا یَخیبُ سائِلُهُ وَ لایَنْفَدُ نائِلُهُ یا مَنْ عَلا فَلا شَیْءَ فَوْقَهُ وَ یا مَنْ دَنیٰ فَلا شَیْءَ دُوْنَهُ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.[1]

مِن بعد، ده رکعت به جا آورد و بعد از آن که صدم است، بگوید:

اللّهُمَّ اِنّی اَدینُکَ بطاعَتِکَ وَ وِلایَتِکَ وَ وِلایَةِ رَسُولِکَ وَ وِلایَةِ الأَئِمَّةِ مِنْ أوَّلِهِم اِلیٰ آخِرِهِمْ.

و یک یک آن بزرگواران را نام ببر، پس بگو:

آمین اَدِیْنَکَ بِطاعَتِهِم وَ ولایتِهِم وَ الرِّضا بِما فَضَّلْتَهُم بِهِ غَیْرَ مُنْکِرٍ وَ لا مُسْتَکْبِرٍ عَلیٰ مَعْنیٰ ما أنْزَلْتَ فی کِتابِکَ عَلی حُدودِ ما أتانافیهِ و ما لَمْ یَأْتِنا مُؤْمِنٌ مُقِرٌّ لَکَ بِذلِکَ مُسَلِّمٌ راضٍ بِما رَضیتَ بِهِ یا رَبِّ اُریدُ بِهِ وَجْهَکَ والدّارَ الآخِرَةَ مَرْهُوباً وَ مَرْغوباً إلَیْکَ فَاَحْیِنی ما اَحْیَیْتَنی عَلَیْهِ وَ اَمِتْنی اِذا اَمَتَّنی عَلَیْهِ وَابْعَثنی اِذا بَعَثْتَنی عَلَیهِ وَ اِنْ کانَ مِنّی تَقْصیرٌ فیما مَضیٰ فَاِنّی أتُوبُ اِلَیْکَ مِنْهُ وَ اَرْغَبُ اِلَیْکَ فیما عِنْدَکَ وَ اَسْئَلُکَ اَنْ تَعْصِمَنی مِنْ مَعاصیکَ وَ لا تَکِلْنی اِلیٰ نَفْسی طَرْفَةَ عَیْنٍ اَبَداً ما أحْیَیْتَنی لا اَقَلَّ مِنْ ذلکَ وَ لا اَکْثَرَ اِنَّ النَّفْسَ لَاَمّارَةٌ بِالسُوءِ اِلّا ما رحِمْتَ یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ وَ أسْئلُکَ اَنْ تَعْصِمَنی بِطاعَتِکَ حَتّیٰ تَوَفّانی عَلَیْها وَأَنْتَ عَنّی راضٍ وَ اَنْ تَخْتِمَ لی بالسّعادَةِ وَ لا تُحَوِّلنی عَنها أبَداً وَ لا قُوَّةَ اِلاّ بِکَ.[2]

بعد سجده نموده و در سجده بگوید:

سَجَدَ وَجْهِیَ البالِی الفانی لِوَجْهِکَ الْکَریمِ الدّائِمِ الْعَظیمِ سَجَدَ وَجْهیَ الذَّلیلُ لِوَجْهِکَ العَزیزِ سَجَدَ وَجْهِیَ الْفَقیرُ لِوَجْهِکَ الغَنیِّ الْکَریمِ رَبِّ اِنّی

۱- التهذیب، ج ۳، ص ۹۷، و الاقبال، ص ۱۸۱.

۲- التهذیب، ج ۳، ص ۹۹، و الاقبال، ص ۱۸۳.

أَسْتَغْفِرُکَ مِمّا کانَ وَ أَسْتَغْفِرُکَ مِمّا یَکُونُ رَبِّ لاتَجْهَدْ بَلائی رَبِّ لاتُسِیءْ قَضائی رَبِّ لاتُشْمِتْ بی اَعْدائی رَبِّ اِنَّهُ لا دافِعَ وَ لا مانِعَ اِلاّ أنْتَ رَبِّ صَلِّ عَلیٰ مِحَمَّدٍ وَ آلِ مُحمَّد بَأفْضَلِ صَلَواتِکَ وَ بارِکْ عَلیٰ مُحمَّدٍ و آلِ مُحمَّدٍ بأفضَلِ بَرَکاتِکَ اللّهُمَّ اِنّی أعُوذُبِکَ مِنْ سَطَواتِکَ وَ اَعُوذُبِکَ مِنْ نَقَماتِکَ وَ اَعُوذُبِکَ مِنْ جَمیعِ غَضَبِکَ وَ سَخَطِکَ سُبْحانَکَ أنْتَ اللهُ رَبُّ العالَمینَ.[1]

دعاء قبل از افطار:

سید ابن طاوس روایت نموده‌اند به سند خود از مفضّل، که گفت: «حضرت صادق علیه السلام فرمودند: که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که: یا اباالحسن این ماه رمضان است که اقبال نموده، پس قرار ده دعای خود را قبل از افطار خود، چونکه جبرئیل علیه السلام آمد نزد من و گفت: یا محمد صلی الله علیه و آله هر کس دعا کند باین دعا در ماه رمضان، قبل از اینکه افطار نماید، خداوند مستجاب می‌فرماید دعای او را و قبول می‌کند روزه و نماز او را، و مستجاب می‌کند برای او ده دعا و می‌آمرزد گناه او را، و فَرَج می‌رساند برای او از همّ یا غم و نَفَّس کُرْبَتَه. یعنی، و قضا می‌کند حوائج او را، و به رستگاری می‌رساند طلب او را، و رفع می‌کند عمل او را با اعمال پیغمبران و صدیقین، و می‌آید روز قیامت در حالی که صورت او روشن‌تر از ماه است در شب تمامی ماه، پس گفتم: ای جبرئیل چیست آن دعا؟ پس گفت: بگو:

اللّهُمَّ رَبَّ النُّورِ العَظیمِ وَ رَبَّ الکُرسِیِّ الرَّفیعِ وَ رَبَّ الْبَحْرِ المَسجُورِ وَ رَبَّ الشَّفْعِ الکَبیرِ وَ النُّورِ الْعَزیزِ وَ رَبَّ التَّوریٰةِ وَ الاِنْجیلِ وَ الزَّبُورِ وَ الفُرْقانِ العَظیمِ أنْتَ اِلٰهُ مَنْ فِی السَّمٰواتِ و اِلٰهُ مَنْ فِی الأَرْضِ لا اِلٰهَ فیهِما غَیْرُکَ و أنتَ جَبّارُ مَن فِي السَّمواتِ وَ جَبّارُ مَن فِي الأَرضِ لاجَبّارَ فیهما غیرُکَ وَ

۱- التهذیب، ج ۳، ص ۹۹، و الاقبال، ص ۱۸۳.

http://www.opoosoft.com

أَنْتَ مَلِکُ مَنْ فِی السَّمواتِ وَ مَلِکُ مَنْ فِی الارضِ لامَلِکَ فیهما غَیْرُکَ أَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الکَبیرِ وَ نُورِ وَجْهِکَ الْکَرِیمِ (المُنیرِ) وَ بِمُلْکِکَ القَدیمِ یا حَیُّ یا قَیّومُ یا حَیُّ یا قَیُّومُ یا حَیُّ یا قَیُّومُ أَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الذی أَشْرَقَ بِهِ کُلُّ شَیْءٍ وَ بِاسْمِکَ الذی أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمواتُ وَ الاَرْضُ وَ بِاسْمِکَ الَّذی صَلُحَ بِهِ الاَوَّلُونَ وَ به یصْلُحُ الآخِرُونَ یا حَیُّ (یا حَیّاً) قَبْلَ کُلِّ حَیٍّ وَ یا حَیُّ بَعْدَ کُلِّ حَیٍّ یا حَیُّ لااِلهَ اِلاّ اَنْتَ صَلِّ عَلیٰ مُحمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْلی ذُنُوبی وَاجْعَلْ لی مِنْ اَمْرِی یُسْراً وَ فَرَجاً قَریباً وَ ثَبِّتْنی عَلی دِینِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلی هُدیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلیٰ سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِ و عَلَیْهِمُ السَّلامُ وَاجْعَلْ عَمَلی فِی الْمَرْفُوعِ الْمُتَقَبَّلِ وَهَبْ لی کَما وَهَبْتَ لأَوْلیائِکَ وَ أَهْلِ طاعَتِکَ فَاِنّی مُؤْمِنٌ بِکَ وَ بِکَ وَ مُتَوَکِّلٌ عَلَیْکَ مُنیبٌ اِلَیْکَ مَعَ مَصیری اِلَیْکَ و تَجْمَعُ لی وَ لاَهْلی وَلوُلْدِیَ الْخَیْرَ کُلَّهُ وَ تَصْرِفُ عَنّی وَ عَنْ وُلْدی (والِدَیَّ) وأَهْلِی الشَّرَّ کُلَّهُ اَنْتَ الحَنّانُ الْمَنّانُ بَدیعُ السَّمواتِ وَ الاَرْضِ تُعطِی الْخَیْرَ مَنْ تَشاءُ وَ تَصْرِفُهُ عَمَّنْ تَشاءُ فَامْنُنْ عَلَیَّ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الراحِمینَ.»[1]

ای عزیز! از قدیم تا حال متعارف ما بین ارباب کرم آن است که، اگر میهمان قبل از غذا خوردن بگوید: تا حاجت من روا نشود، غذا نمی‌خورم، میزبان لابد حاجت او را روا می‌کند، و چون میزبان تو حضرت أکرم الأکرمین‌است، و هر کرمی که در مخلوقین یافت شود، شعاعی از کرم مطلق اوست، شاید آنچه فرمود که: قرارده دعای خود را قبل از افطار، خود یکی از جهات آن اشاره به این مطلب باشد. پس سعی کن که در حال افطار حالی پیدا کنی و به لسان حال عرض نمائی که: ای میهمان دوستِ بندهِ نواز، بندگان تو که کرم آنها ذاتی نیست بلکه از کرم

۱- الاقبال، ص ۱۱۳.

خود به آنها ذرّه‌ای کرم عطا فرموده‌ای، حاجت میهمانان خود را بر می‌آورند که غذا بخورند، و من اگرچه به خود ذلیلم، لکن به تو عزیزم و به عزّت و جلال تو، تا ده حاجت مرا که وعدهٔ روا نمودن داده‌ای، به اخبار پیغمبر مرسل از ملک مقرّب تو، غذا نخواهم خورد. آنگاه همّت بلنددار و حاجت کم و آسان کمتر بخواه چونکه کم و مشکل نزد تو فرق دارد، و در مقام احدیّت، مشکل و آسان نیست و کم و زیاد فرقی ندارد، و حوائج خود را منحصر به مطالب دنیا مکن، مقام قرب و محبت و توفیق بندگی و طاعت را عمدهٔ مطالب خود قرار ده، بلکه اقتصار به حوائج خود مکن و برادران مؤمن خود را شریک در دعا کن، و این برادر گناهکار خود را که برای تو این میهمان نامه را هدیه آورده، فراموش مکن.

دعاء وقت افطار:

به سند متصل روایت نمودیم از شیخ هارون بن موسی تلّعکبری، و ایشان روایت کردند به سند خود از ابی بصیر از حضرت صادق علیه‌السلام که فرمودند: «هر روزی که روزه گرفتی از ماه رمضان، وقت افطار بگو:

اَلْحَمْدُلِلّهِ الّذی اَعانَنا فَصُمْنا وَ رَزَقَنا فَاَفْطَرنا اللّهُمَّ تَقَبَّلْهُ مِنّا وَ اَعِنّا عَلَیهِ وَ سَلِّمنا فیه و تَسَلَّمهُ مِنّا فی یُسْرٍ مِنْکَ وَ عافِیَةٍ اَلْحَمْدُلِلّهِ الّذی قَضیٰ عَنّی یَوماً مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ.[1]

دعاءِ بعد از افطار:

به سندهای متعدد از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که از پدران بزرگوار خود روایت فرمودند که: حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱- الکافی، ج ۴، ص ۹۵ و الاقبال، ص ۱۱۶.

http://www.opoosoft.com

وقتی افطار می‌کردند، می‌گفتند:

اللّهُمَّ لَکَ صُمْنا وَ عَلی رِزْقِکَ أفْطَرْنا فَتَقَبَّلْهُ مِنّا ذَهَبَ الظِّماءُ وَابْتَلَّتِ العُرُوقُ وَ بَقِیَ الاَجْرُ.[1]

از ادعیهٔ سحر:

دعای معروف به دعاءِ ادریس است که شیخ در مصباح نقل فرموده و سید ابن طاوس در اقبال فرموده که: در سند این دعا دیدم که این دعا همان دعائی است که خداوند به آن ادریس را رفع نمود به سوی خود و این دعا از افضل دعاها است:

سُبْحانَکَ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ یا رَبَّ کُلِّ شَیْءٍ وَ وارِثَهُ یا اِلـهَ الآلِهَةِ الرَّفیعَ جَلالُهُ یا اَللّهُ المَحْمُودُ فی کُلِّ فِعالِه (أفعالِه) یا رَحْمٰنَ کُلِّ شَیْءٍ وَ راحِمَهُ یا حَیُّ حینَ لا حَیَّ فی دَیْمُومَةِ مُلْکِه وَ بَقائِهِ یا قَیُّومُ فَلا یَفُوتُ شَیْءٌ مِنْ عِلْمِه (شَیئاً عِلْمُهُ) وَ لا یَؤُدُهُ یا واحِدُ الْباقی اَوَّلَ کُلِّ شَیْءٍ وَ آخِرَهُ یا دائِمُ بِغَیْرِ فَناءٍ وَ لا زَوالٍ لِمُلْکِه یا صَمَدُ فی غَیْرِ شَبیهٍ وَ لا شَیْءٌ کَمِثْلِه یا بارُّ فَلا شَیْءَ کُفْؤُه وَ لا مُدانِیَ لِوَصْفِه یا کَبیرُ اَنْتَ الَّذی لا تَهْتَدِی القُلُوبُ لِعَظَمَتِه (لِوَصْفِ عَظَمَتِه) یا بارِیءُ الْمُنْشِیءُ بِلا مِثال خَلا (مَضی) مِنْ غَیْرِه یا زاکِی الطّاهِرُ مِنْ کُلِّ آفَةٍ بِقُدْسِه یا کافِی الْمُوسِعُ لِما خَلَقَ مِنْ عَطایا فَضْلِه یا نَقِیُّ (یا نَقِیّاً) مِنْ کُلِّ جَوْرٍ لَمْ یَرْضَهُ وَ لَمْ یُخالِطْهُ فِعالُهُ یا حَنّانُ اَنْتَ الَّذی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَتُهُ یا مَنّانُ ذَاالاِحْسانِ قَدْ عَمَّ الْخَلایِقَ مَنُّهُ یا دَیّانَ الْعِبادِ فَکُلٌّ یَقُومُ خاضِعاً لِرَهْبَتِه یا خالِقَ مَن فِی الْسَّمواتِ وَ الاَرَضینَ فَکُلٌّ اِلَیْه مَعادُهُ یا رَحْمٰنُ وَ راحِمَ کُلِّ صَریخٍ وَ مَکْروبٍ وَ غِیاثَهُ وَ مَعاذَهُ یا بارُّ فَلا تَصِفُ الاَلْسُنُ کُنْهَ جَلالِ مُلْکِه وَ عِزِّه یا مُبْدِئَ الْبَدایا یا مَنْ لَمْ یَبْغِ فی إنْشاءِها أعْواناً مِنْ (عَلی) خَلْقِه یا عَلاّمَ الْغُیُوبِ فَلا یَؤُدُهُ مِنْ شَیْءٍ حِفْظُهُ یا مُعیداً ما أفْناهُ اِذا بَرَزَ الْخَلائِقُ لِدَعْوَتِه مِنْ مَخافَتِه یا حَلیمُ ذَاالاَناةِ فَلا شَیْءَ یَعْدِلُهُ

۱- الکافی، ج ۴، ص ۱۵۲ و الاقبال، ص ۱۱۶.

مِنْ خَلقِه یا مَحْمُودَ الفِعالِ ذَا الْمَنِّ عَلیٰ جَمیعِ خَلْقِه بِلُطْفِه یا عَزیزُ الْمَنیعُ الغالِبُ عَلیٰ أمْرِه فَلا شَیْءَ یَعْدِلُهُ یا قاهِرُ ذَا الْبَطْشِ الشَّدیدِ اَنْتَ الَّذی لایُطاقُ انْتِقامُه یا مُتعالیَ الْقَریبُ فی عُلُوِّ ارْتِفاعِ دُنُوِّه یا جَبّارُ الْمُذَلِّلُ کُلَّ شَیْءٍ بِقَهْرِ عَزیزِ سُلْطانِه یا نُورَ کُلِّ شَیْءٍ اَنْتَ الَّذی فَلَقَ الظُّلُماتِ نُورُهُ یا قُدُّوسُ الطّاهِرُ مِنْ کُلِّ سُوءٍ وَ لا شَیْءَ یَعْدِلُهُ یا قَریبُ الْمُجیبُ الْمُتَدانی دُونَ کُلِّ شَیْءٍ قُرْبُهُ یا عالِیَ الشّامِخُ فی السَّماءِ فَوقَ کُلِّ شَیْءٍ عُلُوُّ ارْتِفاعِه یا بَدیعَ الْبَدایعِ وَ مُعیدَها بَعْدَ فَنائِها بِقُدْرَتِه یا جَلیلُ الْمُتَکَبِّرُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ فَالْعَدْلُ اَمْرُهُ وَ الصِّدْقُ وَعْدُهُ وَ قَوْلُه یا مَجیدُ فَلا یَبْلُغُ الاَوْهامُ کُلَّ ثَنائِه وَ مَجْدِه یا کَریمَ الْعَفْوِ وَ الْعَدْلِ اَنْتَ الَّذی مَلاءَ کُلَّ شَیْءٍ عَدْلُهُ یا عَظیمُ ذَا الثَّناءِ الْفاخِرِ وَالْعِزِّ وَالْکِبْریاءِ فَلا یَذِلُّ عِزُّهُ یا عَجیبُ فَلا تَنْطِقُ الاَلسُنُ بِکُلِّ آلائِه وَ ثَنائِه اَسْئَلُکَ یا مُعْتَمَدی عِنْدَ کُلِّ کُرْبَةٍ وَ غِیاثی عِنْدَ کُلِّ سِدّةٍ بِهذِهِ الاَسْماءِ اَماناً مِنْ عُقُوباتِ الدُّنیا وَالآخِرَةِ وَ اسْئَلُکَ اَنْ تَصْرِفَ عَنّی بِهِنَّ کُلَّ سُوءٍ وَ مَخُوفٍ وَ مَحْذورٍ وَ تَصْرِفَ عَنّی اَبْصارَ الظَّلَمَةِ الْمُریدینَ بِیَ السُّوءَ الَّذی نَهَیْتَ عَنْهُ وَ اَنْ تَصْرِفَ قُلوبَهُم مِنْ شَرِّ ما یُضْمِرونَ اِلیٰ خَیْرِ ما لایَمْلِکُونَ وَ لایَمْلِکُهُ غَیْرُکَ یا کَریمُ اللّهُمَّ لاتَکِلْنی اِلیٰ نَفْسی فَاَعْجِزَ عَنْها وَ لا اِلَی النّاسِ فَیَرْفَضُونی وَ لاتُخَیِّبْنی وَ اَنا اَرْجُوکَ وَ لاتُعَذِّبْنی وَ اَنا اَدْعُوکِ اللّهُمَّ اِنّی أدْعُوکَ کَما أمَرْتَنی فَاَجِبْنی کَما وَعَدْتَنی اللّهُمَّ اجْعَلْ خَیْرَ عُمْری ما وَلِیَ اَجَلی اللّهُمَّ لاتُغَیِّرْ جَسَدی وَ لاتُرْسِلْ حَظّی وَ لا تَسُؤْ صَدیقی أعُوذُبِکَ مِنْ سُقْمٍ مُضْرِعٍ وَ فَقْرٍ مُدْقِعٍ مِنَ الذُّلِ و بِئْسَ الْخِلُّ اللّهُمَّ سَلِّ قَلْبی عَنْ کُلِّ شَیْءٍ لا اَتَزَوَّدُهُ اِلَیْکَ وَ لا أنْتَفِعُ بِه یَوْمَ الْتَلاقی مِنْ حَلالٍ اَوْ حَرامٍ ثُمَّ اَعْطِنی قُوَّةً اَعْطِنی قُوَّةً عَلَیْه و عِزاً وَ قَناعَةً وَ مَقْتاً لَهُ وَ رِضاکَ فیهِ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ اللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلیٰ عَطایاکَ الْجَزیلَةِ وَ لَکَ الحَمْدُ عَلیٰ مِنَنِکَ المُتَواتِرَةِ الّتی بِها دافَعْتَ عَنّی مَکارِهَ الأُمُورِ وَ بِها آتَیْتَنی مَواهِبَ السُّرُورِ مَعَ تَمادِیَّ فِی الْغَفْلَةِ وَ ما بَقِیَ فِیَّ مِنَ الْقَسْوَةِ فَلَمْ یَمْنَعْکَ ذٰلِکَ مِنْ فِعلی اَنْ عَفَوْتَ عَنّی وَ سَتَرْتَ ذلکَ عَلَیَّ وَ سَوَّغْتَنی ما فی یَدَیْ

http://www.opoosoft.com

مِنْ نِعَمِکَ وَ تابَعْتَ عَلَیَّ مِنْ اَحْسانِکَ وَصَفَحْتَ لی عَنْ قَبیح ما أفضَیْتُ بِه اِلَیْکَ وَانْتَهَکْتُهُ مِنْ مَعاصیکَ اللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِکُلِ اسْمٍ هُوَ لَکَ یَحِقُّ عَلَیْکَ فیهِ اِجابَةُ الدُّعآءِ اِذا دُعیتَ بِه وَ اَسْئَلُکَ بِکُلِّ ذی حَقٍّ عَلَیْکَ وَ بِحَقِّکَ عَلی جَمیعِ مَنْ هُوَ دُونَکَ اَنْ تُصَلِیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ وَ عَلیٰ آلِهِ وَ مَنْ اَرادَنی بِسُوءٍ فَخُذْ بَسَمْعِه وَ بَصَرِهِ وَ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِه وَ عَنْ یَمینِهِ وَ عَنْ شِمالِه وَامْنَعْهُ مِنّی بَحَوْلِکَ وَ قُوَّتِکَ یا مَنْ لَیْسَ مَعَهُ رَبٌّ یُدْعیٰ وَ یا مَنْ لَیْسَ فَوْقَهُ خالِقٌ یُخْشیٰ وَ یا مَنْ لَیْسَ دُونَهُ إلٰهٌ یُتَّقیٰ وَ یا مَنْ لَیْسَ لَهُ وَزیرٌ یُؤْتیٰ وَ یا مَنْ لَیْسَ لَهُ حاجِبٌ یُرْشیٰ وَ یا مَنْ لَیْسَ لَهُ بَوّابٌ یُنادیٰ وَ یا مَنْ لایَزادُ عَلیٰ کَثْرَةِ العَطآءِ اِلّا کَرَماً وَجُوداً وَ عَلیٰ تَتابُعِ الذُّنوبِ اِلّا مَغْفِرَةً وَ عَفْواً صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِه وَافْعَل بی ما اَنْتَ اَهْلُهُ وَ لاتَفْعَل بی ما اَنَا أَهْلُهُ فَاِنَّکَ اَهْلُ التَّقْوی وَ أَهْلُ المَغْفِرَةِ.[1]

ادعیهٔ هر روز:

از جمله دعائیست که شیخ کلینی به اسناد خود در کتاب کافی و شیخ صدوق در کتاب فقیه از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام نقل نموده‌اند، که در هر روزی از ماه رمضان این دعا را تلاوت می‌نمودند:

اللّهُمَّ اِنَّ هذا شَهْرُ رَمَضانَ وَ هٰذا شَهْرُ الصِیامِ وَ هٰذا شَهْرُ الاِنابَةِ وَ هذا شَهْرُ التَّوبَةِ وَ هذا شَهْرُ المَغْفِرَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ هذا شَهرُ العِتْقِ مِنَ النّارِ وَالفَوزِ بالجَنَّةِ اللّهُمَّ فَسَلِّمهُ لی وَ تَسَلِّمُهُ مِنّی وَ اَعِنّی عَلَیهِ بِافْضَلِ عَوُنِکَ وَ وَفِّقنی فیه لِطاعَتِکَ وَ فَرِّغْنی فیهِ لِعِبادَتِکَ وَ دُعائِکَ وَ تِلاوَةِ کِتابِکَ وَ اَعْظِمْ لی فیهِ البَرَکَةَ وَ أَحْسِنْ لی فیهِ الْعافیَةَ وَ اَصِحَّ لی فیهِ بَدَنی وَ اَوْسِعْ فیه رِزْقی وَاکْفِنی فیهِ ما اَهَمَّنی وَاسْتَجِبْ فیهِ دُعائی وَ بَلِّغْنی فیه رَجائی اللّهُمَّ أَذهِبْ عَنّی فیهِ النُّعاسَ وَالکَسَلَ وَالسّآمَةَ وَالفَتْرَةَ وَالْقَسْوَةَ وَالْغَفْلَةَ وَالغِرَّةَ اللّهُمَّ

۱- مصباح‌المتهجد، ص ۶۰۳ و الاقبال، ص ۸۰.

جَنِّبْنی فیه العِلَلَ وَالأَسْقامَ وَالْهُمُومَ وَالاَحْزانَ وَالاَعْراضَ وَالاَمْراضَ وَ الْخَطایا وَالذُّنُوبَ وَاصْرِفْ عَنّی فیه السُوءَ وَالْفَحْشاءَ وَالْجُهْدَ وَالْبَلاءَ وَالتَّعَبَ وَالْعَناءَ اِنَّکَ سَمیعُ الدُّعاءِ اللّهُمَّ اَعِذْنی فیهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ وَ هَمْزِه وَلَمْزِه وَنفْثِه وَ نَفْخِه وَ وَسْواسِه وَکَیْدِه وَمَکْرِه وَ حِیَلِه وَ اَمانیِّهِ وَ خُدَعِه وَ غُرورِه وَ فِتْنَتِه وَ رَجِله وَ شَرَکِه وَ اَعْوانِه وَ أَتْباعِهِ وَ أَخْذانِه وَ أَشْیاعِه وَ أَوْلیائِه وَ شُرَکائِه وَ جَمیعِ کَیْدِهِم اللّهُمَّ ارْزُقْنی فیهِ تَمامَ صیامِه وَ بُلُوغَ الاَمَلِ فی قیامِهِ وَاسْتِکْمالَ ما یُرْضیکَ عَنّی فیه صَبْراً وَ ایماناً وَ یَقیناً وَاحْتِساباً ثُمَّ تَقَبَّلْ ذلِکَ مِنّا بالاَضْعافِ الْکَثیرَةِ وَالاَجْرِ العَظیمِ اللّهُمَّ ارْزُقْنی فیهِ الْجِدَّ وَالأَجْتِهادَ وَالْقُوَّةَ وَالنَشاطَ وَالاِنابَةَ وَالتَّوْبَةَ والرَّغْبَةَ وَالرَّهْبَةَ وَالْجَزَعَ وَالْخُشوعَ وَالرِقَّةَ وَ صِدقَ اللِسانِ وَالوَجَلَ مِنْکَ والرَجاءَ لَکَ وَالتَوَکُّلَ عَلَیْکَ وَالثِقَةَ بِکَ وَالْوَرَعَ عَنْ مَحارِمِکَ بِصالِحِ القَولِ وَ مَقْبُولِ السَّعْیِ وَ مَرْفُوعِ الْعَمَلِ وَ مُسْتَجابِ الدُّعاءِ وَ لا تَحُلَّ بَیْنی وَ بَیْنَ شَیْءٍ مِنْ ذلِکَ بِعَرَضٍ وَ لامَرَضٍ وَ لاغَمٍّ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الراحِمینَ.[1]

بدان که اعمال و ادعیهٔ وارده از معصومین در این ماه، که به سندهای معتبر روایت نموده‌ایم و مرحوم مجلسی در زادالمعاد نقل نفرموده‌اند، بسیار است، ولکن چون نقل جمیع آنها به جهت تنگی وقت، موجب این بود که طبع این رساله به طول انجامد و امساله مؤمنین از فوائد آن، بالمرّة، محروم بمانند، لهذا به همین مقدار فعلاً اکتفانموده ولی إن شاءالله اگرتقدیر مساعد شد، بقیه را برای سال آینده طبع نموده و ملحق به این رساله خواهم نمود.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۷۵ ـ الفقیه، ج ۲، ص ۱۰۴ ـ التهذیب، ج ۳، ص ۱۱۱، و الاقبال، ص ۸۹ با اندک اختلاف.

http://www.opoosoft.com

خاتمه

http://www.opoosoft.com

خاتمة بالخير إن شاء اللّه

و بدان که غالباً برای انسان حاجتی رخ می‌دهد و یا مهمّی پیدا می‌کند، و باید از حضرت قاضی‌الحاجات آن را طلب کند، و از حضرت کافی‌المهمّات کفایت مهم خود را مسئلت نماید، و از راهی که خود او فرموده به در خانهٔ خدا برود، و آن راه، نمازها و ادعیه‌ای است که از امناء او رسیده و ائمه دستورالعمل داده‌اند، نه عمل به حرفهای زنانه و بدعتهای جاهلانه؛ و چون این ماه برای طلب حوائج مناسب تر از سایر شهور است از چند جهت که در قسمت علمی این رساله، اشاره به آن شده، و بخصوص بعضی از آن نمازها مشروط به روزه داشتن سه روز از ایّام هفته است، و بعضی مشروط به غسل بعد از نصف شب است و تحصیل هر دو شرط در غیر این ماه برای خیلی مؤمنین صعوبت دارد، لهذا چند قسم نماز را که به طریق معتبر از ائمه رسیده، ملحق به این رساله نمودم و خاتمهٔ آن قرار دادم، تا

http://www.opoosoft.com

برادران و خواهران دینی هر کدام را خواستند به جا آورند، و حوائج مشروعهٔ خود را به طریق شرع، از خداوند خود بخواهند، و این برادر گناهکار خود را هم فراموش نکنند.

خداوند قادر مطلق و غنی علی الاطلاق است، اگر از برکت دعای تو نظر مرحمتی به من فرمود، از تو کم نمی‌گذارد، بلکه از خزانهٔ کرم خود، دو مقابل آن را به تو عطا می‌کند، چنانچه روایت نمودیم به سند متّصل به جابر، که از حضرت باقر علیه السلام روایت نمود که: در تفسیر آیهٔ: ﴿وَ یَسْتَجیبُ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحات وَ یَزیدُهُمْ مِنْ فَضْلِه.﴾[1] یعنی، اجابت می‌کند دعا کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند وزیاده به آنها می‌دهد از فضل خود، فرمودند: آن مؤمن است که دعا می‌کند برای برادر خود در ظهر غیب. پس ملک می‌گوید: آمین، می‌گوید خداوند عزیز جبار: و برای تو باشد دو مثل آنچه سؤال کردی، و به درستی که دادم به تو، آنچه سؤال کردی به جهت محبت تو او را.»[2]

أیضاً روایت نمودیم به سند متصل به ثُویر از حضرت امام سجّاد علیه السلام روایتی که مختصر آن، آن است که فرمود: «ملائکه هر وقت بشنوند مؤمنی را که دعا می‌کند برای برادر خود در ظهر غیب، می‌گویند: خوب برادری هستی تو برای برادر خود، دعا می‌کنی برای او بخیر و او غائب است از تو، به درستی که خداوند به تو داد، دو مقابل آنچه سؤال کردی از برای او.» و در بعضی روایات معتبره ده مقابل هم روایت شده.[3]

۱- سورة الشوری، الآیة ۲۶.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۷، ح ۳.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۸، ح ۷.

الحال که قدر دعا به برادر دینی را دانستی از تو التماس می‌کنم که هر وقت در قلب خود اقبال به دعاء یافتی، شفیع این بندهٔ رانده شده از درگاه، نزد مولای خود بشو، و عرض کن: ای خدا این بندهٔ ذلیل پست تو اگرچه سر تا پا نقص و جهل است و آنقدر معصیت و نافرمانی کرد تا مستحق گشت که او را از درگاه خود برانی و از حضور خود دور کنی و از نظر لطف بیندازی، لکن خدایا هر چه باشد بندهٔ تو است، مخلوق تو است، چاره ای جز تو ندارد، و به جز درِ خانهٔ تو راهی را نمی‌داند، اگر تو او را قبول نکنی، کسی او را قبول نمی‌کند، تو را به حرمت ذات مقدس خودت، و به حقّ اولیاء کرام خودت او را ببخش به محمّد و آل محمّد علیهم السلام، و به در خانهٔ خود بازگردان و نظر لطف خود را از او برمدار.

ای برادر عزیز! تو را به حقوق اخوت قسم می‌دهم که مرا با این الفاظ و آنچه مانند آن است، بخوانی و بازگشت مرا به درگاه آقای من بخواهی.[1]

نماز اول:

روایت نمودیم به سندهای خود از شیخ طوسی و ایشان روایت نمودند به سند خود از ثقة جلیل‌القدر، عاصم بن حمید حنّاط از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند: «اگر برای یکی از شماها حاجتی در داد پس روز چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه را روزه بدارد، و چون روز جمعه شود غسل کند و لباس نظیف پا کی‌در برنماید، پس برود بالای بلندتر جائی در خانهٔ خود مثل

۱- چقدر قبیح است، آنچه متعارف شده که در مقام دعا به شخص با الفاظ مدح و ثنا او را مذکور می‌دارند؛ والسلام. «منه قدس سره.»

http://www.opoosoft.com

(پشت‌بام) و نماز کند و دو دست خود را بلند کند به سوی آسمان و بگوید:

اللّهُمَّ اِنّی حَلَلْتُ بِساحَتِکَ لِمَعْرِفَتی بِوَحْدانیَّتِکَ وَ صَمَدانیَّتِکَ وَ اَنَّهُ لاقادِرَ عَلی قَضاءِ حاجَتی غَیْرُکَ وَ قَدْ عَلِمْتُ یا رَبِّ اَنَّهُ کُلَّما شاهَدْتُ نِعْمَتُکَ عَلَیَّ اشْتَدَّتْ فاقَتی اِلَیْکَ وَ قَدْ طَرَقَنی یا رَبِّ مِنْ مُهِمِّ أمْری ما قَدْ عَرَفْتَهُ لاِنَّکَ عالِمٌ غَیْرُ مُعَلَّمٍ فَاَسْئَلُکَ بِالاِسْمِ الَّذی وَصفْتَهُ عَلی السَّمٰواتِ فَانْشقَّتْ وَ عَلیَ الاَرَضینَ فَانْبَسَطتْ وَ عَلی النُّجُومِ فَانْتَثَرَتْ وَ عَلی الجِبالِ فَاسْتَقَرَّتْ وَ أسْئَلُکَ بِالاِسْمِ الَّذی جَعَلْتَهُ عِنْدَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آله وَ عَنْدِ عَلیٍّ وَ عِنْدَ الحَسَنِ وَ الحُسَیْنِ وَ عِنْدَ الاَئِمَّةِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعینَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ وَ اَنْ تَقْضِیَ لی یا رَبِّ حاجَتی وَ تُیَسِّرَ لی عَسیرَها وَ تَکْفِیَنی مُهِمَّها وَ تَفْتَحَ لی قُفْلها فَاِنْ فَعَلْتَ فَلَکَ الْحَمْدُ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَکَ الْحَمْدُ غَیْرَ جائِرٍ فی حُکْمِکَ وَ لا مُتّهِمٍ فی قَضائِکَ وَ لا خائِفٍ فی عَدْلِکَ.

و بعد طرف راست روی خود را بر زمین پهن نماید و بگوید:

اللّهُمَّ اِنّ یُونُسَ بْنَ مَتّی عَبْدَکَ وَ نَبیَّکَ دَعاکَ فی بَطْنِ الحُوتِ بِدُعائی هذا فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ اَنَا اَدْعُوکَ فَاسْتَجِبْ لی بِحَقِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ.[1]

نماز دوم:

روایت نمودیم به اسانید خود از کلینی (علیه‌الرحمه) و ایشان به اسناد خود روایت نمودند از مقاتل بن مقاتل که گفت: «گفتم به رضا علیه‌السلام فدایت شوم تعلیم من نما دعائی از برای قضاء حوائج. پس فرمود: اگربرای تو باشد حاجتی به سوی خداوند تعالی، پس غسل کن و بپوش نظیف‌ترین لباس خود را و مقداری از طیب

۱- مصباح‌المتهجد، ص ۳۲۴ـ التهذیب، ج ۳، ص ۱۸۳، ح ۲.

ببوی[1] پس بیرون برو زیر آسمان و دو رکعت نماز به جا آور و تکبیرةالاحرام بگو و فاتحه بخوان و بخوان قل هو اللّه احد را پانزده مرتبه، پس رکوع کن و پانزده مرتبه بخوان، آنگاه تمام کن‌نماز را بر مثال نماز تسبیح[2]، غیر از اینکه قرائت پانزده مرتبه است و بعد از سلام هم پانزده مرتبه بخوان آنگاه سجده کن و در سجود خود بگو: اللّهُمَّ اِنَّ کُلَّ مَعْبودٍ مِنْ لَدُنْ عَرْشک الی قَرارِ اَرْضِکَ فَهُوَ باطِلاً سِواکَ فَاِنَّکَ اَنْتَ اللّهُ الْحَقُ الْمُبینُ اقْضِ لی حاجَةً کَذا و کَذا السّاعَةَ السّاعَة. و الحاح کن در هر چه بخواهی.[3]

مؤلف گوید: شیخ طوسی در مختصر مصباح از حضرت رضا علیه‌السلام روایتی مرسلاً قریب به مضمون همین روایت با زیاده نقل نموده، و از قرائن مستفاد می‌شود که همین روایت باشد و به اختلاف نقل شده باشد، و آنچه زیاده دارد، این است که روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرد، و روز جمعه سر خود را با خطمی بشوید، آنگاه صدقه بدهد بر مرد مسلمی، به هر چه میسّر شود از مال خود، و بعد از پانزده مرتبه توحید بعد از نماز، طرف راست صورت را بر زمین گذارد، و پانزده مرتبه توحید را بخواند و بعد طرف چپ را بگذارد و پانزده مرتبه بخواند و مِن بعد به سجده رفته بگوید، در حالیکه گریه بنماید:

یا جَوادُ یا ماجِدُ یا واحِدُ یا اَحَدُ یا صَمَدُ یا مَنْ لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَ لَمْ

۱- شاید مراد استعمال بوی خوش باشد که وقت نماز با بوی خوش باشد، و بهتر آنکه هم قبل از نماز ببوید و هم همراه داشته باشد. «منه قدس سره.»

۲- الکافی، ج ۳، ص ۴۷۷، ح ۳.

۳- مراد از نماز تسبیح همان نماز جعفر طیّار است.

http://www.opoosoft.com

درستی که خدا البته کفایت ضرر او را خواهد کرد، انشاءاللّه. و بعد از آن سجده نماید و حاجات خود را بطلبد با تضرّع و زاری به سوی خداوند تعالی، پس به درستی که نیست مرد مؤمنی و یا زن مؤمنه‌ای که این نماز را بگذارد، و از روی خلوص این دعا را بخواند، مگر آنکه گشوده می‌شود برای او درهای آسمان برای برآمدن حاجات او، و دعای او مستجاب می‌گردد در همان وقت و در همان شب، هر حاجتی که باشد. و این به سبب فضل و انعام خداست بر ما و بر مردمان، و عالم جلیل سید فضل اللّه راوندی هم این نماز را روایت نموده با زیاده صد صلوات بر پیغمبر و آل آن بزرگوار بعد از نماز.[1]

تَمَّتِ الرِّسالَة وَالْحَمْدُلِلّهِ تَعالیٰ وَالصَلوةُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آله؛ و از حسن اتفاق اینکه شروع در اول رساله در ایام ولادت اول ائمه بود و در ایام ولادت خاتم ائمه معصومین علیهم‌السلام خاتمه یافت، و به نام مبارک آن حضرت و نماز متعلق به آن بزرگوار ختم شد و چون سال تألیف این رساله مصادف بود با سال اول وجوب روزه **مرقرةالعین معظم نخبة ارباب‌الفهم و الاستعداد و المرجو لاحیاء مراسم اجداده‌الامجاد آقا شیخ امجدالدین**[2] أبقاه اللّه خلفاً عن سلفه‌الماضین وجعله علماً یهتدی به فی‌الدنیا والدین، او را مخاطب در این رساله داشتم و نام آن را رسالهٔ امجدیه گذاشتم، شاید اخوان مؤمنین ا گراز این رساله منتفع شوند او را از دعای خیر فراموش نکنند و سعادت دارین را برای او از حق تعالی بخواهند.

۱۵ شهر شعبان من سنة ۱۳۴۱

۱- قطب‌الدین راوندی در الدعوات، ص ۸۹ روایت می‌کند.

۲- جهت شرح حال آن بزرگوار به مقدمهٔ محقق ص ۱۹ همین کتاب و کتاب‌قبیلهٔ عالمان دین، ص (۱۵۲-۱۱۷) مراجعه گردد.

مهمترین مصادر تحقیق رساله

۱- **الاجازة‌الکبیرة**، سید عبداللّه جزائری، تحقیق: محمد سمامی -کتابخانه آیةالله مرعشی ۱۴۰۹

۲- **الاجازة‌الکبیرة**، آیةاللّه سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، تحقیق محمد سمامی، کتابخانهٔ آیةاللّه مرعشی.

۳- **ادب‌الطف**، سید جواد شبّر، بیروت.

۴- **ادبیات عرب در صدر اسلام**، آیةالله حاج شیخ مهدی غیاث الدین نجفی، متوفی ۱۴۲۲ ق، انتشارات تدین اصفهان ۱۳۶۳ ش.

۵- **اعیان‌الشیعة**، سید محسن امین، طبع اوّل.

۶- **الاقبال**، سید ابن طاوس حسینی، طبع حجری.

۷- **الانتصار**، سید مرتضی علم‌الهدی، طبع جامعه مدرسین، ۱۴۱۵

۸- **ألف حدیث فی المؤمن**، الشیخ هادی النجفی، جامعهٔ مدرسین قم، ۱۴۱۶ ق.

۹- **بحارالانوار**، علامه محمدباقر مجلسی، دار احیاءالتراث‌العربی -بیروت ۱۴۰۳ ق.

۱۰- **البیان**، شهید اوّل، محمّد حسون -قم- ۱۴۱۲ ق.

۱۱- **بیست مقاله**، رضا استادی، جامعه مدرسین قم‌المقدسه -۱۳۷۴ ش.

۱۲- **تاریخ اصفهان**، حسن جابری انصاری، طبع اصفهان - ۱۳۷۸ ش.

۱۳- **تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر**، سید مصلح‌الدین مهدوی نشرالهدایة، ۱۳۶۷ هـ. ش. قم‌المقدسة

۱۴- **الجامع للشرائع**، یحیی بن سعید حلی -طبع قم

http://www.opoosoft.com

۱۵ـ **جامع الخلاف والوفاق**، علی بن محمد قمی سبزواری، تحقیق: حسین حسنی بیرجندی قم ـ ۱۳۷۹ ش.
۱۶ـ **جمال الاسبوع**، سید ابن طاوس، دارالذخائر ـ قم المقدسه ۱۴۱۱
۱۷ـ **جمل العلم والعمل**، سید مرتضی، دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۸ـ **چهل مقاله**، رضا استادی، طبع کتابخانه آیة‌اللّه مرعشی.
۱۹ـ **الحدائق الناظرة**، شیخ یوسف بحرانی، طبع جامعهٔ مدرسین.
۲۰ـ **الحصون المنیعة**، شیخ علی کاشف‌العظاء، مخطوط در مکتبهٔ کاشف‌الغطاء ـ نجف اشرف
۲۱ـ **الخلاف**، شیخ طوسی، طبع جامعه مدرسین
۲۲ـ **الدعوات**، قطب‌الدین راوندی، مدرسه الامام المهدی (عج) ـ قم المقدسه ۱۴۰۷
۲۳ـ **الذریعة**، شیخ آقا بزرگ تهرانی ـ دارالاضواء بیروت ۱۴۰۳.
۲۴ـ **ذکری الشیعه**، شهید ثانی، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام
۲۵ـ **رجال اصفهان**، دکتر محمدباقر کتابی اصفهان
۲۶ـ **الروضة البهیة**، شهید ثانی، طبع حجری
۲۷ـ **روض الجنان**، شهید اول، دفتر تبلیغات اسلامی ـ ۱۴۲۲
۲۸ـ **ریحانة الادب**، میرزا محمدعلی مدرس تبریزی
۲۹ـ **السبیل الجدد الی حلقات السند**، شیخ محمدعلی اردوبادی، مجلهٔ علوم حدیث عربی ـ شمارهٔ دوّم ـ قم
۳۰ـ **السرائر**، ابن ادریس حلی، جامعهٔ مدرسین قم
۳۱ـ **سی مقاله**، رضا استادی، جامعه مدرسین قم

۳۲ـ **شرح احوال آیة‌اللّه العظمی اراکی** رضا استادی
۳۳ـ **شعراء الغری**، شیخ علی خاقانی، افست مکتبه آیة‌اللّه مرعشی
۳۴ـ **صحیح بخاری**، محمدبن اسماعیل بخاری، بیروت
۳۵ـ **الطلیعة من شعراء الشیعة**، شیخ محمّد سماوی، تحقیق: کامل‌سلمان‌الجبوری ـ دارالمورخ العربی ۱۴۲۲
۳۶ـ **عیون اخبارالرضا** علیه‌السلام، شیخ صدوق، تصحیح سید مهدی لاجوردی مکتبة طوسی ۱۳۶۳
۳۷ـ **غررالحکم و دررالکلم**، آمدی
۳۸ـ **فضائل الاشهر الثلاثه**، شیخ صدوق، تحقیق: غلامرضا عرفانیان ـ نجف ۱۳۹۶
۳۹ـ **الفوائد الملیة**، لشرح الرسالة النفلیة، شهید ثانی، دفتر تبلیغات اسلامی ـ قم
۴۰ـ **الفهرست**، شیخ طوسی، تحقیق: سید عبدالعزیز طباطبائی ـ قم
۴۱ـ **قبیله عالمان دین**، شیخ هادی نجفی، انتشارات عسگریه، قم ۱۳۸۱ ش
۴۲ـ **غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع**، سید حمزة بن علی بن زهره حلبی تحقیق شیخ ابراهیم بهادری ـ مؤسسة الامام الصادق علیه‌السلام قم ۱۴۱۷
۴۳ـ **الکافی**، ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبرغفاری ـ تهران
۴۴ـ **الکافی فی الفقه**، ابوالصلاح حلبی، تحقیق: رضا استادی
۴۵ـ **کشف اللثام**، فاضل اصفهانی، جامعه مدرسین ـ قم
۴۶ـ **الکواکب المنتشرة**، فی القرن الثانی بعدالعشرة علامه آغا

http://www.opoosoft.com

بزرگ تهرانی، تحقیق علی نقی منزوی دانشگاه تهران ـ ۱۳۷۲ ش
۴۷ـ **المبسوط**، شیخ طوسی، طبع تهران ـ مکتبة مرتضوی
۴۸ـ **مجمع الفائدة و البرهان**، محقق اردبیلی، جامعه مدرسین قم
۴۹ـ **مختلف الشیعة**، علامهٔ حلی، جامعه مدرسین ـ قم‌المقدسه ۱۴۱۲
۵۰ـ **مدارک الاحکام**، سید محمد عاملی، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام ـ قم‌المقدسه ۱۴۱۰
۵۱ـ **المراسم** سالار بن عبدالعزیز دیلمی، مطبوع ضمن جوامع‌الفقهیة
۵۲ـ **مسالک الافهام**، شهید ثانی بنیاد معارف اسلامی ـ قم ـ ۱۳۸۰ ش.
۵۳ـ **مستدرک الوسائل**، میرزا حسین نوری، آل البیت علیهم‌السلام
۵۴ـ **المسلسلات**، آیة‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، کتابخانه آیة‌الله مرعشی.
۵۵ـ **مصباح المتهجد**، شیخ طوسی، تهران
۵۶ـ **المعتبر**، محقق حلی، طبع جدید قم.
۵۷ـ **مفتاح الکرامة**، سید جواد عاملی، تحقیق شیخ محمدباقر خالصی ـ جامعه مدرسین ـ قم‌المقدسه
۵۸ـ **المقنعة**، شیخ مفید، جامعه مدرسین، قم‌المقدسه
۵۹ـ **مکارم الآثار**، معلم حبیب آبادی
۶۰ـ **منتهی المطلب**، علامهٔ حلی، آستان قدس رضوی
۶۱ـ **من لایحضره الفقیه**، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری ـ جامعه مدرسین قم‌المقدسه ۱۴۰۴
۶۲ـ **موسوعة احادیث اهل البیت علیهم‌السلام**، الشیخ هادی‌النجفی، دار احیاء التراث‌العربی ـ بیروت ۱۴۲۳

۶۳ـ **المؤطا**، مالک بن انس، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دار احیاءالتراث‌العربی بیروت ۱۴۰۶
۶۴ـ **المهذب**، قاضی ابن براج، جامعهٔ مدرسین
۶۵ـ **المهذب البارع**، ابن فهد حلی، تحقیق شیخ مجتبی عراقی، جامعه مدرسین قم‌المقدسه ۱۴۱۴
۶۶ـ **نسب نامه**، محمدباقر الفت، نسخهٔ خطی.
۶۷ـ **نقباء البشر**، آقا بزرگ تهرانی، تعلیقات سید عبدالعزیز طباطبائی ـ دارالمرتضی مشهد ۱۴۰۴
۶۸ـ **النهایة**، شیخ طوسی، قدس محمّدی ـ قم
۶۹ـ **نهج البلاغه**، سید شریف رضی، تحقیق صبحی صالح
۷۰ـ **وسائل الشیعه**، شیخ حر عاملی، مؤسسهٔ آل‌البیت علیهم‌السلام، قم‌المقدسه ۱۴۱۶
۷۱ـ **الوسیلة الی نیل الفضیلة**، عمادالدین طبری ـ (ابن حمزه)، مطبوع ضمن جوامع‌الفقیهة
۷۲ـ **وقایة الاذهان**، آیة‌الله شیخ محمدرضا النجفی، موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، قم‌المقدسه ۱۴۱۳
۷۳ـ **هدایة المسترشدین فی شرح اصول معالم‌الدین**، علامه فقیه شیخ محمد تقی رازی نجفی اصفهانی متوفی ۱۲۴۸، جامعه مدرسین، قم‌المقدسه ۱۴۲۱
۷۴ـ **الیواقیت الحسان فی تفسیر سورة‌الرحمن**، آیة‌الله الشیخ مجدالدین النجفی المتوفی ۱۴۰۳، قم‌المقدسة، ۱۴۰۹
۷۵ـ **یوم الطف** ـ الشیخ هادی النجفی قم‌المقدسة ـ ۱۴۱۲

http://www.opoosoft.com

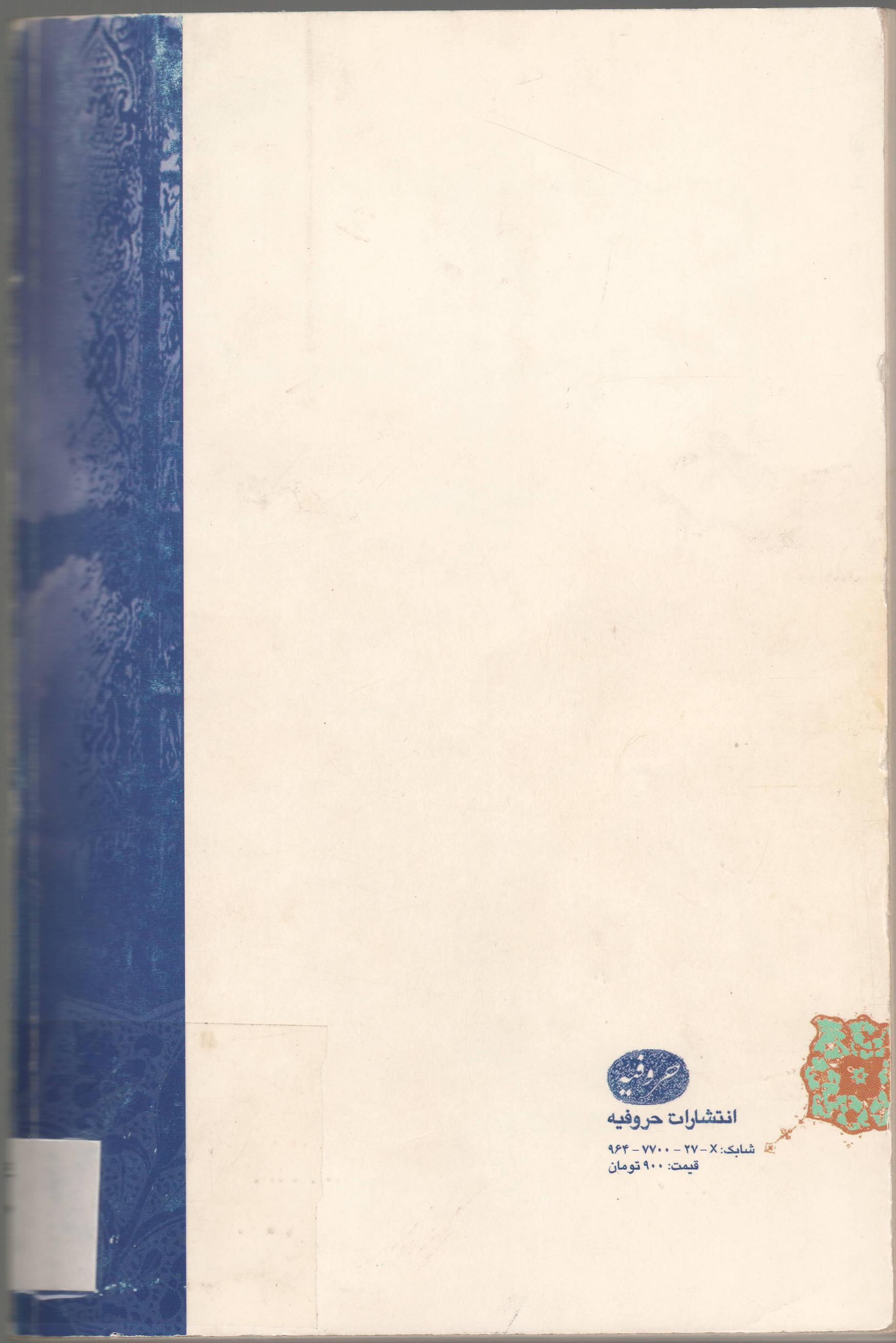

انتشارات حروفیه

شابک: X - ۲۷ - ۷۷۰۰ - ۹۶۴

قیمت: ۹۰۰ تومان